



شهر شهید

ناصر کاوه

کتاب شهید جهور، ناصر کاوه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«شهید جمہور»

ناصر کاوہ

کتاب شہد جمہور، ناصر کاوہ



خداوند «ابراهیم» را دوست داشت

بهر انقلاب در منزل شهید رایسی

این تشییعی که از آقای رئیسی شد، در واقع، قوت جمهوری اسلامی را برای همه‌ی دنیا پیام می‌دهد... خدای متعال دوست داشت این مرد را و درگذشت او را این جور بابرکت قرارداد، مبارک قرارداد.

سرشناسه : «شهید جمهور»

عنوان و نام پدیدآور : ناصر کاوه

مشخصات نشر : ۲۲۸ ص

مشخصات ظاهری :

شابک :

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات

Martyrs - Iran - Survivors - Diaries : موضوع

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خاطرات

موضوع : Personal narratives - Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ - خاطرات

موضوع : شناسه افزوده:

رده بندی کنگره :

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی :

اطلاعات رکورد کتابشناسی:

نام کتاب : «شهید جمهور»

نویسنده: ناصر کاوه

گرافیک و طراح: علی کربلانی

مشاور طرح: مهدی کاوه

حروف نگار: نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

نوبت چاپ اول: ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان

شابک:

تلفن پخش: ۰۹۱۲۱۴۴۰۸۴۲

کتاب شهید جمهور، ناصر کاوه

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)

امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا تمامی شهدای نظام مقدس
جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور شهید، سیدابراهیم رئیسی و شهدای همراه

امام خامنه ای :

ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و
گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم
اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و پداهتی که ما
متوجه شدیم، نمی‌بینند، بنابراین هریک از علما، روشنفکران،
دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه
خود نقش آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی،
سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه
شهدا و عمل به درس آنان یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت
است. عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید،
امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را
وحزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی
که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، و آلا اگر
صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد
شد، به برکت صدای شهیدان...

کتاب شهید جعفر، ناصرکار



فهرست

مقدمه/۵

شهید دکتر آیت الله رئیسی/۱۵

شهید دکتر حسین امیر عبداللہیان/۱۳۲

شهید دکتر آیت الله آل ہاشم/۱۸۲

شهید دکتر مالک رحمتی/۲۰۴

سردار شهید سید مهدی موسوی/۲۱۴

شهید امیر سید طاہر موسوی/۲۲۲

شهید امیر محسن دریانوش/۲۲۴

سرہنگ شهید بہروز قدیمی/۲۲۶



کتاب شہداء جہاد، ناصر کار

مقدمه

ای مرد، در میانه‌ی میدان چه می‌کنی؟!
در لابلای جنگل و باران چه می‌کنی؟!
میز ریاست تو چه کم داشت از رفاه
در ورزش‌قازان و در مه و بوران چه می‌کنی؟!
دل‌کنده از اوامر و دستور و پایتخت
در نقطه‌های مرزی ایران چه می‌کنی؟!
ای هفت‌روز هفته، به فکر ضعیف‌ها
هم‌شانه‌ی فقیر و ضعیفان چه می‌کنی؟!
تهران اگر که شهر و مقرّ ریاست است
پس در میان ایل و دهستان چه می‌کنی?!

«شهادت رئیس جمهور جهادی و انقلابی؛ خادم الرضاع) آیت الله آقای حاج سید ابراهیم رئیسی و همراهان ایشان در سالروز میلاد حضرت ثامن الحجج «علیه آلاف التحية و الثناء» اگر چه پاداش خدمات و تلاش‌های شبانه روزی ایشان نزد پروردگار متعال بود، ولی موجبات تأثر و تألم مردم ایران و آزادگان جهان که دل در گرو نظام مقدس جمهوری اسلامی دارند را فراهم آورد

این رئیس جمهور خدوم و خستگی‌ناپذیر در تمام عرصه‌هایی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به خدمت‌گزاری مشغول بود، نمونه‌ای اتم و اکمل مدیران انقلابی و ولایی بود و در امور محوله از هیچ کوششی دریغ نورزید و با شهادت در راه خدمت‌رسانی به این مرز و بوم به درجه رفیع شهادت نائل آمد و مصداق آیه شریفه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» گردید

کتاب شهادت‌جمهور، ناصرکار»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی شهادت حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور اسلامی ایران و همراهان گرامی ایشان را در سانحه هوایی تسلیت گفتند. متن پیام تسلیت رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است: ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انا لله و انا اليه راجعون

با اندوه و تأسف فراوان خبر تلخ درگذشت شهادت گونه‌ی عالم مجاهد، رئیس‌جمهور مردمی و با کفایت و پرتلاش، خادم‌الرضا علیه‌السلام جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابراهیم رئیسی و همراهان گرامی ایشان رضوان الله علیهم را دریافت کردم. این حادثه‌ی ناگوار در اثنای یک تلاش خدمت‌رسانی اتفاق افتاد؛ همه‌ی مدت مسئولیت این انسان بزرگوار و فداکار چه در دوران کوتاه ریاست جمهوری و چه پیش از آن، یکسره به تلاش بی‌وقفه در خدمت به مردم و به کشور و به اسلام سپری شد. رئیسی عزیز خستگی نمی‌شناخت. در این حادثه‌ی تلخ، ملت ایران، خدمتگزار صمیمی و مخلص و با ارزشی را از دست داد. برای او صلاح و رضایت مردم که حاکی از رضایت الهی است بر همه چیز ترجیح داشت، از این رو آزردهیایش از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان، مانع تلاش شبانه‌روزی برای پیشرفت و اصلاح امور نمیشد. در این حادثه‌ی سنگین شخصیت‌های برجسته‌ئی مانند حجة الاسلام آل‌هاشم امام جمعه‌ی محبوب و معتبر تبریز، جناب آقای امیر عبداللهیان وزیر خارجه‌ی مجاهد و فعال، جناب آقای مالک رحمتی استاندار انقلابی و متدین آذربایجان شرقی و گروه پروازی و دیگر همراهان نیز به رحمت الهی پیوستند. اینجانب پنج روز عزای عمومی اعلام میکنم و به ملت عزیز ایران تسلیت میگویم

کتاب شهید جمهور، ناصر کار

جناب آقای مخبر طبق اصل ۱۳۱ قانون اساسی در مقام مدیریت قوهی مجریه قرار میگردد و موظف است به همراهی رؤسای قوای مقننه و قضائیه ترتیبی دهند که ظرف حداکثر پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود. در پایان تسلیت صمیمی خود را به مادر گرامی جناب آقای رئیسی و همسر فاضل و بزرگوار ایشان و دیگر بازماندگان رئیس جمهور و خانواده‌های محترم همراهان بویژه والد ماجد جناب آقای آل هاشم معروض میدارم و صبر و تسلای آنان و رحمت الهی برای درگذشتگان را مسألت میکنم.

سیدعلی خامنه‌ای_۱۴۰۳/۲/۳۱

شهید رئیسی آینده‌فروشی نکرد. کشور را چوب حراج نزد. سه سال دوران ریاست جمهوری‌ش، جمعه‌هایش را هم تعطیل نبود اداره و پیشرفت کشور را معطل اراده خارجی نکرد. دولت را به میان مردم برد و گوش شنوای مردم شد. بدنه مدیریتی کشور را جوان کرد. علی‌رغم قوت و ضعف‌ها، ریل مدیریت کشور را از غرب‌گرایی و ندیدن مردم و درجا زدن و کم‌حرکی، به سوی حرکت پرشتاب تغییر داد... این نکته رهبری در پیام تسلیت شهادت سید محرومان، درس بزرگی برای همگان است: آزردهی‌ها از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان، مانع تلاش شبانه‌روزی برای پیشرفت و اصلاح امور نمی‌شد. این باید درسی باشد برای من و شما، که هدف روشن و معین و الهی باشد و با تمسخر و طعنه و نیش و کنایه‌ها تغییر نکند. مراسم تشییع رئیس‌جمهور شهید و همراهانش نشان دهنده محبوبیت آن شهید و مورد لطف خدا بودن شهید رئیسی و هیئت همراه بود و به قول حجت‌الاسلام قرائتی: اگر آقای رئیسی را می‌دیدم به او می‌گفتم که قرآن به وعده‌اش وفا کرد.

کتاب شهید بجزور، ناصرکار

قرآن می‌گوید کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند محبوب می‌شوند. و این حرکت تشییع میلیونی مردم در شهرهای مختلف ایران نشان‌دهندهٔ محبوبیت شما و مورد لطف خدا بودن شما است. برخی مخالفین شما به شما نیش و کنایه زدند که خداوند جبران کرد، خدا جبار است و جبران می‌کند، این محبوبیت امروز، جبران آن نیش و کنایه است

ای هفت‌روز هفته، به فکر ضعیف‌ها

هم‌شانه‌ی فقیر و ضعیفان چه می‌کنی؟!

تهران اگر که شهر و مقرّ ریاست است

پس در میان ایل و دهستان چه می‌کنی!؟

بدون شک شهید امیرعبداللہیان در مقایسه با وزرای خارجه گذشته نزدیکی بیشتری به بازوان محور مقاومت و شاخه برون مرزی سپاه داشت. تلاش‌های شبانه روزی او بعد از طوفان الاقصی برای مقابله باکشته شدن غیرنظامیان و عدم گسترش تنش به کل منطقه غیر قابل انکار است. وی در مقام یک دیپلمات با نگاه خاص به مسائل منطقه همواره کوشید این نکته را در محافل بین‌المللی به اثبات برساند که حضور فرامنطقه‌ای‌ها در غرب آسیا خود عامل تنش در منطقه است

تلاش‌های شبانه روزی وی برای کاهش تنش در منطقه و رساندن صدای اعتراض مردم مظلوم غزه به جامعه جهانی و آگاه نمودن مردم جهان از پشتیبانی آمریکایی‌ها از جنایات صهیونیست‌ها بر همه مبرهن است. او در اوج تنش‌ها بین حماس و اسرائیل به قطر سفر می‌کرد و با اسماعیل هنیه به گفت‌وگو می‌پرداخت...

کتاب شهید جعفر، ناصر کارو

شهید آیت الله آل هاشم همیشه می گفتند: روحانیون و علما از سناریو جوی علیه روحانیون ناراحت نشوند، ما که بیشتر از رسول خدا نیستیم، پیامبری که به او سنگ پرتاب می کردند و او را ساحر صدا می زدند ولی الان دین او در کل جهان گسترانیده شده است. آیت الله آل هاشم زیبا شهید شد، در ماموریت و در راه خدا شهید شد و این مرگ عادی نیست و همین برای ما تسلی است. اخلاق و رفتار او و اینکه مردم را درک می کند، او را محبوب کرده بود. آل هاشم در همه جا حضور به موقع داشت و هر کاری می توانست برای مردم انجام می داد. در دفتر او به روی همه باز بود، صبح ها به مشکلات مردم می رسید و عصرها هم در مراسمات ختم مردم حاضر می شد. این رفتار مردمی ایشان را از روزی که به عنوان نماینده ولی فقیه در استان به تبریز آمدند، به خوبی مشهود بود. برداشتن نرده های مصلی تبریز و برداشتن فاصله ها بین مردم و مسئولان از جمله گام های ابتدایی ایشان در تبریز بود. ایشان با همه اقشار و در همه سنین، متناسب با خودشان رفتار می کردند گویا مسند استانداری در استان آذربایجان شرقی در چند ماه گذشته با شهادت رابطه معنا داری دارد. غم از دست دادن سردار شهید زین العابدین رضوی خرم استاندار پیشین هنوز در دلها وجود داشت که با داغ شهادت مالک رحمتی مجدد تازه شد. با حول وقوه الهی،

با توسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا و با نام مقدس و مبارک «امام زمان (عج)» و با «رمز یا زهرا(س)» نوشتن «کتاب شهید جمهور» را شروع می کنیم، تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد... ارادتمند: ناصرکاوه

کتاب شهید جمهور، ناصرکاوه

خادم ایران بود در قلوب و قریب

علیه السلام

با اندوه و تاسف و
گونه‌ی عالم مجاهد
و پرتلاش، **خادم‌الریض**
و المسلمین آقای
گرامی ایشان رضوان

سید



مجموعه

کتاب شهید جمشید ناصر کاوی

نا لله و انا اليه راجعون
فراوان خبر تلخ درگذشت شهادت
د. رئیس جمهور مردمی و با کفایت
رضا علیه السلام جناب حجة الاسلام
ساجد سید ابراهیم رئیسی و همراهان
من الله عليهم را دریافت کردم...

علی خامنه‌ای - ۳۱/۲/۴۰۳

کتاب شهدای جمهور، ناصر کار



«برکت خون شهیدان»

امام خامنه ای: ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و پداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هریک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش‌آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان، یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است.

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را می‌گیرند، نمی‌شنوند، و آلا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان..



«رئیس جمهور محترم و مغتنم»

به عنوان کسی که از خردی و نوباوگی شرف زیستن در سایه سار سرو انقلاب را داشته، به خاطر اتم رجوع می‌کنم؛ آشکارا رئیس جمهور شهید رئیسی را نسبت به اسلاف خود، ولایت پذیرتر، بی ادعاترو مردمی‌تر می‌یابم؛ سرتا پا و سراسیمه خود را وقف خدمت کرده بود و ... شاید سَرّ تعبیر "مغتنم" این باشد

شهید سید ابراهیم رئیسی با توده مردم که از دید بنیانگذار انقلاب اسلامی و جانشین ایشان همه کاره این نظامند، سر و کار داشت.

گرچه برخی پرورش یافتگان فکری مکتب غرب این فعالیت‌ها را ذیل عنوان پوپولیسم تعریف می‌کردند و از آن سکوی اهانتی به خدمتگزاران مردم می‌ساختند، اما شهید بزرگوارمان سید ابراهیم رئیسی، نقطه درستی را نشانه گرفته بود و آن هم مردم داری، مردم یاری و خدمت به پابرهنگان و تکیه بر آنان بود...



«گرمی یک سلام»

مکانیک های اتومبیل کمتر مورد توجه مسئولین سازمان بودند. توقع زیادی هم نداشتند؛ به یک سلام هم راضی بودند، اما بعضی از بالادستی ها، آن را هم دریغ می کردند. چند روزی از تحویل مسئولیتش نگذشته بود که خواست با خودرو به دیدار رئیس وقت قوه قضائیه برود. در کنار خودرو یکی از مکانیک ها مشغول تعمیر خودرویی بود. جلو رفت. سلام و احوالپرسی گرمی با او کرد و خدا قوت گفت. بعد هم سوار اتومبیل شد و رفت. هنوز مکانیک در بُهت برخورد رئیس جدید سازمان بازرسی کل کشور با خودش بود که همکارانش دوره اش کردند: «نگفته بودی با رئیس جدید نسبت فامیلی داری؟» آقای مکانیک قسم خورد که اولین بار بوده که او را دیده است. مدت زیادی طول نکشید که بقیه نیروهای سازمان هم مهربانی رئیس جدید را دیدند... برشی از کتاب سید محرومان



«هدیه ویژه دادستان»

آمده بود دادستانی و می گفت: در جوانشهر کرج، چندین قطعه زمین ۴۰۰ متری دارد و می خواهد یکی از آنها را به دادستان بدهد تا با صلاحدید خودش، مبلغش را بین افراد نیازمند شهر، تقسیم کند. هرچه اصرار کرد سید ابراهیم قبول نکرد. یکی از معتمدین شهر را واسطه کرد تا آقای رئیسی را راضی کند، اما فایده نداشت. حتی گفت زمین را به دادستان می بخشم اما باز هم قبول نکرد.

سید ابراهیم آب پاکی را روی دستش ریخت: «نه برادر!» بهتر است بروید با کمیته امداد صحبت کنید. اگر من که در این شهر هیچ چیز ندارم و حتی شبها هم در دادسرا می خوابم این زمین را قبول کنم، هزار فکر نابجا در ذهن مردم می آید و دیگر نمی توانند به من اعتماد کنند... برشی از کتاب سید محرومان



«جوان ریش سفید!؟»

سالها بود که آقا رئیسی را از نزدیک ندیده بودم. آخرین بار سال ۸۴ با هم گپ و گفتی داشتیم. چند روز پیش، دوباره او را دیدم؛ ولی این بار در کسوت متولی آستان قدس. هیچ فرقی نکرده بود؛ جز سر و رویی که سپیدتر شده بود و نورانی تر! همان که بود مانده؛ مردمی، قبراق، خنده رو، پیگیر، گیرا و خاکی! نمی توانستم شادمانی ام را کتمان کنم. از اینکه تولیت حرم را با عمامه ای از سر برداشته، گوشه ای از حرم در حال اشک و مناجات می بینم. از اینکه مردم را با تولیت آستان، رو در رو و بدون حلقه های عریض و طویل حفاظتی می بینم. از اینکه می بینم مردم، بالاترین مقام مسئول در حرم را به چالش می کشند و نقد و قند خود را بی پرده به او می رسانند!...

برشی از کتاب سید محرومان



«خاطره ای از ابراهیم رئیسی»

پیرمرد کارش انجام قیرگونی است و با فرزنداناش که همگی مجرد هستند با عشق کار می کند همراه کار نگاه همه خانواده به گنبد طلای امام مهربان است. پیرمرد جلو می آید ساده و صمیمی می گوید حاج آقا سلام. آقای رئیسی هم گویا سالهاست او را می شناسد مردی از اهالی خراسان که عشقش نوکری امام رئوف است و نان از در همین خانه بر سر سفره ساده خویش می برد.

می گوید چهار فرزند دارم می توانم خرج ازدواج آنها را بدهم. آقای رئیسی شروع به شوخی کردن با پیرمرد می کند دلش که شاد شد تفاهم نامه ای هم منعقد می شود. رئیسی با پیرمرد تقسیم کار می کند.

نصف نصف. دو نفر با من، دو نفر با همت شما. حسم به من می گوید شادتر از همه، امام رضا(ع) است. امامی که همه ما بر سر سفره او نشستیم...



حضور ملت ایران در عزای

شهید سلیمانی و شهید رئیسی یک

۹۹ ملت ما در طول سالهای انقلاب و پس از انقلاب، کارهای بزرگ زیادی مثل شهید سلیمانی، مثل شهید رئیسی و دیگران، عزاداری او حماسه بود پشت سر هم - در زنجان، در مراغه، در نجف آباد، در بیرجند، این اجتماع مردم از این جور مصیبت‌ها شکست نمی‌خورند بلکه استقامتشان، انگیزه شان

کتاب شهید جمهور، ناصر کار

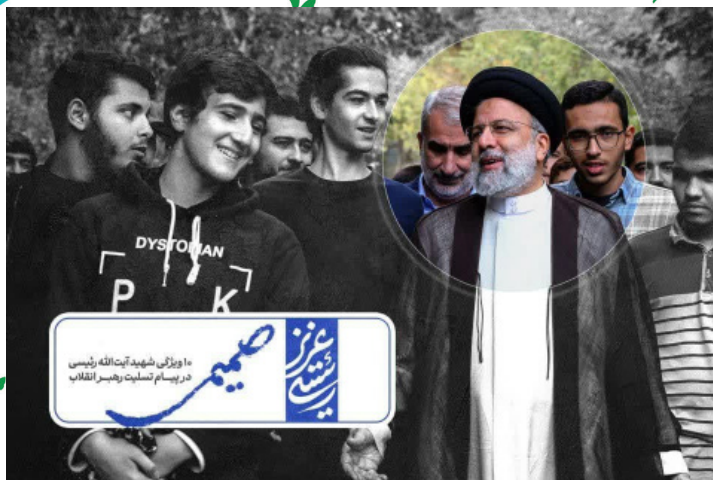


ک حماسه بود

انجام داده است؛ یکی از کارهای بزرگ همین است که در عزای عزیزان خود
- این اجتماع میلیونی در تهران، در مشهد، در تبریز، در قم، در ری - در روز
ت عظیمی که مردم تشکیل دادند، این حماسه ها نشانه ی این است که این

بیشتر میشود.

کتاب شهید جعفر، ناصر کار



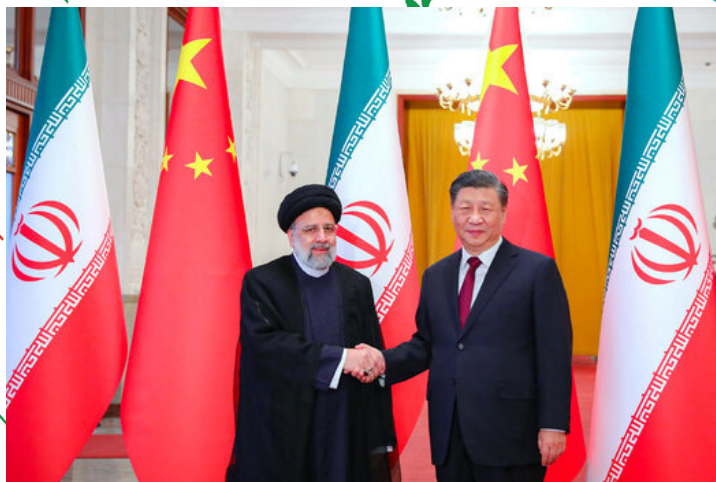
«در فکر آخرت بود؟»

شهید رئیسی اهل زد و بند و معامله نبود و بر اساس آنچه که بتواند در روز قیامت پاسخ بدهد، عمل می کرد

به دلیل موقعیت هایی که داشت، می توانست بدون تخلف، اموالی را به دست آورد ولی هیچوقت این کار را نکرد.

شاید در دنیا هیچ وقت جلویش را نمی گرفتند، اما همیشه به فکر آخرت بود. در دوران دادستانی مستاجر بود. مدتی بعد از ازدواج خانه ای در قم خرید و خانواده را به قم برد.

رئیسی وقتی سرپرست دادگاه انقلاب در اوین شد، خانواده را به تهران آورد و برای مدت کوتاهی در تجریش ساکن شد. بعد از آن هم به یک آپارتمان ساده بین خیابان فاطمی و حجاب رفت... برشی از کتاب سید محرومان



«نماینده اهل سنت و شیعه بود؟»

سنی و شیعه ندارد؛ او تقریباً به تمام روستاهای خراسان جنوبی سر زده و با مردمانش نشست و برخاست داشته. برای همین است که تقریباً کل استان می شناسندش و رأی او در انتخابات خبرگان، از همان روز اول رقابت های انتخاباتی همیشه قطعی بوده و هست. در سرکشی هایش به روستاهای استان، بارها اهل سنت به او اقتدا کردند و پشت سرش نماز خواندند. اگر کمی دیرتر هم می رسید، بدون تأمل به امام جماعت اهل سنت اقتدا می کرد...

در پیش خدا اگر که مسرور شدی
 رفتی و در آسمان اگر نور شدی
 یادت نرود که رأی ما بانی شد
 امروز اگر شهید جمهور شدی



«شوق خدمتگزاری به مردم مهم ترین ویژگی او بود»

صفای باطن، تواضع و شوق خدمتگزاری به مردم مهم ترین ویژگی او در تمام این ادوار بود.

ارتقاء مسئولیت های رسمی، هیچ گاه باعث دگرگونی روحیات این روحانی خدمتگزار نشد. ارادت قلبی شهید رئیسی به امام چنان بود که در مهم ترین سالهای مسئولیت در قوه قضائیه و ریاست جمهوری نیز آن را فراموش نکرد و بر آن مداومت می ورزید..

سید ابراهیم آمده بود بازدید مناطق عملیاتی شلمچه. داشتیم قدم می زدیم که یکی از رفقا آهسته به من گفت:

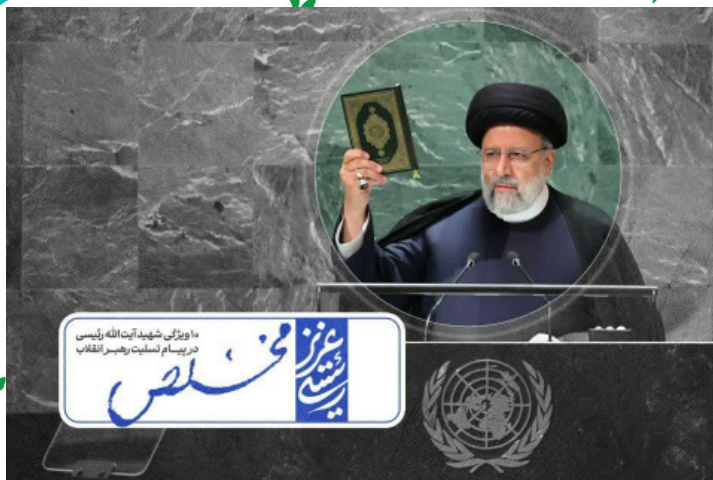
حاج آقا رو بکش به سمت سیم خاردارها تا بتونم یه عکس خوب خبری ازشون بگیرم. آقای رئیسی حرف های مان را شنید. برای همین چرخید و راهش را عوض کرد...



«اتاق خدمت!؟»

سید ابراهیم رئیسی داشت در اتاق ریاست سازمان بازرسی که تازه تحویل گرفته بود راه میرفت که پایش به پارگی موکت کف اتاق گیر کرد. سریع بلند شد و خودش را جمع و جور کرد و گفت: «این اتاق محل رفت و آمد مردم است. بگو بیایند موکت را بکنند و بردارند.» یکی از همکاران پیشنهاد داد: بهتر است بگوییم بیایند اتاق را بازسازی کنند و موکت جدید هم بزنند.»

سید ابراهیم به چشمانش خیره شد و با لحنی جدی گفت: «بچه های سازمان به نان شب شان محتاج هستند. آن وقت من بیایم این اتاق را بازسازی کنم!؟» ده سال بعد که سازمان را تحویل داد، کل ساختمان نو نوار شده بود مگر اتاق خودش؛ که بدون موکت و کاملاً ساده بود... برشی از کتاب سید محرومان



«نظارت بر سازمان»

بعد از دیدار عمومی که مقام معظم رهبری با کارکنان سازمان بازرسی داشت، در ملاقاتی خصوصی، امام خامنه ای به آقای رئیسی، مسئول جدید سازمان بازرسی کل کشور پیشنهاد داد در سازمان که مرجع عالی نظارتی است، از خودشان هم غافل نشوند و بخشی هم برای نظارت درون سازمانی راه بیاندازند تا به کار بازرسان و کارشناسان نظارت کند.

سید ابراهیم رئیسی، سرش را پایین انداخت و گفت که شش ماهی است چنین بخشی در سازمان راه اندازی شده تا عملکرد نیروها به صورت نامحسوس ارزیابی شود و گزارش بخش مربوطه را به مقام معظم رهبری نشان داد.

لبخندی روی لب های رهبری نشست و از این تدبیر به جا تشکر کرد... برشی از کتاب سید محرومان



«طرح ترور؟»

منافقین داخل زندان شنیده بودند عملیات فروغ جاویدان شکست خورده. تصمیم گرفتند هر طور شده بزرگان دستگاه قضا را ترور کنند؛ حتی اگر با چاقوهای دست سازی باشد که در همان زندان و با ساییدن قاشق ساخته بودند

سید ابراهیم جزو اولین گزینه هایشان بود. خبر برنامه ی ترور خودش را که شنید، سکوت کرد. با وجود این رفتارهای منافقین، او دستور داده بود که اگر ذره ای ندامت در رفتار اعضای سازمان منافقین مشاهده شد، مشمول رافت اسلامی قرار بگیرند..

بر جانِ عطشناکِ بشر، باران است

سرسبزترین مرحله‌ی عرفان است

ای کاش در آغوش بگیرد ما را

هرچند «شهادت هنرِ مردان است



رهبر انقلاب در پیام شهادت رئیس جمهور

اوصلاح و رضایت مردم را بر همه چ

در این حادثه‌ی تلخ، ملت ایران، خدمتگزار صمیمی و مخلص و باارزشی همه چیز ترجیح داشت، از این رو آرزو گنجهایش از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان

کتاب شهید جمهور، ناصر کار



بیز ترجیح می‌داد

راز دست داد، برای او صلاح و رضایت مردم که حاکی از رضایت الهی است، بر
مانع تلاش شبانه روزیش برای پیشرفت و اصلاح امور نمیشد. [📖](#)

کتاب شهید جمهور، ناصر کار



«۱۰۰۰ جلد کتاب اهدایی از رئیسی به آستان قدس»
کتابخانه حرم مطهر یکی از مراکز مد نظر آن شهید بود
و این توجه در دوران مقام قوه قضائیه ایشان و ریاست
جمهوری نیز ادامه داشت.

ایشان در مدت زعامت مقام تولیت آستان قدس رضوی،
بیش از ۳ هزار نسخه کتاب از کتاب های اهدایی به دفتر
تولیت را به کتابخانه حرم مطهر رضوی اهدا کردند و بعد
از این دوران نیز از سوی ایشان قریب به ۳ هزار نسخه
دیگر از منابع مطالعاتی چاپی نیز به این مجموعه اهدا
شده است..

به گزارش آستان نیوز، حجت الاسلام سید جلال حسینی

در سیل بلاها عوض کاخ نشینی
دیدیم تو را خاک نشین با کپری‌ها
در عدالت مرید راه علی
در اطاعت مطیع امر ولا



«انسانیت و مردم داری شهید رئیسی»

وزیر خارجه اسبق، دکتر ظریف نقل می کند که، یک روزی از دفتر رئیس جمهور با من تماس گرفته شد که او با من کار دارد، به دلیل اینکه باید سر کلاس درس حاضر می شدم، فرصتی برای گفت و گو نشد، فردای آن روز شهید رئیسی تماس گرفتند و گفتند فقط تماس گرفتم حالت را بپرسم؛ این نشان می دهد که فارغ از نگرش های سیاسی، انسانیت ایشان همیشه قابل توجه بود. اینکه شهید رئیسی خادم حضرت رضا (ع) هستند و در شب ولادت هم به شهادت رسیدند، سعادت بزرگی است...

منبع: خبرگزاری مهر

گشتیم دنبال پر و بالت
گفتند دیگر وا نخواهد شد
جز بالگرد سوخته چیزی
پیدا نشد، پیدا نخواهد شد



«سیاست ورزی مبتنی بر اخلاق»

آقای رئیسی تاکید زیادی بر سیاست ورزی مبتنی بر اخلاق دارند. خیلی ها به ایشان توصیه می کردند که به گردونه انتخابات وارد نشوید، اما سید ابراهیم در جواب می گفتند: بگذارید یکبار مردم سیاست ورزی مبتنی بر اخلاق را ببینند.

محتوای نامه ایشان نیز بر همین مبناست که بیائیم قبل از هر چیز، بر این نوع سیاست ورزی پایبند باشیم و از این اصول عبور نکنیم

شهید رئیسی اصول اخلاقی را خط قرمز خود می دانند و حتی یکبار به من هم گفتند: حاضر در مناظرات شکست هم بخورم اما اصول اخلاقی را زیر پا نگذارم. این بحث‌ها ماورای حقوق و حقوق دانی است، بحث اخلاق چند درجه فراتر از حقوق است..

خاطراتی از خانم علم الهدی، همسر شهید رئیسی



«از جزئیات هیچ پرونده ای صحبت نمی کردند»
حاج آقای رئیسی درباره پرونده های خاص، بسیار دقت می کنند و به هیچ وجه مسائل کاری شان را به داخل خانه نمی آورند. البته مواردی بوده که ما از روحیه ایشان متوجه شدیم اتفاق خاصی افتاده است. مثلاً در مورد پرونده نخست وزیری که ایشان تمام کارها را انجام داده بود، اما ناگهان امام دستور دادند پرونده مختومه شود.

از جاهای زیادی هم مراجعه کردند، از مرکز اسناد انقلاب اسلامی و دیگر جاها تا آن پرونده را باز کنند، اما ایشان راضی نشدند، هیچ مصاحبه ای را انجام ندهند و گفتند: پرونده ای را که امام دستور دادند مختومه کنید من باز نمی کنم. من هم هیچ اطلاعی از آن قضیه ندارم. یک اخلاقی که ایشان دارند این است که از جزئیات هیچ پرونده ای صحبت نمی کردند...

خاطراتی از خانم علم الهدی، همسر شهید رئیسی



«بالاخر از قانون!»

از طرف آقای خلخالی حکم داشتند تا با قاچاق مواد مخدر مبارزه کنند. سلاح داشتند و به هیچ قانون و رویه ای اهمیت نمی دادند.

تحت عنوان دادگاه ویژه مبارزه با مواد مخدر جاده را می بستند، خودروها را می گشتند و هر کس را که می خواستند دستگیر و گاهی اوقات اجرای حکم می کردند.

تعدادی از مسئولین نیز از آنها حمایت می کردند. اما سید ابراهیم رئیسی جوان بر سر قانون با کسی تعارف نداشت. رفت خدمت آیت الله قدوسی برای شکایت.

ایشان گفت که این مسئله در جاهای دیگر کشور هم به وجود آمده و قرار است با امام مطرح کند. سید ابراهیم اما گفت: که قضیه کرج را شخصاً حل خواهد



کرد. به محل تجمع آنها رفت و اسلحه شان را ضبط کرد و افراد متخلف را تحویل دادگاه انقلاب داد. آقای خلخالی

زنگ زد برای بازخواست. پرسید:

«شما اقدام کردید به گرفتن اعضای این دفتر؟»

سید ابراهیم گفت:

«بله!»

خلخالی با عصبانیت جواب داد:

«بالاخر از تو هم نمی تواند این کار را انجام بدهد.»

سید ابراهیم با صدایی مطمئن و آرام گفت:

«من این کار را کردم و شد و به بالاتر از ما هم

سلام برسائید

اگر در کرج من مسئول هستم و نمی گذارم کار غیرقانونی

انجام بشود». این حرکت، شاید اولین مقابله جدی با

اقدامات خودسرانه در کشور بود..

برشی از کتاب سید محرومان



«قوّت جمهوری اسلامی»

این سران کشورها که آمدند با ما ملاقات کردند، دیدم بعضی از آنها هم متوجّه این نکته هستند که این تشییعی که از ایشان شد، در واقع، قوّت جمهوری اسلامی را برای همه‌ی دنیا پیام میدهد؛ میفهمند که این فکر، این منطق، این مکتب، این قدر بین این مردم ریشه‌دار است. همه چیز هم مردمند؛ یعنی وقتی که مردم با یک نظامی باشند، قوّت اصلی نظام از ناحیه‌ی علاقه‌ی مردم است. سرمایه‌ی اجتماعی از این بالاتر؟

این اجتماع، این گریه، این اندوه عمومی، نه فقط در تهران، [بلکه] در کلّ کشور؛ سرمایه‌ی اجتماعی از این بالاتر؟ چه کسی این [کار] را کرد؟ چه کسی این را در چشم دنیا آورد؟ آقای رئیسی؛ ایشان کرد این کار را. اینها خیلی مهم است... گزیده‌ای از بیانات امام خامنه‌ای در منزل رئیس‌جمهور شهید حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی



«دستگیری به جای مچ گیری»

رئیس‌ی در دوره طلایی سازمان بازرسی، رویکرد سازمان را از مچ گیری به هدایت و دستگیری تغییر داد. یک نمونه بارزش، این بود که قبل از ارسال هر گزارش به نهادهای قضایی، مدیر مربوطه به سازمان دعوت میشد، در جریان جزئیات پرونده‌هاش قرار میگرفت و اجازه داشت از خودش دفاع کند. اگر می توانست سازمان را قانع کند پرونده بایگانی می شد و به نهاد قضایی فرستاده نمی شد. همین عملکرد، نگاه نهادهای دولتی به سازمان را از عنصری خبرچین به دوستی خیرخواه و مصلح، تغییر داده بود...

به آسمان زد و، چون نور بی نهایت شد
 پرنده پر زد از این خاکدان و راحت شد
 کسی که پاک و شهیدانه زندگی می کرد
 عجیب نیست اگر لایق شهادت شد



«اصلاح از مجری باید شروع شود!؟»

سازمان بازرسی در زمان مدیریت سید ابراهیم،
رئیسى نمايشگاهى برپا کرد با محوريت بررسى و
آسيب شناسى فساد در سيستم ادارى کشور. نمايشگاه،
محرمانه بود و فقط مسئولين از آن بازديد مى کردند.
آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت، روز آخر
که برای بازديد به نمايشگاه آمد، گفت:

«مغبون» شدم که امروز آمدم. آقای رئیس جمهور،
هاشمی رفسنجانی می گفت: کاش زودتر می آمدم
و این نمايشگاه را می دیدم. سید ابراهیم رئیسى دنبال
اصلاح ساختارهای فساد خیز کشور بود، اما انگار اين
اصلاح، باید از قوه مجریه شروع شود..

چشم انتظار دیدنت گشتند

حتی شهیدان خدایی هم

آن سو بهشتی بی قرار تو

آن سوتر انگاری رجایی هم



«ساده زیستی شهید رئیسی»

ما زندگی خیلی معمولی داریم اما در همین مورد هم با حاج آقا خیلی درگیریم. برای عوض کردن هر اسباب خانه باید کلی نقشه بکشیم. آقای رئیسی با همان ماشین سمند اداری جابجا می شدند. حتی اقوام که ماشین شاسی بلند دارند می گویند:

به ایشان بگوئید ماشین شان را جلوی خانه ما نزنند، مردم فکر می کنند ما از این ماشین ها سوار می شویم. سید ابراهیم رئیسی تمام جوانب را رعایت می کنند تا خدای نکرده از زندگی ساده دور نشوند. در طول زندگی مان هیچ گاه برای دریافت پستی ایشان خود را مطرح نکرد یا نرفت رایزنی کند، لابی کند تا آن پست را تحویل بگیرد. برای خبرگان نیز سه استان خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و گرگان چند مدت آمدند و پافشاری کردند که ایشان آمد..

خاطراتی از خانم علم الهدی، همسر شهید رئیسی



ای مرد در میانه‌ی میدان چه می‌کنی؟
در لابلای جنگل و باران چه می‌کنی؟
میز ریاست تو چه کم داشت از رفاه
در ورزقان و در مه و بوران چه می‌کنی؟
دل‌کنده از اوامر و دستور و پایتخت
در نقطه‌های مرزی ایران چه می‌کنی؟
ای هفت‌روز هفته، به فکر ضعیف‌ها
هم‌شانه‌ی فقیر و ضعیفان چه می‌کنی؟
تهران اگر که شهر و مقر ریاست است
پس در میان ایل و دهستان چه می‌کنی؟!

شهر جمهوری

... جمعه هایش را تعطیل نکرد...

رئیس‌ی آینده‌فروشی نکرد. کشور را چوب‌حراج نزد. سه سال دوران ریاست جمهوری‌ش، جمعه هایش تعطیل نبود. اداره و پیشرفت کشور را معطل اراده خارجی نکرد. دولت را به میان مردم برد و گوش شنوای مردم شد. بدنه مدیریتی کشور را جوان کرد. علی‌رغم قوت و ضعف‌ها، ریل‌مدیریت کشور را از غرب‌گرایی و ندیدن مردم و درجا زدن و کم‌حرکی، به سوی حرکت پر شتاب و پرامید تغییر داد...

کتاب شهید جمهور، ناصر کاره



«تا جرمی اثبات نمی شد اسمی نمی برد؟»

از جاهای زیادی مثل مرکز اسناد انقلاب اسلامی و دیگر جاها مراجعه می کردند تا آن پرونده را باز کنند، اما ایشان راضی نشدند هیچ مصاحبه ای را انجام بدهند و گفتند: پرونده ای را که امام دستور دادند مختومه کنید من باز نمی کنم. من هم هیچ اطلاعی از آن قضیه ندارم. یک اخلاقی که ایشان دارند این است که از جزئیات هیچ پرونده ای صحبت نمی کردند

مثلا همین ماجرای فساد که در ابتدای تولیت ایشان در آستان قدس رخ داد، آقای رئیسی به هیچکس نگفته بودند، درحالیکه به شدت از آن رنج می بردند و با خودشان می گفتند: چنین کاری با اموال کافر حربی انجام نمی دهند چطور با اموال امام رضا فردی چنین کاری می کند؟ من گفتم این مورد را به مقام معظم رهبری اطلاع دهید. ایشان گفتند چرا باید خاطر ایشان را مکدر کنم.



خودم مسئله را حل می کنم. من فقط می دانستم آن فرد مشکل دارد اما داستان را دقیقا نمی دانستم. سید ابراهیم هم از بیان داستان در رسانه ها خودداری می کردند، تا اینکه از سوی رفقای همان فرد مطرح و پخش شد. اتفاقا در همان موقع هم برخی تماس گرفتند که ایشان را آزاد کنید. آقای رئیسی گفتند: اتفاقا رفقای خود آن فرد نامش را منتشر کردند، من که فقط به دادگاه معرفی کردم.

بعد مقامات آستان قدس آمدند و گفتند: حاج آقا اطلاعیه بدهید. حاج آقا مخالفت کردند و گفتند: حق ندارید اسم او را بیاورید. گفتند: حاجی همه سایت ها اسمش را آورده اند. آقای رئیسی گفتند: آن فرد هنوز متهم است و جرمش اثبات نشده است. آقای رئیسی خیلی مقید هستند که تا جرمی اثبات نشده اسمی برده نشود و آبروی کسی نرود..
راوی: همسر شهید رئیسی



«دادستان جوان انقلاب»

وقتی مسئولیت دادستانی کرج را به عهده گرفت فقط ۲۰ سال داشت. جوانترین دادستان انقلاب بود، آن هم در شهری مثل کرج. بسیاری از عوامل شاه و طاغوت در کرج ملک و امالک داشتند. پاتوق بسیاری از ساواکی ها و ضد انقلاب هم کرج بود. با این حال سید ابراهیم جوان از پس مدیریت دادستانی به خوبی برآمد.

آیت ... قدوسی که آن روزها دادستانی کل انقلاب را به عهده داشت از عملکردش راضی بود، برای همین دادستانی استان همدان را همزمان به عهده اش گذاشت. ابراهیم با اینکه به ظاهر جوان بود اما عاقلانه تصمیم می گرفت و دچار احساسات نمی شد. همین ویژگی بود که نظر آقای قدوسی را جلب کرده بود... برشی از کتاب سید محرومان



«کار و درس و زندگی»

پدرش از منبری های معروف خراسان بود. هنوز ابراهیم ۵ سالش تمام نشده بود که درگذشت، اما پدر، دو پسر و دو دخترش را طوری تربیت کرده بود که با سختی آشنا بودند و نازپرورده نبودند. سید ابراهیم تابستان ها برای خودش کاسبی راه انداخته بود؛ از دستفروشی در خیابان منتهی به حرم تا کار طاقت فرسا در مرغداری. بعدها که طلبگی را انتخاب کرد، تابستان هایش را به کار می گذراند. خرج و مخارج خانه و پول کتاب های درسی اش را از این راه بدست می آورد. آن روزها زندگی کردن با ۵ تومان شهریه سخت بود. دیر به دیر می توانست برای مادر و خواهرش گوشت و برنج بخرد. هر از چند گاهی هم که حق الزحمه به دستش می رسید کمی گوشت هم می خرید و به خانه می برد... برشی از کتاب سید محرومان



«از التهاب تا آرامش»

بعد از قضایای ۱۸ تیر ۷۸ و شلوغی دانشگاه‌ها، دانشگاه صنعتی شریف رئیسی را برای سخنرانی دعوت کرد. گفتند: با محافظ بروید اما قبول نکرد. می‌گفت: دانشگاه محفل علمی است و نباید با رویکرد امنیتی برخورد کرد. آن هم در اوج درگیری‌های دانشگاهی که بیشتر مسئولین جرات نمی‌کردند به دانشگاه‌ها بروند. وقتی رئیسی رسید سالن اجتماعات دانشگاه پر شده بود. دانشجویها شعار می‌دادند ولی فضا ملتهب بود. رئیسی رفت پشت تریبون؛ و جواب دادن سوالات. بعضی از دانشجویها هم شفاهی می‌پرسیدند. آقای رئیسی با آرامش به همه سوال‌ها جواب داد. تقریباً دو ساعتی طول کشید. آرامش آقای رئیسی و پاسخ‌های دقیق و روشن‌گرانه اش دانشجویها را هم آرام کرد... برشی از کتاب سید محرومان



«از خانه دنیا تا منزل آخرت»

به سید ابراهیم رئیسی پیشنهاد دادند، خانه‌ی راننده‌ی جمشید آموزگار (نخست وزیر اسبق شاه) همراه با بخشی از باغش که حدود ۸۰۰ متر مربع می‌شد، با قیمت ارزان بخرد، ولی قبول نکرد. سید ابراهیم معتقد بود مردم انقلاب نکردند که مدیرانشان بروند در خانه‌های اشرافی زندگی کنند. برای همین عصرها، کارش که تمام می‌شد راه می‌افتاد در تهران و می‌رفت سراغ بنگاه‌های املاک محل تا برای زن و بچه‌اش خانه پیدا کند. بالاخره به هر زحمتی بود، با پول خودش خانه خرید. البته نصف پول را قرض کرده بود و تا مدت‌ها داشت قرض‌هایش را صاف می‌کرد، آن هم زمانی که یکی از آدم‌های شناخته‌شده قوه قضائیه بود، آقای رئیسی... برشی از کتاب سید محرومان



«همانند میرزا کوچک خان!؟»

من که صبح گوشی ام را از شارژ می کشیدم و تا غروب یا وقت خواب شارژ داشت، من که هفته ای یک بسته اینترنت می خریدم و کفایم را می داد از دیروز حوالی ساعت ۴ تا الان سه بار گوشی شارژ کرده ام و دو بار بسته اینترنت خریده ام... ذره های شارژم... ذره های اینترنتم... ذره های وجودم داشت تحلیل می رفت و تمام می شد در پی پیدا کردنش. در طول این چند ساعتی که بالگرد آقای رئیس جمهور گم شده بود من گیج و منگ بودم، هرچه کانال خبری بود عضو شدم، به هرکس می شناختم زنگ زدم و هیچ. دقیقا هیچ؟ آقای رئیس جمهور در جنگل خاطره شد برایم، در سرما و باران و این خاطره شدن در جنگل من را یاد میرزا کوچک خان انداخت که غریب و خسته و تنها لحظات آخرش را با خدای خویش تنها بود و به آغوشش پر کشید



اینکه تقریباً هر روز در بمباران تهمت و طعنه و تکه باشی و باز از پا نیفتی و همه حرف‌ها را ندیده‌گیری و کارت را بکنی. باد حرف‌ها را می‌برد و این ذات عمل است که می‌ماند و مثل خورشید جاودان است، خیلی دوست دارم در قیامت رویارویی آن‌هایی که شش کلاسه بودندش را، تهمت جلا بودندش را و طعنه ناکارآمدی‌اش را در دهان آشنا و بیگانه انداختند با او بینم و نظاره‌گر باشم. آقای رئیس‌جمهور رفته بود روی نقطه صفر مرزی سد افتتاح کند و برای مردمانش آب بیاورد. رفته بود آب بیاورد و غبار شد. حالا شما خودتان می‌فهمید اینجا متنم با کدام کاشی سرخ از تاریخ انطباق دارد. خودتان روضه سقا بخوانید من رمقی برای روضه خواندن ندارم...

دل‌نوشته‌ای درباره شهادت رئیس‌جمهور و همراهانش
از حامد عسکری شاعر و نویسنده _ منبع: جهان نیوز



«روایتی از سردار حسین سلامی»

شهادت خدمت انسان‌هایی بودند که حتی یک لحظه را برای خدمت به ملت عزیز این از دست نمی‌دادند، من با آن‌ها و خط سیرشان آشنا هستم و میزان تأثیر آنها را می‌شناسم. می‌توانم بگویم که خداوند گلچین کرد و بخشنده‌ترین و اینارگترین‌ها را گلچین کرد و در جوار خود ماوا گزید. رئیس‌جمهور ما آسمانی بود و مصداق یک رئیس‌جمهور کامل بود که کم می‌خوایید و حتما در خواب هم دغدغه مردم را داشت؛ او کارخانه‌های تعطیل شده را راه‌اندازی و به روستاهای محروم سرکشی کرد و منزلت بین‌المللی نظام را در جهان رشد داد و جایگاه ایران را ارتقا داد و به برکت هدایت‌های رهبر معظم انقلاب و میدان‌داری رئیس‌جمهور امروز ایران اسلامی اقتداری مثال‌زدنی دارد. باشجاعت رئیسی و دیپلماسی قدرقند امیرعبداللّه‌یان، به قلب اسرائیل حمله کردیم...

روایتی از سردار حسین سلامی، فرمانده کل سپاه



رئییسی می‌گفت: یک سفر مشرف شدم حرم امیرالمومنین (ع) و به آقا عرض کردم ما هرچقدر مشرف می‌شویم شما پاسخی نمی‌دهید؟ دم شکست و گفتم من هم چیزی نمی‌خواهم یک گوشه می‌نشینم و زیارت می‌کنم و نماز می‌خوانم. مشغول نماز که شدم کسی به پشت من زد و گفت: آقا می‌فرماید: کار برای خدا بکنید، ماهم پشتیبانی می‌کنیم، نگاه کردم و دیدم کسی پشت سرم نیست. اینکه حضرت به آن فوریت جواب دادند لیاقت و شایستگی بود که حضرت در ایشان می‌دیدند. ایشان چند سال قبل که بنده مشرف شدم مشهد و مدال نوکری به سینه من زده شد به من گفتند دوست دارم اینجا دفن شوم. گفتم آقای ریسی من زودتر از شما فوت میکنم و نفر بعدی ان شاءالله قدرشناسی میکند و این کار را انجام میدهد. گفتند یک کاغذ بنویسید به من بدهید گفتم دم نمی‌آید به شما همچین کاغذی بدهم..

حجت الاسلام مروی، تولیت آستان رضوی_ همشهری آنلاین



حجة الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی

تلاشگری و وقفه برای خدمت به مردم

با اندوه و تاسف فراوان خبر تلخ درگذشت شهادت گونه‌ی عالم محترم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید ابراهیم رئیسی و همراهان گرامی یک تلاش خدمت‌رسانی انطاق افتاد؛ هم‌ه‌ی مدت مسئولیت این اتسار پکسرده به تلاش بی‌وقفه در خدمت به مردم و به کشور و به اسلام سپری شد.

کتاب شهید جعفر، ناصر کار



مردم، کشور و اسلام

جاستاد، رئیس جمهور مردمی و با کفایت و پرتلاش، خادم الرضا (ع) جناب
شیخ اشان رضوان الله عليهم را دریافت کردم. این حادثه‌ی ناگوار در اتنای
ان بزرگوار و فداکار چه در دوران کوتاه ریاست جمهوری و چه پیش از آن،

کتاب شهید جمهور، ناصر کار



«صفای طلبگی»

سید ابراهیم رئیسی از اول طلبگی هم با صفا و بی شیله پيله بود. آن موقع ها با او گاهی به جمکران می رفتیم؛ گاهی پیاده و گاهی هم با اتوبوس. روز به روز هم با هم مانوس تر می شدیم. دلیلش این بود که رئیسی آدم پیچیده ای نبود. الآن هم فرقی نکرده؛ چه در قوه ی قضاییه و چه در تولیت آستان قدس، هنوز هم ظاهر و باطنش یکی است.

مسئولیت ها روی شخصیت ایشان اثری نگذاشته. هیچ وقت از موضع بالا با کسی برخورد نمی کند. گاهی هم اگر چیز می خواهد با شوخی و ادبیاتی دوستانه مطرح می کند و هیچ وقت به واسطه مسئولیت برای خودش شأنی قائل نبوده هیچ وقت از مردم جدا نبود. چه در دوران طلبگی اش چه در دوران مسئولیتش... برشی از کتاب سید محرومان



«سه شنبه های مردمی»

در اجتماعات مردمی و نماز جمعه و جماعت حاضر بود و همیشه هم با مردم بود. اطلاعاتش از مسائل کاری و مسائل جامعه از راه همین ارتباطات مردمی بود؛ نه فقط دستگاه های اطلاعاتی. در سازمان بازرسی یک روز در هفته را اختصاص داده بود به دیدارهای مردمی. سه شنبه هر هفته روز خاصی بود؛ روز دیدارهای مردمی و سید ابراهیم، میزش را به راهرو انتقال می داد و تا شب می نشست تا مردم بیایند و از مشکلات شان بگویند و گاهی اوقات سرش فریاد بزنند! سید ابراهیم رئیسی هم با کمال آرامش آنها را مورد لطف قرار میداد و قول میداد کار آنها را پیگیری کند. واقعا تا آنجا که در توان داشت، پیگیری می کرد. گاهی تعداد این مراجعین به ۱۵۰ نفر در روز می رسید که با همه آنها با روی باز

برخورد می کرد و... برشی از کتاب سید محرومان



«گره گشایی از کار ولی نعمتان انقلاب»

تازه انقلاب شده بود و اقتصاد کشور رونق الزم را نداشت. عده ای هم از روستاها به شهرها آمده بودند و به دنبال کار بودند. پیاده روه‌های اصلی کرج پر شده بود از دست فروش هایی که عبور و مرور مردم را با مشکل رو به رو کرده بودند. سید ابراهیم رئیسی این گره را باز کرد، اما نه با دندان، بلکه با دست! دستور داد، جایی را برای دست فروشها پیدا کنند تا به آنجا منتقل شوند. با این کار هم زندگی و رفت و آمد مردم راحت شد، هم دست فروش های مستضعف از کار بیکار نشدند...

غلام بارگه آستان قدس رضا

شب ولادت او راهی زیارت شد

شهادت آمد و دستش گرفت و با خود برد

دعای خادم خوان رضا اجابت شد



«مبارزه با فساد سازمانی»

رئیزی به فساد موجود در سازمان تحت مدیریتش به شدت حساس بود. شیوه مدیریتی اش طوری بود که بخشی را برای نظارت درون سازمانی فعال میکرد. ابتدای انقلاب هم سازوکار ویژه ای را برای نظارت محسوس و غیرمحسوس بر قضات و کارمندان دادستانی انقلاب تدارک دیده بود. به محض ورود به سازمان بازرسی، مجموعه ای تحت عنوان نظارت داخلی ایجاد کرد. این حرکت ابتکاری، بعدها توسط رهبر معظم انقلاب تجلیل شد. در سمت معاون اولی قوه قضاییه هم، این کار را ادامه داد...

در سیل بلاها عوض کاخ نشینی
دیدیم تو را خاک نشین با کپریها
در عدالت مرید راه علی
در اطاعت مطیع امر ولا



«پرکار همچون جوانان»

در یکی از برنامه های سخنرانی آقای رئیسی کنار یکی از محافظان نشسته بودم.

وقتی آقای رئیسی برای سخنرانی رفت پشت تریبون، به محافظ گفتم: کاش یک صندلی برایش می گذاشتید تا آقا سید نشسته سخنرانی کند.

گفت: به سر و رو رویش نگاه نکن.

فقط ریش هایش سفید شده؛ هنوز جوان هستند و پرشور. بعد با خنده گفت

ما از دست ایشان پیر شدیم؛ حاج آقا از ۵ صبح تا ۱۱ شب مشغول کار هست...

به آسمان زد و، چون نور بی نهایت شد
پرنده پر زد از این خاکدان و راحت شد
کسی که پاک و شهیدانه زندگی می کرد
عجیب نیست اگر لایق شهادت شد



«یادش بخیر وقتی شما رئیس بودید»
تازه ریاست سازمان بازرسی کل کشور را به عهده
گرفته بود و دادستانی را تحویل داده بود که خبر دادند
در دادگاه انقلاب حادثه ای رخ داده و چند نفر شهید و
زخمی شده اند. یکی از زخمی ها، حاج عباس
شیرازی در بیمارستان بستری بود. به ملاقاتش رفت.
حاج عباس با دیدن او، سر حرف و گلای هاش باز شد:
«شما در آن دوران هفته ای سه روز می آمدی
صبحانه را با ما در انتظامات می خوردی و
بعد به اتاقت می رفتی. اما از روزی که شما
رفتی دیگر ما حتی معاون را هم نمی بینیم!»

چشم همه در آرزوی دیدن توست
دلتنگ تلاش تو، ن خوابیدن توست
حالا که سیاهی شب تلخ گذشت
خورشید بتاب وقت تاییدن توست



«پیکان رئیس سازمان بازرسی کل کشور»
بعد از جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی در دانشگاه
شریف آقای رئیسی از سالن بیرون آمد
چند نفر از دانشجویها خودشان را به همراهانش رساندند
و پرسیدند:
ماشین آقای رئیسی کو؟
گفتند: همین پیکان!
دانشجوها با تعجب گفتند جدی؟! همین؟!
باورش برایشان خیلی سخت بود.
بعد چند نفر به کنایه از ماشین دیگر دولت
مردان شعار دادند:
بیت المال حیا کن، مسئولانو رها کن!
آن موقع، استاندار تویوتا کریسیدا داشت!
موقع خداحافظی بحث عوض شد و شروع کردند به
تعریف و تمجید از آقای رئیسی و روبوسی..



«دوران طلایی سازمان بازرسی»

رئیس دنیال این بود که خودش شناخت دقیقی از مسائل جاری در سازمان داشته باشد. برای همین اشرافش بر مسائل دستگاه های مختلف کشور شگفت آور بود.

وقتی در جلسات هیات دولت شرکت می کرد، با چنان تسلطی از آسیب ها و گلوگاه های فساد در وزارت خانه ها صحبت می کرد که برخی از اعضاء می گفتند: رئیس خودش یک پا وزیر است.

این اظهار نظرهای کاملا تخصصی و به جا آنقدر اثرگذار بود که رئیس جمهور وقت، علیرغم تفاوت سلیقه سیاسی، تعامل وسیعی با سازمان بازرسی را تعریف کرد و اکثر اوقات، نظرات، تذکرات و پیشنهادات سازمان را عینا به وزارتخانه های مربوطه برای پیگیری می داد...

برشی از کتاب سید محرومان



«کار بدون توقع»

با وجود فضای رسمی دادستانی، فضایی صمیمی را بوجود آورده بود. به خاطر ویژگی های اخلاقی اش، دیگران به راحتی می توانستند رابطه برقرار کنند. هیچ کسی در سخت کوشی و دقت در کار قضایی به پای او نمی رسید. هر روز از صبح سر کار حاضر می شد. ۱۸ ساعت کار کردن واقعا دشوار بود. قلبا عقیده داشت که باید خودش را به سختی بیاندازد، تا مملکت پا بگیرد. با اینکه دائما سر و کارش با مجرم و متهم بود، اما با احترام و در عین حال با قاطعیت و قانونمداری، با آنها رفتار میکرد..

ای مرد، در میانه‌ی میدان چه می‌کنی؟!

در لابلای جنگل و باران چه می‌کنی؟!

میز ریاست تو چه کم داشت از رفاه

در ورزقان و در مه و بوران چه می‌کنی؟!

دل‌کنده از اوامر و دستور و پایتخت



«فراتر از یک دیپلمات»

سید ابراهیم رئیسی در دوره ریاست آیت الله هاشمی شاهرودی بر قوه قضاییه، ۵ سال پشت سر هم در جمع سفرا و نمایندگان ایران در کشورهای خارجی درباره مسائل کلان جهانی سخنرانی می کرد. هر کدام از این افراد هم در حوزه روابط بین الملل برای خود رجلی به حساب می آمدند

با این حال، صحبت های او برای تعیین سیاست مناسب نسبت به مناطق مختلف جهان به حدی با واقعیت همخوانی داشت که همه حضار می گفتند: رئیسی این نکات را از کجا می داند؟

در نقطه های مرزی ایران چه می کنی؟!

ای هفت روز هفته، به فکر ضعیف ها

هم شانه ی فقیر و ضعیفان چه می کنی؟!

تهران اگر که شهر و مقرّ ریاست است

پس در میان ایل و دهستان چه می کنی؟!



رئیس‌عزیز خستگی نمی‌شناخت

این حادثه‌ی ناگوار در اثنای یک تلاش خدمت‌رسانی اتفاق افتاد؛ همه‌ی جمهوری و چه پیش از آن، یکم‌ره به تلاش بی‌وقفه در خدمت به مردم و حادثه‌ی تلخ، ملت ایران، خدمتگزار صمیمی و مخلص و بالارزشی را از دست چیز ترجیح داشت، از این رو آزرده‌گی‌هایش از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان، مانع

کتاب شهید جهور، ناصر کار



می مدت مسئولیت این انسان بزرگوار و فداکار چه در دوران کوتاه ریاست
به کشور و به اسلام سپری شد. رئیسی عزیز خستگی نمیشناخت. در این
ت داد. برای اوصلاح و رضایت مردم که حاکی از رضایت الهی است بر همه
خ تلاش شبانه روزیش برای پیشرفت و اصلاح امور نمیشد. **📖**

کتاب شهید جعفر، ناصر کار



«سازمان بازرسی؛ قبل و بعد از رئیسی؟!»

آقای رئیسی سازمان بازرسی کل کشور را در حالی تحویل گرفت که گمنام و متروک بود و دولت اعتباری برای آنجا و کارکنان و بازرسانش قائل نبود. سازمان حتی ساختمان و امکانات اولیه را هم نداشت. سید نیروی بازرسی داشت که ماهی ۱۵ هزار تومان بیشتر حقوق نمی گرفتند. در سازمان برای این تعداد بازرسی فقط ۱۵۰ میز بود که نوبتی پشت میزها می نشستند و گزارش کارشان را مینوشتند

وقتی ده سال بعد سازمان را تحویل داد، رفاه و معیشت کارکنان تأمین شده بود. دیگر کسی نبود که نداند سازمان بازرسی چه نقشی دارد. مدتی بعد از رفتن او از سازمان، کارکنان به ساختمان جدید منتقل شدند ولی هرگز خودش به عنوان رئیس سازمان بازرسی در آن پا نگذاشت...مدیریت سید ابراهیم رئیسی، دوران طلایی سازمان بازرسی کل کشور بود..



«خاطره‌ای از زبان شهید ابراهیم رئیسی»

پدرم به رحمت خدا رفتند. زندگی ما سخت بود. در سه
 اتاق زندگی می‌کردیم. مادرم دو اتاق رو اجاره دادند تا
 بتونیم از طریق اون ارتزاق کنیم.
 در فقر جدی زندگی می‌کردیم... واقعا به معنای واقعی
 کلمه ما فقر و نداشتن رو لمس کردیم. من در اوایل طلبگی
 یادمه که یک تومن بیشتر پول نداشتم
 صبح پنجشنبه رفتم حرم پیش امام رضا (ع) و بهشون عرض
 کردم: آقا خیلی وضعم ناجوره!
 یک آقای محترمی (یکی از فامیل) در اونجا در حرم بود،
 از حالت من که داشتم با امام رضا(ع) صحبت می‌کردم
 (میدونستن چی دارم میگم)، یه احوال بررسی کردن با من
 و دو تومن بهم دادن.
 خوشحال شدم و این موضوع را از جانب حضرت امام رضا
 (ع) می‌دانستم چون، ایشون از کجا میدونستن بنده نیاز
 مالی دارم..



«بی تعارف و قاطع»

مسئول دفتر رئیس جمهور پشت خط بود. سید ابراهیم ۲۰ ساله، دادستان کرج، تلفن را برداشت. شما فلانی را بازداشت کردید؟ رئیس جمهور دستور می دهد هر چه زودتر آزادش کنید. در ذهنش مرور کرد و یادش آمد این آقا تخلف سنگینی داشته و از نزدیکان رئیس جمهور است. بعد گفت: به آقای بنی صدر سلام بنده را برسانید و بگوئید این تصمیم دادستان و قاضی است و هیچ کس حق لغو حکم قاضی را ندارد. مسئول دفتر با لحن تندی گفت: شما می فهمید چه می گوئید؟! این دستور رئیس جمهور است.

رئیس هم با آرامش همیشگی جواب داد: این خواسته رئیس جمهور، دخالت در کار دادستانی است و قانون به ایشان چنین حقی نمی دهد. مسئول دفتر که از قاطعیت او عصبانی شده بود، بدون خداحافظی ارتباط را قطع کرد و بنی صدر هم پیگیر نشد..



«مشکل زائرین امام رضا(ع) حل شد»

به همه مسئولین آستان رضوی سپرده بود که بنیمم زائری به خاطر عدم امکانات بی سرپناه و بدون جای خواب در کنار حرم بیتوته کرده باشد.

دریکی از سرکشی ها آقای رئیس می بیند که در اطراف حرم چند خانواده روی پتوهای خودشان در زیر گذر حرم خوابیده اند. سریع خودش دست به کار شد و به مسئولین مربوطه خبر داد و ظرف چند دقیقه مشکل زائرین امام رضا(ع) حل شد.

طبق اصل ۴۹ قانون اساسی، اختیار اموال بدون صاحب و مجهول المالك دست آقای رئیسی بود. تمام این اموال حکم عام را داشتند و او اجازه دخل و تصرف در آنها را داشت.

سید ابراهیم رئیسی از مال دنیا فقط یک آپارتمان داشت که شراکتی و قسطی خریده بود؛ با یک زندگی عادی و معمولی مثل همه مردم..



«پیگیری شخصی»

پیام های مردمی که از طریق کانال تلگرام به دستش می رسید، دو بخش داشت. بخشی مربوط به درخواست مردم برای دریافت غذای حضرتی که به دستور او فیش غذا در اختیارشان گذاشته می شد و بخش دوم پیام های درخواست های خاص بود.

خیلی از کسانی که دچار محرومیت و گرفتاری بودند و امیدشان از همه جا قطع شده بود به امام رضا (ع) متوسل شده بودند. از زنان سرپرست خانوار با فرزندان یتیم تا مردم که در به در دنبال کار می گشتند.

به مسئول کانال دستور داده بود این پیام ها را وارد سیستم اداری نکند تا یک وقت دیر رسیدگی نشود. خودش شخصا پی گیر بود تا مشکل حل شود..



«اشراف بازرسی بر عملکرد وزارتخانه‌ها»

بعد از اینکه مقام معظم رهبری دستور داد با فساد اقتصادی مبارزه شود، سه سال متوالی، نمایشگاهی تشکیل داد و همه سازوکارهای اداری دستگاههای کشور را به نمایش گذاشت. اسمش را هم گذاشت نمایشگاه آسیب شناسی دستگاه های اداری کشور.

هر وزارت خانه را در یک غرفه بزرگ به نمایش گذاشته بودند و اول هم خود وزیر را دعوت می کردند تا از نگاه سازمان بازرسی، وزارت خانه اش را ببیند. تمام مدیران و کارشناسان ارشد آمدند از نمایشگاه دیدن کردند. همه می گفتند ما فی دانستیم سازمان بازرسی اینقدر دقیق به دستگاه ها و وزارت خانه ها نگاه می کند.

با این کار نگاه خیلی ها نسبت به سازمان بازرسی تغییر کرد. فهمیدند که بازرسی دنبال مچ گیری نیست، بلکه عیب شناسی می کند... برشی از کتاب سید محرومان



«توبیخ وزیر!»

مدت کوتاهی از آغاز به کارش در سازمان بازرسی گذشته بود که با خبر شد یکی از بازرسان سازمان را در حال تهیه گزارش از وزارت بهداشت کتک زده اند. پانچ را به سینه بازرس کوبیده و زخمی اش کرده بودند.

سید ابراهیم فوراً با وزیر بهداشت وقت تماس گرفت و او را احضار کرد. توضیح خواست و جایگاه سازمان را به او یادآوری کرد.

وزیر قول داد که دیگر چنین اتفاقی تکرار نشود و تکرار هم نشد..

زخم بر زخم است آری، داغ ابراهیم ما
دشمنان اما نمی بینند هرگز بیم ما
داغ بر داغ است آری داغ یاران شهید
آری اما عاقبت غم می شود تسلیم ما
تا شهادت با ولایت راه و رسم کوثریست



«حق برای حق دار»

گزارش دادند یکی از مدیران آموزش و پرورش با گزارش خلاف واقع بازرس سازمان، بدون هیچ تقصیری برکنار شده. آن قدر پیگیری کرد تا مشخص شد حق با مدیر برکنار شده بوده است

بازرس سازمان را برکنار و مدیر را به جایگاه قبلی اش برگرداند. آقای رئیسی در هر منصبی که حضور داشت،

رویه اش همین بود. حق را به حق دار می رساند از سازمان بازرسی گرفته، تا دادستانی کل کشور و معاونت قوه قضاییه...

مادر سادات فرمود این روش تعلیم ما روز میلاد علی موسی‌الرضا جان سال‌هاست

روز پرواز کبوتر بوده در تقویم ما در میان کوه‌های کشورت آسوده‌ای آه ابراهیم، ابراهیم، ابراهیم ما



«آقای رئیسی! کدام «خواص» را «مردود» می‌دانست؟»
اگر مسئله‌ای در ذهن‌ها شکل بگیرد و شما بخواهید آن را
تغییر دهید، کار سختی است.

خیلی‌ها در قضایای اخیر (فتنه ۱۴۰۱) به وظیفه‌شان عمل
نکردند، خیلی از خواص در قضایای اخیر مردود شدند و
وظیفه قانونی، شرعی، اخلاقی و انقلابی خودشان را در تنویر
افکار عمومی انجام ندادند. وقتی می‌پرسیم چرا حقایق را
برای مردم بیان نمی‌کنید و به وظیفه اخلاقی و انقلابی خود
عمل نکردید گفتند: از فضای مجازی می‌ترسیم".

می‌گویند از جوسازی می‌ترسیم، جوسازی چنین سلاح
برنده‌ای است، که اگر نبود خداوند نمی‌فرمود قلب‌ها در
دست من است. کسی که قلم خوبی دارد، هنرمند است،
چرا حقایق را مطرح نمی‌کند؟

می‌گویند از جوسازی و فضای مجازی می‌ترسم، فضای
مجازی اینقدر تعیین‌کننده است؟...



«نخبگی در چیست؟»

آقای محترم، خانم محترم، فرهیخته و گرامی، نخبه سیاسی، شما نخبه‌اید، نخبگی در چیست؟ منتخب بودن در این است که در زمان خودش زمان‌شناسی کند؛ ببیند، قبل از اینکه دیگران ببینند، رصد کند، قبل از اینکه دیگران رصد کنند، دشمن را بشناسد و در زمان خودش هشدار دهد، نخبگی به این است، نخبگی یعنی اینکه دیده‌بانی و تیزبینی و شرایط را رصد کند. فرهنگ اسلامی از جهاد تبیین که سخن حکمیانه رهبر انقلاب در مقطعی که بیان فرمودند و بارها بر آن تاکید کردند که نیاز کشور نیز جهاد تبیین است. کار جهادی با کار عادی متفاوت است، راه رفتن عادی و اقدامات معمولی را اقدامات جهادی نمی‌دانند، در حرکت جهادی، جهادگر باید توانایی و رسالت خودش و اقدامات خودی‌ها را و دشمن و توانایی‌هایش را ببیند..

۲۶ آبان، سخنرانی شهید رئیسی در سالن اجلاس سران

مِنَّا وَآلِ الْأَنْبِيَاءِ الطَّيِّبِينَ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ



خدمت پرست علی (ع)
زعناوین جهان خادمی ات مارابس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



«پیام تشیع شهید رئیسی و همراهان به دنیا»

تشیع شهید رئیسی پیامی به دنیا به نفع جمهوری اسلامی بود. ریشه مردمی جمهوری اسلامی و قوت آن را نشان داد. اجتماعات که با دعا و روضه برای سلامتی رئیس‌جمهور همراه بود، نشان دهنده‌ی دلبستگی مردم به انقلاب و شعارهای انقلاب اسلامی است. همین جنس صحبت‌ها را رهبر انقلاب برای شهادت حاج قاسم هم به کار بردند؛ «در برابر برکات شهادت او و آنچه این شهادت برای کشور و منطقه ایجاد کرد، سر تعظیم فرود می‌آورم.

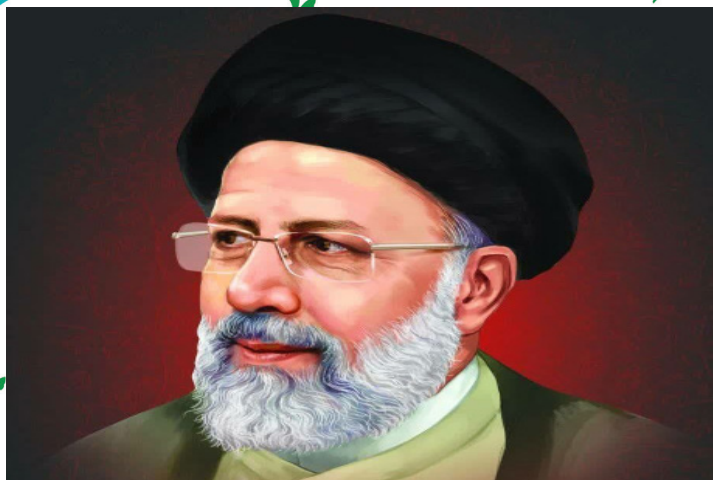
تشیع‌های بی‌نظیر او "زنده بودن انقلاب" را به رخ دنیا کشید» خدمات خالصانه شهید رئیسی فقط به دوره حیاتش خلاصه نمی‌شود و بعد از حیات‌شان هم خدمات ارزنده‌ای به کشور کردند.

درباره حاج قاسم هم گفته بودند خون شهید سلیمانی برای دشمنان از خود شهید سلیمانی خطرناک‌تر است..



بعد از تشییع تاریخی امام راحل، فقط شهادت حاج قاسم سلیمانی و سید ابراهیم رئیسی توانست این چنین تصاویری را خلق کند. هم قاسم سلیمانی هم ابراهیم رئیسی شاگردان برجسته مکتب امام راحل بودند..

همه این مراسمات که در برخی از شهرها مانند تهران، مشهد، قم، بیرجند مراغه و تبریز به سبب خاک سپاری شهید آل هاشم در این شهر دو بار صورت گرفت با چنان نظم و امنیتی انجام شد که بایستی به تیم حفاظت و امنیت این مراسم ها که با همکاری ارگان های مختلف نظامی و انتظامی صورت گرفت، خدقوت گفت
این درحالی بود که قطعاً دشمنان برای برهم زدن این مراسمات برنامه های مختلفی داشتند و خصوصاً رسانه های ضد انقلاب که سعی داشتند از هرموردی علیه ایران خبرسازی و خبرپراکنی کنند با دست خالی و ناامید بازگشتند..روایتی از ناصرکاوه



«شهدا برای ایران قدرت‌ساز است؟»

مدت زمان زیادی از شهادت آیت الله رئیسی، رئیس جمهور کشورمان و هیات همراه در جریان یک سانحه هوایی در جنگل های ارسباران استان آذربایجان شرقی نمی گذرد. رویدادی که ایران را در موجی از غم و اندوه فرو برد و البته که با بازتاب های بین المللی و گسترده نیز همراه شده است.

بسیاری از ناظران و تحلیلگران، واقعه شهادت، شهدای خدمت را یک شوک بزرگ می دانند. با این حال، باید توجه داشت که در بحبوحه رویدادهای چند وقت اخیر، شاهد آشکار شدن چند نکته مهم و قابل تامل نیز هستیم که در نوع خود حامل پیام های معناداری هستند و بازخوانی آن ها می تواند مفید باشد.

در این رابطه به طور خاص می توان به چهار پرده مهم از رویدادهای چند روز اخیر با محوریت واقعه شهادت "شهدای خدمت" اشاره کرد...



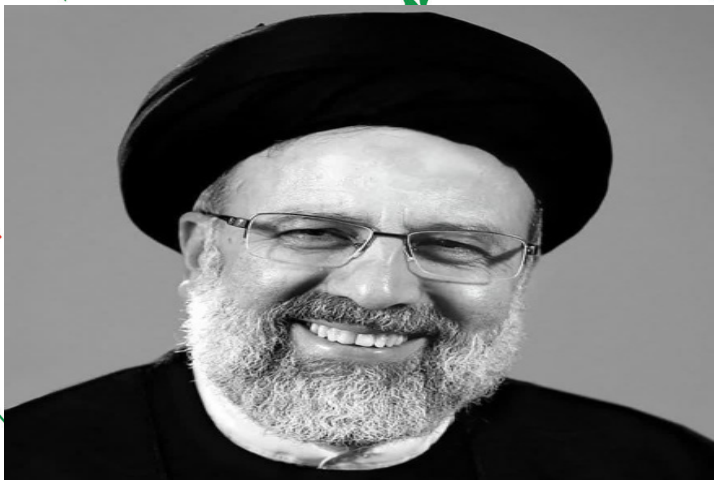
«یک: اثبات یک واقعیت مهم در مورد ایران اسلامی»
 تنها چند ساعت پس از اعلام خبر وقوع یک حادثه سخت
 برای هلی کوپتر حامل رئیس جمهور شهید کشورمان و
 هیات همراه، شاهد بودیم که مقام معظم رهبری در جریان
 یکی از دیدارهای خود، با نهایت آرامش و مدیریت صحنه،
 ضمن آرزوی سلامتی برای رئیس جمهور کشورمان و هیات
 همراه به طور خاص به این مساله اشاره کردند که هیچ
 وقفه ای در امور جاری کشورمان روی نخواهد داد. در این
 راستا، شاهد بودیم که کلیه روندهای قانونی و حکمرانی
 نظیر عدم اخلال در اداره عادی کشور و یا زمینه سازی برای
 برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مدیریت بازارهای مالی
 و غیره، با نهایت دقت انجام گرفته و می گیرد و آرامش
 کشور به هم نخورده است
 موضوعی که در نوع خود از پختگی و بلوغ قابل توجه
 گفتمان حکمرانی انقلاب اسلامی ایران و البته قدرت گیری
 قابل ملاحظه کشورمان حکایت دارد..



«دو: نمایش یک حماسه بزرگ مردمی»

در روزهای اخیر شاهد بودیم که مردم شهرهایی که شهدای خدمت در آن‌ها تشییع شدند نظیر تبریز، قم، تهران، مراغه، نجف آباد، بیرجند و مشهد، به معنای واقعی کلمه خلق حماسه کردند و با حضور میدانی قابل توجه و میلیونی خود، پیام روشنی را به جریان‌های معاند و مخالف با انقلاب اسلامی فرستادند. جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای مخالف با انقلاب اسلامی ایران سال‌هاست که با تبلیغات شبانه روزی علیه کشورمان سعی دارند مردم و نظام اسلامی را رو در روی یکدیگر قرار دهند با این حال، آنچه در میدان عمل رخ داد، بار دیگر پیوند این دو و یگانگی آن‌ها را به نمایش گذاشت

انقلاب اسلامی ایران از ابتدا مردمی بوده و مردمی خواهند ماند و اساساً یک چنین انقلابی بن‌بست ندارد. موضوعی که به طور خاص دلسردی قابل توجهی را برای مخالفان با انقلاب اسلامی ایران به همراه داشته است..



«سه: انقلابی که پیام دارد»

در روزهای اخیر و در بحبوحه واقعه شهادت آقای رئیس جمهور و همراهان، شاهد بودیم که صرفاً مردم ایران عزادار نشدند و دیگر ملت‌های منطقه نیز پا به پای مردم هم عزادار بودند و هم عزاداری کردند.

در عین حال، دولت‌های زیادی در سطح منطقه اعلام عزای عمومی کردند و غم مردم ایران را غم خود دانستند. البته که هیات‌های خارجی زیادی نیز به کشورمان سفر کردند و به ملت قهرمان ایران عرض تسلیت کردند.

مسائلی که همه و همه برای قدرت‌های مخالف و معاند با ایران غیرقابل قبول است و یک نکته را یادآوری می‌کند: انقلاب اسلامی ایران به معنای واقعی کلمه از یک پیام بین‌المللی و البته جذاب برای دیگر ملت‌های جهان برخوردار است. موضوعی که برای مخالفان آن همواره هشدار آمیز بوده است...



«چهار: فرصت طلبی پهبادی!»

در بحبوحه تلاش‌ها برای جستجوی هلی کوپتر حامل رئیس‌جمهور کشورمان، به دلیل دور بودن پهپادهای پیشرفته کشورمان که مجهز به رادار "سار" و فعالیت در شرایط مه‌هستند. آنطور که ستاد کل نیروهای مسلح اعلام کرده این پهپادها درگیر عملیات در شمال اقیانوس هند بوده‌اند، کشورمان از پیشنهاد همکاری پهبادی ترکیه استقبال کرد. با این حال، پهپاد آکینجی ترکیه به دلیل ضعف تجهیزاتی نتوانست محل وقوع حادثه برای هلی کوپتر را شناسایی کند. در این راستا، پهپادهای نیروی قدس سپاه مجهز به رادار سار توانستند در صبح روز پس از حادثه، محل دقیق سقوط هلی کوپتر حامل رئیس‌جمهور کشورمان را کشف کنند. این در حالی است که ترکیه مانور گسترده‌ای را با محوریت موفقیت پهپاد خود در عملیات جستجو آغاز کرده بود... روایتی از ناصرکاوه



«غلامعلی حیدری، استاندار چهارمحال و بختیاری»

نقطه مشترک شهید رئیسی و شهید رجایی مردمی و جهادی بودن بود، او همواره شنوای درد مردم مستضعف و در پی برقراری عدالت بود. حضور حماسی مردم چهارمحال و بختیاری در استقبال از ریاست جمهوری نشان‌دهنده عرق ملی مردم استان به این شهید بزرگوار بود و همواره منافع ملی را بر منافع شخصی خود ترجیح می‌داد. شهید رئیسی در تمام مشکلات استان مثل بارش برف در سال ۱۴۰۱ همواره یاور مجموعه مدیریتی استان بودند، به طوری که در ساعات اولیه از اوضاع مطلع می‌شدند و امکانات را در جهت رفع مشکلات مردم بسیج می‌کردند.

در مدتی با ایشان همراه بودیم ایشان همواره در حال تضرع و خشوع به درگاه خداوند بود به طوری که در همه حال ارتباط قوی و معنوی با خداوند داشت...

به گزارش خبرگزاری ایمننا

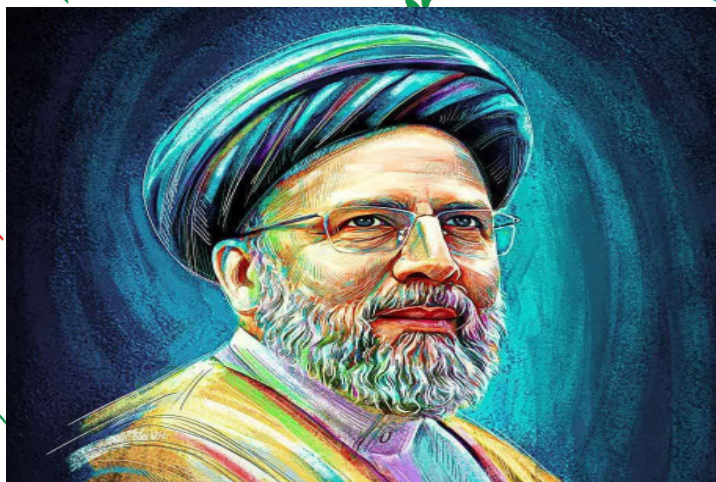


«قلبا دوستت داشتیم آقای شهید رئیسی عزیز»

برای انتخابات ۹۶، بچه‌ها یه چیزی آماده کرده بودن با تیتز "کدام روحانی"؛ که مقایسه عملکرد روحانی و رئیسی بود. دو نفر دونفر چند روزی این برگه‌ها رو پخش می کردیم، به همین بهانه هم با مردم راجع به انتخابات صحبت می کردیم زیرپوستی هم می گفتیم، بیاید به رئیسی رای بدید. سال ۱۳۹۷ شعار نشست میان دوره اتحادیه شده بود "مسئول مردمی- نظارت همگانی"

از آقای رئیسی به خاطر روحیه مردمی تو آستان قدس هم دعوت کردیم بیاد تو نشست. ایشون پذیرفت و نهایتاً قرار شد تو حرم جلسه برگزار بشه.

به عنوان مقدمه‌ی صحبت بچه‌ها چند جمله‌ای صحبت کردم، خوب یادمه گفتم: "امروز مهمان شخص عزیزی هستیم" ادامه دادم "البته منظورم امام رضا(ع) است" خندید و جلسه رو ادامه دادیم



۱۶ آذر ۱۴۰۲ که رئیس جمهور اومده بود دانشگاه شهید بهشتی، بعد از صحبت دانشجویها و قبل صحبت آقای رئیسی یکی از اعضای نهاد ریاست جمهوری ازم خواست موقع دعوت حاج آقا بگم: رئیس جمهور محبوب و جهادی. گفتم: از من این حرفا برنمیاد و نگفتم. همونجور عادی ازشون دعوت کردم. کلا بنای ما دانشجویها اینه به هیچ مسئولی رو ندیم، حتی به شما که در این ۹ سال هر جا بودی هوای دانشجو را داشتی. ولی از وقتی شناخیتم قلبا دوستت داشتیم شهید رئیسی عزیز، ما دانشجویها بیشتر از بقیه..
راوی: اسماعیل کوهی مقدم

این «حادثه» ای اجل! نخواهد افتاد
زهری ز تو در غسل نخواهد افتاد
تا سید علی خامنه‌ای رهبر ماست
در کار وطن خلل نخواهد افتاد



سبک مدیریت آقای رئیسی با صبر

« سبک مدیریت [آقای رئیسی] در بین همکاران خودش یک سبک ویژه و صفا و صمیمیت رفتار میکرد. برای مردم، کرامت قائل بود، عزت قائل بود. به جوانها اعتماد میکرد، جوانها را تکریم میکرد. به کسانی که به اهانت کرده بودند، پاسخ نداد، پاسخ زشت، پاسخ عصبی نمیداد. »

کتاب شهید جعفر، ناصرکار»



بیمیت و کرامت همراه بود

به ای بود، یا صمیمیت همراه بود؛ با همکارانش، با وزراء، با مدیران دولتی با
بود؛ به مردم، به جوانها برای اظهار نظر میدان میداد؛ حرمت مردم را نگه
به خود او بدی کرده بودند، با کرامت برخورد میکرد؛ به کسانی که حتی به او

کتاب شهید جعفر ناصرکار



«حضور شهید رئیسی در فراجا»

در چند مراسمی که ما در فراجا برگزار کردیم هر زمان که از شهید رئیسی برای حضور دعوت می کردیم، ایشان با روی باز قبول می کردند و اگر ماموریت نداشتند حتما در مراسم شرکت می کردند

در یکی از مراسمی که شهید رئیسی حضور داشتند بعد از اتمام مراسم با حوصله به تمام مراجعاتی که چه از طرف فرماندهان، چه افراد دیگر به ایشان می شد پاسخ می داد و برای هم صحبتی با هر فرد با روی گشاده و مرحمت وقت می گذاشتند. شهید رئیسی برای رفع مشکلات کارکنان فراجا تلاش می کرد و حتی در یک جلسه ای که من به عنوان فرمانده فراجا برخی از مسائل را بیان کردم، ایشان گفتند: من هر قدر که بتوانم کمک می کنم چون نیروهای خدوم انتظامی حق شان این است که بخشی از مشکلات شان را بتوانیم حل کنیم و انصافاً هم هر کمکی در راستای رفع مشکلات می توانستند انجام می دادند.



بنده از نزدیک می‌دیدم که شهید رئیسی با جدیت به دنبال این هستند که منویات و تدابیر مقام معظم رهبری اجرا شود؛ به زبان دیگر بگویم که ممکن است فردی در رابطه با منویات حضرت آقا، یک چیزی بگوید و یک چیز دیگر عمل کند، اما حرف و عمل آقای رئیسی در زمینه منویات حضرت آقا یکی بود.

تمام هم و غم شهید آیت‌الله رئیسی این بود که تدابیر حضرت آقا را به ویژه آن بخشی از تدابیر که مربوط به مشکلات مردم و مسائل اقتصادی است را اجرا کند تا خدایی نکرده فرمایش رهبری زمین نماند؛ این ویژگی یکی از خصلت‌های خوب شهید رئیسی بود.

شهید رئیسی سراپا اخلاص بود و در انجام امورات، می‌توانستی متوجه شوی که ایشان فقط برای خدا کار می‌کند و اصلاً به نامهربانی‌ها توجه‌ای نمی‌کرد چرا که هدفش خدمت به مردم بود..

راوی : سردار اشتری



ای ہفت روز ہفتہ بہ فکر ضعیفہ
ہمشازی فقیر و ضعیفان چہ می کنی؟!

«پارتی بازی ممنوع!؟»

خبر درگذشت خواہر تولیت آستان را کہ شنیدیم انتظار داشتیم طبق روال مرسوم و باتوجہ بہ اختیارات قانونی و شرعی تولیت آستان قدس رضوی مراسم تدفین و ترحیم در حرم مطہر برگزار شود. اما مراسم تدفین در بہشت رضا خارج از شہر مشہد و مراسم ترحیم در یکی از مساجد معمولی برگزار شد. اقدامی کہ مایہ تعجب بسیاری کہ از اختیارات ایشان مطلع بودند، گردید.

کمی بعد جانباز سرافراز محمدزادہ (بابارجب) آسمانی شدند و بہ شہادت رسیدند. این بار رئیسی بارعایت قوانین دستور دادند ہزینہ ہا تامین و پیکر این عزیز در جوار حرم مطہر آرام گیرد. ہر دو موضوع بیانگر سلوک ایشان بود کہ از اختیارات و حقوق قانونی خود برای بستگان بہرہ نمی برد و در جای دیگر از اختیاراتش استفادہ می کند، تا یکی از فادہای مقاومت در جوار امام آرام گیرد...



دل کنده از او امر و دستور و پادشاهی
در نقطه‌های مرزی ایران چه می‌کنی؟!

«خادم ملت»

کسی که می‌خواهد به مقام شهادت برسد باید قبلش شهید باشد و ما این را در آقای رئیسی می‌دیدیم. شهدا در مسیر زندگی رنگ و بوی دیگری دارند و به خدا پیوسته هستند و در گفتار، منش و رفتارشان اخلاص را می‌دیدیم. من وقتی منش ایشان را در رفتار با کودکان و با مردم می‌دیدم. یاد قصه‌های راستین امام علی (ع) می‌افتادم و در آینده اسرار زیادی از زندگی ایشان بیان خواهد شد که چراغ راه همه ما خواهد بود. در سفر به مراوه‌تپه ایشان تاکید داشت که بین مردم حاضر شوند و شهید موسوی محافظ آقای رئیس‌جمهور از من خواستند که کمک کنیم که اوضاع مدیریت شود، اما آقای رئیسی در نهایت در یکصد متری محل سخنرانی هیچکس نتوانست ایشان را نگه دارد و بین مردم حاضر شدند..

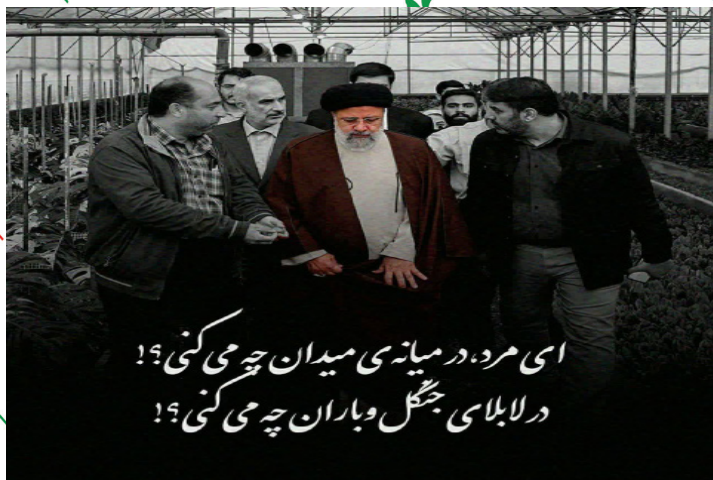
روایتی از زنگانه، استاندار گلستان، خبرگزاری برنا گرگان



میز ریاست تو چه کم داشت از رفاه
در روزقان و در مه و بوران چه می کنی؟!

«خاطره متفاوت ده‌نمکی از رئیس‌جمهور شهید»

اردیبهشت سال ۱۳۷۱ اولین دیدار بین من و آقای رئیسی در دادگاه انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. آن زمان ایشان در مقام ریاست دادگاه انقلاب و من در مقام متهم بودم. بعد از گذراندن ۱۰ روز زندان انفرادی و مراحل بازجویی در زندان توحید و یا همان موزه عبرت فعلی که به جرم اعتراض به معضلات فرهنگی و کم‌کاری‌های دولت وقت و البته دستگیری تعدادی دیگر که کارشان چیزی بیشتر از اعتراض بود، به دفترشان فراخوانده شدم. برخلاف تصور با روی خوش به استقبال آمد و بعد تورق پرونده گفت: اگر جای‌مان عوض می‌شد و من آن‌طرف میز بودم، همین کارهای اعتراضی تو را می‌کردم. یک‌بار هم وقتی مستند «فقر و فحشاء» را ساختم و فیلم توقیف شد و پایم به دادگاه کشیده شد. آقای‌سید ابراهیم رئیسی را در سازمان بازرسی کل کشور دیدم. فیلم را دیده بود. می‌خواستم



ای مرد، در میانه‌ی میدان چه می‌کنی؟
در لابلای جنگل و باران چه می‌کنی؟!

مستند «از کجا آورده‌اید؟» را بسازم. گفت: هنوز هم تو آن طرف میز هستی و من این طرف و خوشحالم که بعد از ۱۰ سال هنوز کم نیاورده‌ای. آخرین دیدارمان پس از ریاست جمهوری ایشان بود. در ضیافت افطار کنار هم نشستیم. هم قبل از افطار پشت تریبون و هم سر سفره که من را به کنارش فراخواند، کلی به مسائل موجود نقد کردم و ایشان هم مثل قبل صبورانه گوش داد و آخرش گفت: من نسبت به تو همان ارادت ۳۰ سال پیش را دارم. من هم گفتم: من هم دوست‌تان دارم و به شما رأی داده‌ام اما باز من این طرف میز هستم و شما آن طرف و قبول دارید نقد منصفانه به دولت بهترین کمک به دولت شما است؟ گفت: قبول دارم. شاید می‌خواست بگوید، من هم آن طرف میز بودم همین کار تو را می‌کردم. خدا شهید خدمت ایران را با جدش محشور کند..

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)



تهران اگر که شهر و مقرر ریاست است
پس در میان اینل و دهستان چه می کنی؟!۹

«خاطرات عباس معروفی از شهید رئیسی»

سرانجام روز ۱۹ آذر ۱۳۷۰، بازجویم حکم توقیف موقت گردون را به دستم داد. از آنجا مستقیماً به اداره مطبوعات ارشاد رفتم و آقای مدیر کل گفت که کاری از دستش ساخته نیست. بعد به شرکت تعاونی مطبوعات رفتم و برای اولین بار با محسن سازگارا، مدیرعامل شرکت تعاونی مطبوعات آشنا شدم. او آن روز خیلی با من حرف زد و گفت که باید تلاش کنیم تا این حکم را بشکنیم

از یک سو او می‌دوید، از سوی حمید مصدق و از سوی دیگر خودم. یکی از غم‌انگیزترین دوره‌های زندگی من همین ۱۸ ماه تعطیلی گردون بود که همه رفت‌وآمدها، تلفن‌ها و ارتباط‌هایم قطع شد. یکبارہ احساس کردم چقدر تنها شده‌ام. نمی‌دانستم چه خاکی به سرم بریزم. تنها سیمین بهبهانی هر روز به من تلفن می‌زد و دل‌داری‌ام می‌داد. نامه‌نگاری، ملاقات، دیدار و گفت‌وگو هیچ‌کدام

فایده‌ای نداشت



تا اینکه قاضی پرونده‌ام در دادستانی انقلاب حکم مرا اعلام کرد: «اعدام؟!» فروشکستم. حالا جز نگرانی از حکم اعدامی که قاضی‌ام داده بود، وزارت ارشاد هم کن‌فیکون شده بود. خامی رفته بود. در همان زمان داشتم رمان «سال بلوا» را می‌نوشتم و این جمله جایی خودنمایی می‌کرد: «ما ملت انتظاریم!» و در انتظار سرنوشت گردون می‌سوختم. حکم اعدام را برداشتم و به طرف سازگارا راه افتادم. چند روز بعد او به من خبر داد که روزهای سه‌شنبه حجت‌الاسلام ابراهیم رئیسی، دادستان انقلاب، بار عام دارد و قرار شد که من از ساعت شش صبح سه‌شنبه آنجا باشم. این سه‌شنبه رفتن‌ها، چهار بار طول کشید و نوبت به من رسید، بار پنجم، ساعت ۱۲ من توانستم آقای رئیسی را ببینم. در هر دیدار پنج نفر می‌توانستند به ترتیب شماره، وارد اتاق دادستان انقلاب شوند. نفر اول که آخوند پیری بود، به دادستان جوان و خوش‌تیپ انقلاب گفت: اگر اجازه داشته باشد، همانند و به عنوان آخرین نفر با او خصوصی



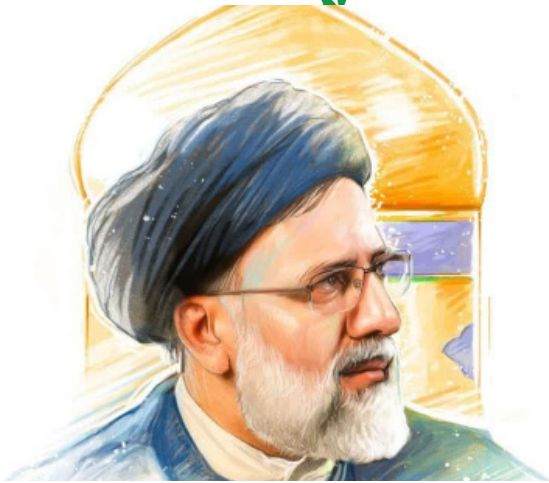
حرف بزند اما رئیسی قبول نکرد. گفت: بفرمائید! خودم را معرفی کردم، رئیسی کمی نگاهم کرد، با لبخند گفت: «همون عباس معروفی معروف؟» «بله همون کرکس شاهنشاهی! همون غول بی شاخ و دم که هر روز کیهان می نویسه» گفت: شما همونید. نفر بعدی؟

سه نفر بعدی هم مطلب شان را گفتند و رفتند. دادستان انقلاب گفت: «خب آقای معروفی، چه می کنید؟ گفتم: رمان می نویسم، کتاب چاپ می کنم، ادیتوری می کنم، هر کار که بشه! چون دفترم بازه اما شما انتشار گردون رو توقیف کردین. گفت: خب فکر می کنی چرا توقیف شده؟ گفتم: همکاران شما از من می پرسن چه جوری و با چه پولی این مجله رنگارنگ را منتشر می کنم؟

گفت: «این سوال من هم هست.» گفتم:

«مجله روی پای خودش ایستاده، ۲۲ هزار تیراژ داره.» گفت: «چند سالته؟» گفتم: «سی و سه.» رئیسی گفت:

این چیزهایی که درباره شما در روزنامه ها می نویسن



من فکر کردم بالای ۶۰ سال رو داری. آن وقت در کامپیوتر پرونده‌ام را نگاه کرد و گفت: «عجیبه! خیلی عجیبه!» لک توی پرونده‌ات نیست.» گفتم:

«می‌دونم. من حتی سمپات کسی یا چیزی نبوده‌ام.» با حیرت خیره‌ام شد: «حتی خانم‌بازی هم نکرده‌ای؟» گفتم: «نه! من زن و سه تا دختر دارم.» به پشتی صدلی‌اش تکیه داد با لبخند نگاهم کرد. یک لحظه فکر کردم عجب آخوند خوش‌سیما و خوش‌تیپی است. گفت: «پریشب در قم منزل یکی از علما، آقای فاضل میبیدی بودم. قسمتی از کتاب «سمفونی مردگان» شما را خوندم. می‌خواستم از شما بگیرم، دیدم برایش امضا کردی. بهم نداد. دلم می‌خواد بخوفش.» اتفاقاً نسخه‌ای از چاپ سوم رمان در کیفم بود. گذاشتم روی میز.

دست به جیب برد که پولش را پردازد. گفتم: قابلی نداره. گفت: نه این میز، میز خطرناکیه. میز قضا و قدر. خندید و گفت: باید پولشو پردازم، شما باید بگیری. سیصدتومان



رهبر انقلاب، در پیام تسلیت شهادت رئیس جمهور و همراهانشان تاکید کردند:

صبر و تسلای همه بازماندگان این حادثه را از خداوند مسألت میکنم

تسلیت صمیمی خود را به مادر گرامی جناب آقای رئیسی و همسر فاضله همراهم بویژه والد ماجد جناب آقای آل هاشم معروض میدارم و صبر و تسلای آنها

کتاب شهید جمهور، ناصر کار



مسئول و بزرگوار ایشان و دیگر بازماندگان رئیس جمهور و خانواده‌های محترم
ن و رحمت الهی برای درگذشتگان را مسألت می‌کنم. 📖

کتاب شهید جمهور ناصر کاوی



را روی میز گذاشت و گفت: تعجب می‌کنم!
چرا این قدر راجع به شما بد می‌نویسن؟ امکانش هست
فوری کلیه گردون‌ها رو به من برسونید تا شخصاً مطالعه
کنم و تصمیم بگیرم؟ گفتم: با کمال میل. فردا براتون میارم.
گفت: نه! فردا دیره. همین حالا! و تلفن روی میزش را
طرف من گذاشت: زنگ بزن بیارن فوری! و بعد خواست
که نهار بمانم. تشکر کردم، یک دوره گردون از شماره ۱ تا
۲۰ را به دستش دادم و خداحافظی کردم.

حدود یک هفته بعد، پرونده من از دادستانی انقلاب «عدم
صلاحیت» خورد و به دادگستری ارجاع داده شد. من
نخستین مدیر مجله‌ای بودم که با حضور هیأت‌منصفه
محاکمه و تبرئه شدم. کیهان در تیزر اولش نوشت: «تشکیل
هیأت‌منصفه برای نجات یک مجله ضد انقلاب!»

خاطرات عباس معروفی در مواجهه با ابراهیم رئیسی

به عنوان دادستان تهران، نشریه ادبی «الفا»



«شهید رئیسی متواضع نسبت به حقوق مردم حساس بود»
شهید رئیسی بالاترین مقام اجرایی کشور دارای شخصیتی متواضع و برای مردم احترام قائل بودند و در بین مردم می‌رفتند و نسبت به حق آنها حساس بودند.
شهید رئیسی را شخصیتی ساده زیست و دوست داشتنی بودند و با حساسیت مساله فلسطین را پیگیری و دنبال می‌کردند. شهید رئیسی مقید به سفرهای استانی منظم بودند و در بین مردم می‌رفتند و مشکلات آنها را از نزدیک رصد می‌کردند. این کار مشکلی است، که در بین روسای جمهور کمتر دیده شده، اما رئیسی با احترام به مردم با جدیت مشکلات آنها را پیگیری می‌کردند. من چندین ملاقات با مرحوم آیت الله رئیسی داشتم یک ملاقات زمانی بود که ایشان، تولیت آستان قدس رضوی را بر عهده داشتند...

علی مطهری نماینده اسبق تهران _ منبع: خبرگزاری مهر



«دلنگ شهید حاج قاسم بود»

با توجه به صحبت‌هایی که با آقای رئیسی داشتم، می‌دانم که چقدر ایشان دلنگ حاج قاسم بود و بارها از خدا خواسته بود تا به دیدار یاران شهیدش مانند سردار سلیمانی و شهید بهشتی بروند و اکنون او به آرزویش رسیده و به دیدار حاج قاسم رفته است...

ایام پیاده روی اربعین، در مرز مهران همراه آقای رئیسی بودیم. وقتی مردم متوجه حضورش شدند، آمدند سمت او. محافظان جلوی مردم را گرفتند و نمی‌گذاشتند جوان‌ها جلوتر بیایند. اولین باری بود که آقای رئیسی را اینقدر ناراحت می‌دیدم. به محافظ‌ها تشر زد و گفت با مردم کاری نداشته باشید...

از اول ابراهیم، همت داشت

تا مثل استادش، بهشتی شه

خورشید بود و رو زمین افتاد

تا آسمون کشور ابری شه



«مهربانی و خوشرویی»

اظهار نظرهای گرایشات سیاسی مختلف نشان دهنده بلوغ ملی است که در هنگامه حوادث مرزها را کنار گذاشته و رنگ منافع ملی به خود می گیرند. بی آلاشی شهید رئیسی که تجلی آن در این حادثه مظلومانه است، برآیند شخصیت رئیس جمهور است، صداقت، بی آلاشی رئیسی در تعامل با مردم و خطر پذیری برای ورود به حل مشکلات در این حادثه نمود پیدا کرد... من در دیداری که با ایشان داشتم تقاضایی را مطرح کردم. گفتند این موضوع را روی کاغذ بنویسید و به من بدهید تا تا ترتیب اثر بدهم. این جمله را با مهربانی و خوشرویی گفتند...

احمد نجفی هنزیشه صدا و سیما _ ایرد

عبادت قبول و شهادت مبارک
مبارک تو را این سعادت؛ مبارک
شهیدانه ماندی، شهیدانه رفتی
خو ای ناquam! امتدادت مبارک



«دعا کن سید برایمان»

ای مرد، در میانه‌ی میدان چه می‌کنی؟!
 در لابلای جنگل و باران چه می‌کنی؟!
 میز ریاست تو چه کم داشت از رفاه
 در ورزش‌ها و در مه و بوران چه می‌کنی؟!
 دل‌کنده از اوامر و دستور و پایتخت
 در نقطه‌های مرزی ایران چه می‌کنی؟!
 ای هفت‌روز هفته، به فکر ضعیف‌ها
 هم‌شانه‌ی فقیر و ضعیفان چه می‌کنی؟!
 تهران اگر که شهر و مقرّ ریاست است
 پس در میان ایل و دهستان چه می‌کنی؟!
 در نقطه صفر مرزی چه کار می‌کنی مرد؟
 صندلی نهاد ریاست جمهوری خار داشت که پشت آن
 ننشستی تا این شب عیدی، پیام تبریک برای این و آن
 ارسال کنی؟
 می‌خواستی مثلاً بگویی مردمی هستی؟



خب سوار تویوتا لندکروز ضدگلوله می‌شدی و چند نفر آدم را پیدا می‌کردی و از بین‌شان ردی می‌شدی و صدای شاتر دوربین‌ها و تمام. به جهنم که پیرمرد روستای دیزج ملک از زمان رضاخان تا الان، یک فرماندار را از هم نزدیک ندیده. به جهنم که روستای کهنه‌لو به ورزقان یک جاده درست و حسابی ندارد. به جهنم که روستای کیغول یه درمانگاه ندارد و همین ماه پیش یک زن جوان، قبل از اینکه به زایشگاه شهرستان برسد، بچهاش سقط شد. لااقل

یک جای نزدیک با دسترسی هموار می‌رفتی سید! سراغ نقطه‌ای رفتی که کل مملکت بسیج شده‌اند برای پیدا کردند؟ انصافت را شکر. می‌گویند آن جا باران گرفته. زیر باران دعا مستجاب است. دعا کن برای خودت. دعا کن برای ما؛ پیرمرد روستای کهنه‌لو را که یادت نرفته؟ همان که هنوز یک فرماندار را هم از نزدیک ندیده؟ دعا کن سید عزیز برایمان! دعا کن...



«نگاهی به زندگینامه شهید آیت‌الله دکتر رئیسی»

آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی در آذرماه سال ۱۳۳۹ هجری شمسی در خانواده‌ای روحانی در شهر مشهد و در محله نوغان دیده به جهان گشود.

نوغان یکی از چهار بخش قدیمی و اصلی است که مشهد برپایه آنها شکل گرفته است و از فقیر تا غنی در هر کدام از بخش‌های این شهر زندگی کرده و می‌کنند، حتی امروز که بافت فرسوده دارد

پدر ایشان حجت الاسلام سیدحاجی رئیس الساداتی و همچنین مادر وی سیده عصمت خدادادحسینی از سلاله سادات حسینی و نسبت اش از هر دو طرف به حضرت زید بن علی بن الحسین (ع) می‌رسد.

دکتر رئیسی در ۵ سالگی پدر خود را از دست داد. ابراهیم تحصیلات ابتدایی را در مدرسه جوادیه گذرانده و تحصیل در علوم حوزوی را در مدرسه نواب و سپس در مدرسه آیت‌الله موسوی‌نژاد شروع کرد...



«فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی شهید رئیس»

در پی اهانت به امام خمینی در روزنامه اطلاعات در ۱۷ دیماه سال ۱۳۵۶ و آغاز حرکت‌های مردمی، دکتر رئیسی در اجتماعات اعتراضی شرکت داشت و در قالب هسته‌ای از طلاب انقلابی فعالیت می‌نمود. رئیسی در این دوران فعالیت‌های مبارزاتی خود را در قالب ارتباط با علمای انقلابی آزاد شده از زندان و یا در تبعید، پی گرفت. همچنین در تجمعاتی مثل تحصن علما و روحانیون در دانشگاه تهران، شرکت نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره تربیتی خاصی که مرحوم شهید بهشتی جهت کادرسازی برای تأمین نیازهای مدیریتی نظام اسلامی برگزار کرده بود، شرکت کرد و به دنبال شورش‌های مارکسیستی در مسجد سلیمان، به همراه گروهی از طلاب قالب به آن منطقه رفت. مجموعه سیاسی- عقیدتی پادگان آموزشی ۰۲ شاهرود را تأسیس و مدت آن را اداره کرد..



«پرونده انفجار نخست‌وزیری»

پرونده انفجار نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۶۰، در سه مرحله رسیدگی شد. در مرحله سوم، محمد موسوی خوئینی‌ها مسئولیت رسیدگی را به ابراهیم رئیسی معاون سیاسی دادسرای انقلاب تهران داد. شماری از اعضای جناح چپ چون خسرو تهرانی مسئول سابق اطلاعات نخست‌وزیری دستگیر شدند و سعی بر بازداشت بهزاد نبوی سخنگوی دولت محمد علی رجایی نیز شد. در نهایت اما امام این پرونده را مختومه کرد. رئیسی در سال ۸۸ نیز از سوی محمود هاشمی شاهرودی رئیس وقت قوه قضائیه مامور شد تا در قالب هیات ویژه سه نفره به موضوع آزار و اذیت در بازداشتگاه کهریزک بپردازد. ورود آیت الله رئیسی به عرصه مدیریت از سال ۱۳۵۹ و با حضور در جایگاه دادیاری شهرستان کرج آغاز شد و پس از مدتی با حکم شهید قدوسی، به سمت دادستان کرج منصوب شد.



«دادستان کرج وهمدان»

موفقیت رئیسی در ساماندهی وضعیت پیچیده این شهر موجب شد تا پس از دو سال در تابستان ۱۳۶۱ همزمان با دادستانی شهر کرج، مسئولیت دادستانی شهر همدان را نیز عهده دار شود.

حضور همزمان او در این دو مسئولیت، برای مدتی ادامه یافت تا آنکه به عنوان دادستان استان همدان معرفی شد و از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳، در این سمت خدمت نمود. آیت الله رئیسی در سال ۱۳۶۴ به عنوان جانشین دادستان انقلاب تهران منصوب شد و به این ترتیب، دوره مدیریت قضایی ایشان در تهران آغاز شد. به دنبال موفقیت رئیسی در حل پرونده های قضایی پیچیده، امام خمینی (ره) طی احکام ویژه و مستقیم، ایشان و حجه الاسلام نیری را برای رسیدگی به مشکلات اجتماعی در برخی استانها از جمله لرستان، کرمانشاه و سمنان مامور کرد..



حماسه انتخابات، مکمل حماسه

✎ انتخاباتی که پیش روی ما است، کار بزرگی است؛ این انتخابات یک پدیده با خوبی و شکوه و عظمت برگزار بشود، یک دستاورد بزرگ برای ملت ایران بشوند با آراء بالا مسئول بعدی را انتخاب بکنند، انعکاس این در دنیا انعکاس انتخابات، مکمل حماسه‌ی بدرقه‌ی شهیدان است؛ این کار مکمل کاری است که

📄 رهبر انقلاب در مراسم سی و پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی

📅 ۱۳۰۳/۰۳/۱۲

کتاب شهید جهنم، ناصر کار



ه‌بدرقه شهیدان است

دهی پُردست‌آورد است؛ این انتخابات که در پیش روی ما است اگر ان شاء الله است. [اینکه] بعد از [حادثه شهیدای خدمت] این حادثه‌ی تلخ، مردم جمع اس فوق العاده‌ای است؛ لذا این انتخابات بسیار مهم است. این حماسه‌ی ه قبلاً در بدرقه‌ی شهیدان گردید. «

کتاب شهید جمهور، ناصر کاره



«مهریه خانم علم الهدی همسر رئیس!؟»

دکتر رئیسی در سال ۱۳۶۲ در سن ۲۳ سالگی با دکتر سادات علم الهدی دختر ارشد آیت الله سید احمد علم الهدی ازدواج کرد. رئیسی درباره نحوه آشنایی و ازدواج خود با خانم علم الهدی این طور گفتند که، معرف ما یکی از دوستانم در قم بودند که ما را با خانواده همسرم آشنا کردند. آن زمان من دادستان استان همدان بودم.

مهریه همسر هم مهریه حضرت زهرا بود. خطبه ی عقد ما را آیت الله مهدوی کنی و مرحوم آیت الله علم الهدی بزرگ قرائت کردند و در جلسه عقد ما مرحوم فلسفی و آیت الله نوری همدانی حضور داشتند.

خانم دکتر علم الهدی همسر شهید رئیسی دانشیار رشته فلسفه علوم تربیت دانشگاه شهید بهشتی تهران، رئیس سابق پژوهشگاه علوم انسانی است. آیت الله رئیسی و خانم دکتر علم الهدی دارای دو فرزند دختر هستند..

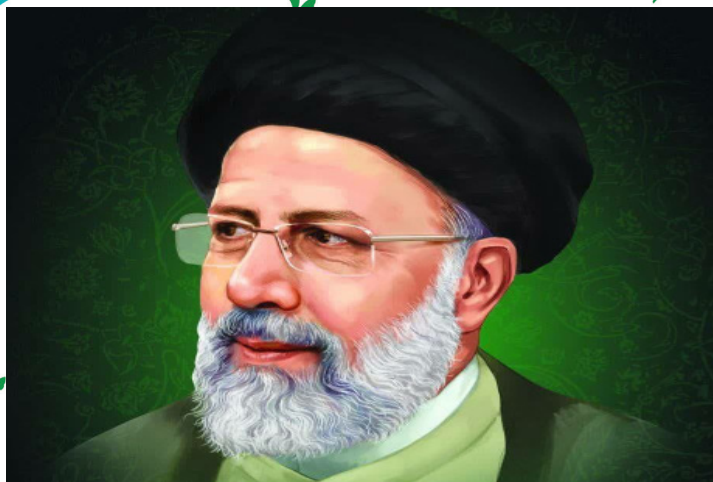


«ریاست سازمان بازرسی کل کشور»

بعد از رحلت امام (ره) آیت الله سید ابراهیم رئیسی با حکم رئیس قوه قضائیه وقت به سمت دادستان تهران منصوب شد و از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ به مدت پنج سال این مسئولیت را برعهده داشت.

ایشان از سال ۱۳۷۳ به ریاست سازمان بازرسی کل کشور منصوب شد که خدمت ایشان در این سمت تا سال ۱۳۸۳ ادامه یافت. دوره مدیریت آیت الله رئیسی بر سازمان بازرسی کل کشور نقطه عطفی در زندگی ایشان بود.

شهید رئیسی که یک مدیریت کلان ملی را به مدت ده سال تجربه می کرد با اتکاء به تجربیات اندوخته خود نظارت بر دستگاه‌های اداری را متحول و نظام مند کرد. سازمان بازرسی کل کشور در زمان تصدی ایشان با توسعه متوازن ساختاری مواجه شد و به عنوان یکی از ارکان نظارتی نظام جمهوری اسلامی تثبیت شد..



«معاون اول قوه قضائیه»

ریاست بر سازمان بازرسی کل کشور با روی کارآمدن دولت اصلاحات همزمان بود. بسیاری از گره های نظام اداری و اقتصادی شناسایی و راه کار برون رفت از زمینه فساد در آن تدوین شد.

رئیسى از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۹۳، معاون اول قوه قضائیه بود. ایشان که دو رئیس قوه را در این سمت تجربه می کرد به عنوان یکی از مسئولان ارشد قضایی کشور مسئولیت سازماندهی و اداره تشکیلاتی این مجموعه را بر عهده داشت و از سال ۱۳۹۳ تا اسفند ۱۳۹۴ نیز به عنوان دادستان کل کشور خدمت نمود. رئیسى از سال ۱۳۹۱ تا سال ۱۴۰۰ با حکم رهبری، دادستان ویژه روحانیت نیز بود. در سال ۱۳۷۶، ایشان به پیشنهاد برخی اعضای جامعه روحانیت مبارز به عضویت در آن شورا در آمد... رئیسى در سال ۱۳۹۶ با حکم امام خامنه‌ای به مدت پنج سال به عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد..



«تولیت آستان قدس رضوی»

در اسفند ۱۳۹۴، رئیسی با حکم امام خامنه‌ای به تولیت آستان قدس منصوب شد. رئیسی در ۳ سال فعالیت در سمت تولیت آستان قدس، اقدامات موثری در چارچوب خدمت موثر به حرم نورانی امام رضا(ع) و ارائه خدمات به زائران این بارگاه قدسی در پایتخت معنوی ایران اسلامی انجام داد. رسیدگی به امور زائران بارگاه مقدس امام رضا(ع)، خدمت به مجاوران و به ویژه مستمندان و مستضعفان حرم رضوی، ترویج معارف قرآنی و مکتب اهل بیت(ع) در جهان اسلام، بهره مند ساختن تهیدستان نقاطی از کشور که موقوفات آستان قدس در آن قرار دارد و سامان بخشیدن به بنگاه های اقتصادی و خدماتی آستان قدس، موارد مورد تاکید رهبری در منشور هفتگانه حکم انتصاب رئیسی در سمت تولیت آستان قدس رضوی بودند...

رئیسی پیش از تولیت آستان قدس، تولیت امامزاده صالح را بر عهده داشت..



«تحول در توزیع غذای حضرتی در سطح مشهد»

مشی رئیسی با طبسی در اداره آستان قدس تفاوت چشم‌گیری داشت و علنی‌ترین تفاوت در توزیع غذای حضرت بود. یعنی غذایی که بر اساس نذری هر روز در حرم پخته می‌شود و پیش‌تر به راحتی نصیب مشهدی‌ها یا زوار می‌شد در زمان رئیسی کیفیت غذا افت کرد و توزیعش عمومی‌تر شد، حتی در اوایل حضورش در آستان، ژتون غذای حضرت در ورودی‌های مشهد توزیع می‌شد. برخی این حرکت رئیسی یا حضورش در مناطق محروم شهر را تبلیغاتی می‌دانستند. رئیسی اهل معامله و تظاهر نبود و تلاش در راه خدا و خدمت برای مردم می‌کرد و این سه ویژگی باعث شده بود، وی دارای یک شخصیت الهی شود و در هر جا موفق و درخشانده شود.

نگاه رئیسی در آستان نگاهی فراتر از شهر مشهد و استان خراسان رضوی بود و حتی وی این نگاه را با اقدامات خود در آستان، فراملی کرد..



«تشکیل کانون های خدمت رضوی در سطح کشور»
تشکیل کانونهای خدمت رضوی در سطح کشور برای ایجاد
زمینه خدمت و همکاری علاقمندان امام رضا در کشور
یکی از اقدامات ماندگار رئیسی بود که توانست با برخی
از اقدامات بخشی از بار محرومیت زدایی در کشور را به
دوش بکشد. ایجاد شبکه عظیم خدمت به امام رضا و ترویج
فرهنگ ولایی و خدمت امام رضایی در کشور و مستضعف
پروری از کارهای شایسته شهید رئیسی در آستان قدس
رضوی بود. کانون های خدمت رضوی در استان اردبیل
منشاء خیر و برکت بوده است و خادم یاران امام رضا در
حوزه تهیه جهیزه، ساخت مسکن محرومین، درمان و سایر
کارهای خوبی را انجام داده اند. نگاه کلان بینانه و عمیق
آیت الله رئیسی در آستان و افق دید وسیع وی باعث شد
از ظرفیت آستان قدس رضوی در سطح کشور استفاده های
فراوان شود و در سطح بین المللی نیز مطرح شود..

راوی: علی حسن زاده



«تشکیل کانون های خدمت رضوی در سطح کشور»
 برادرم همیشه و در هر جمعی، با تبسم وارد می‌شد و سعی می‌کرد مشکلاتش را به طرف مقابل منتقل نکند؛ صبر هم جزو ویژگی‌های بارز او بود و صبوری او در برابر معضلات زبان‌زد بود؛ به طوری که در عین خستگی ناشی از کار، در برنامه‌های خانوادگی و روضه‌های خانگی شرکت داشت و هیچ‌وقت از کسی یا چیزی گله نمی‌کرد. تفاوت سفرهای استانی رئیسی با دیگر دولت‌ها این بود که کارها را به صورت قلبی پیش می‌برد، چون خودش فقر و محرومیت را درک کرده بود و احساس می‌کرد باید بدون واسطه با مردم حرف بزند و در حد توان برای آنها کار کند. شهید رئیسی مدیر پشت میزی نبود و مردم ملاک عمل او بودند به طوری که از هر ظرفیتی استفاده می‌کرد تا خدمتی در شأن مردم ارائه دهد. زمانی که در قوه قضائیه هم بود به همین مسئله اهتمام داشت و تلاش می‌کرد با راه‌اندازی کارخانه‌ها و مقابله به



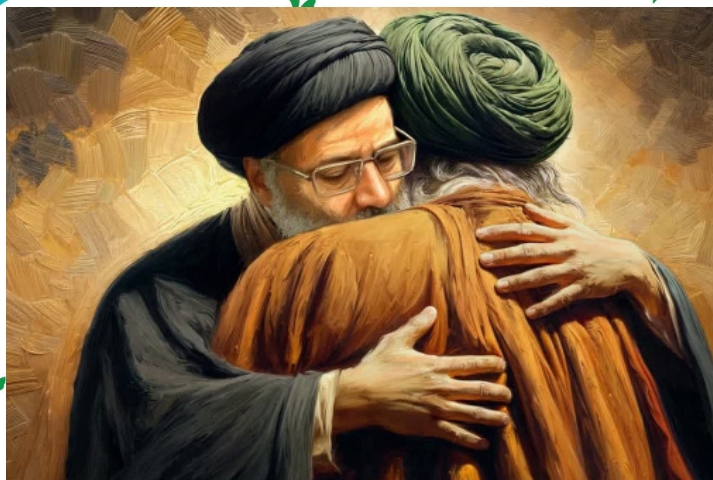
«تشکیل کانون های خدمت رضوی در سطح کشور»

به مردم خدمت کند، به همین دلیل سفرهای استانی را از همان زمان در دستور کار قرار داد. سید ابراهیم رئیسی ساختاری به وجود آورده بود که مردم به راحتی به مدیران دسترسی داشته باشند و معطل نمانند.

دولت سیزدهم دیپلماسی خارجی تاثیرگذاری را در پیش گرفته بود به طوری که توفیقات خوبی را در سطح منطقه به دست آوردیم و عضو پیمان های مهمی همچون بریکس و شانگهای شدیم.

گروه کشورهای اسلامی هم نهاد مهم دیگری است که در مقابل گروه ۷ شکل گرفته و با حضور ایران فعالیت چشمگیری داشت؛ سخنرانی شهید رئیسی در عربستان در حمایت از مقاومت هم ماندگار شده و دست گرفتن قرآن و شهید سلیمانی در سازمان ملل هم اقدام بزرگ شهید رئیسی به شمار می رود..

راوی : سید علی رئیس الساداتی، برادر رئیس جمهور شهید



«ریاست قوهی قضائیه»

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۱۶ اسفند ۱۳۹۷ طی حکمی حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابراهیم رئیسی را به ریاست قوهی قضائیه منصوب کردند.

رهبر انقلاب اسلامی در این حکم با تأکید بر لزوم تحول در قوه قضائیه و آغاز پرقدردت دوران جدیدی که زینده گام دوم انقلاب باشد، از فقاہت، دانش، تجربه، سلامت، امانت و کارآمدی حجت الاسلام و المسلمین رئیسی در مقاطع گوناگون خدمت و سوابق طولانی ایشان در قوه قضائیه و آشنایی کامل با همه زوایای آن، به عنوان دلایل این انتخاب یاد، و در ادامه هشت توصیه مهم خطاب به رئیس جدید قوه قضائیه بیان کردند.

شهید رئیسی برنامه‌های خود برای اداره قوه قضائیه را زیر عنوان سند تحول قضایی برای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، قبلا ارسال کرده بود..



«انتخابات ریاست جمهوری»

آیت الله رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶، نامزد اصلی اصول‌گرایان بود و با کسب ۳۸،۳٪ آرا، در برابر ۵۷٪ آرای حسن روحانی شکست خورد؛ اما در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ با کسب ۶۲،۱۷٪ آرا را به خود اختصاص داد. حکم ریاست جمهوری سید ابراهیم رئیسی در ۱۲ مرداد ۱۴۰۰ در مراسمی از سوی سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، تنفیذ شد و به عنوان هشتمین رئیس‌جمهور منتخب برگزیده شد. در این دوره، ایران غنی‌سازی اورانیوم را تشدید کرد و به سازمان همکاری شانگهای و بریکس پیوست. رئیسی در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ در سانحه سقوط بالگرد با جمعی از یارانش به شهادت رسید. روز بعد امام خامنه‌ای معاون اول رئیس‌جمهور محمد مخبر را به‌عنوان مسئول اداره دولت گماشت. مطابق تصویب جلسه سران قوا، انتخابات ریاست جمهوری بعدی در ۸ تیر ۱۴۰۳ برگزار خواهد شد..

بعد از فقدان رئیسی عزیز، من دیدم تقریباً همه‌ی روزنامه‌ها، همه‌ی مطبوعات، در اشخاص گوناگون از جریانهای مختلف، از خدمات او و تلاشهای شبانه‌روزی او حرف می‌زدند، تعریف می‌کنند؛ دلم سوخت؛ دلم برای رئیسی سوخت؛ بعضی از اینها در زمان نبودن یک کلمه از این حرفها را بگویند؛ در زمان حیات او این برجستگی‌ها را میدیدند اما آنگاه بلکه عکس آن را میگفتند و او را می‌آزردند.

بهار انقلاب | ۱۳۷۱، ۳۷۲



کتاب مسجد بدون ناصر کاوی

فضای مجازی،
زندگی، از او تعجبید
حیات او حاضر
کتمان میگردند،

© 2022/01/01

پیر و پند

کتاب جدید پیر و پند



«سوابق شهید رئیسی در مجلس خبرگان رهبری»

شهید رئیسی در سال ۱۳۸۵، با کسب اکثریت آرا مردم انتخاب شد. دو سال پس از حضور در این مجلس، خبرگان ملت ایشان را به عنوان عضو هیأت رئیسه برگزید و عضویت ایشان در این جایگاه، تا اتمام دور چهارم، با رأی نمایندگان محترم مجلس خبرگان تمدید شد

شهید رئیسی در دوره پنجم مجلس خبرگان رهبری در اسفند ۱۳۹۴ نیز با کسب اکثریت قاطع آرا برای دومین بار به عنوان نماینده مردم شریف خراسان جنوبی برگزیده شد و در اسفند ۱۳۹۷، در جریان برگزاری ششمین اجلاس دوره پنجم مجلس خبرگان رهبری، آیت الله رئیسی به عنوان نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد و تاروز شهادت، نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری بود. در انتخابات ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری در اسفند ۱۴۰۲، آیت الله رئیسی با کسب ۸۲.۵۷ درصد آرای مردم برای سومین بار به مجلس خبرگان راه یافت..



«اهم سوابق مدیریتی و سیاسی شهید رئیسی»

رئیس جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۴۰۰ تا روز شهادت

ریاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

نائب رئیس مجلس خبرگان رهبری جمهوری اسلامی ایران

تولیت آستان قدس رضوی

عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام

معاون اول قوه قضائیه

عضو شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دادستان کل کشور

ریاست سازمان بازرسی کل کشور

دادستان تهران

دادستان انقلاب اسلامی کرج و استان همدان

عضویت در دوره‌های چهارم و پنجم مجلس خبرگان رهبری

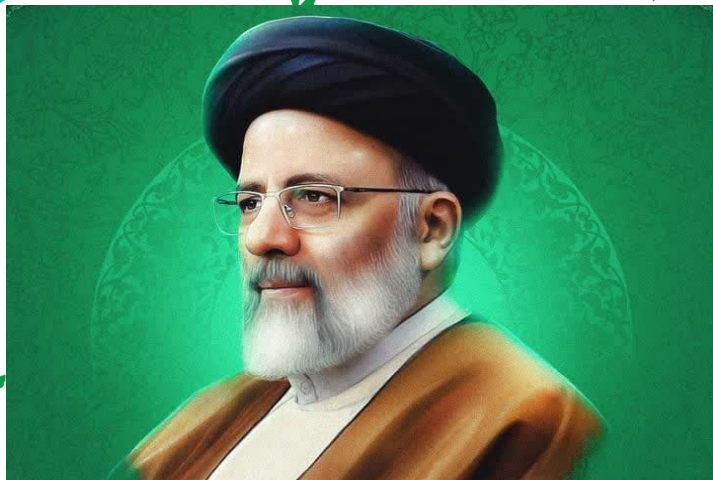
اولین دبیر ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر

مؤسس حوزه علمیه فاطمه الزهرا (س) ویژه خواهران

مؤسس مرکز تخصصی شیعه‌شناسی امام هادی (ع)

مأموریت قضایی جهت رسیدگی به گزارشات ویژه و

عضویت در هیأت امنای ستاد اجرایی فرمان امام ۱۰ سال



«اهم مسئولیت‌های شهید رئیسی»

به اعتبار جایگاه حقوقی

عضو شورای عالی فضای مجازی

عضو شورای عالی استاندارد

عضو شورای عالی نفت

عضو شورای توسعه شرق و غرب کشور

عضو شورای عالی پول و اعتبار

عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی

عضو ستاد مبارزه با مواد مخدر

سوابق علمی

سطح چهار فقه و اصول از حوزه علمیه قم

دکترای فقه و مبانی حقوق با گرایش حقوق خصوصی

از مدرسه عالی شهید مطهری

تدریس متون فقهی سطح عالی

و قواعد فقه قضاء

و فقه اقتصاد



«کتب چاپ شده توسط شهید رئیسی»

کتاب تقریرات درس قواعد فقه (بخش قضایی)

کتاب تقریرات درس قواعد فقه (بخش اقتصادی)

کتاب تقریرات درس قواعد فقه (بخش عبادی)

کتاب ارث بلاوارث در فقه و حقوق

کتاب تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق

کتاب فقه وقف

کتاب در دست انتشار

ارث بلاوارث در فقه و حقوق، تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق، سیر تحول در نظارت و بازرسی، مدیریت کارآمد، نظارت اثر بخش، تأثیر متقابل تصمیمات قضایی و اقتصادی، جایگاه نظارت و بازرسی در اسلام، عدالت و تأثیر آن بر سبک زندگی و دهها سخنرانی علمی در حوزههای اقتصادی، مدیریتی، اجتماعی و حقوقی در دانشگاهها و مراکز علمی و سمینارهای تخصصی وزارتخانهها و سازمانهای کشور و..



«سخنرانی در اجلاس‌های بین‌المللی»

اجلاس سازمان ملل متحد

اجلاس سازمان همکاری‌های شانگهای

اجلاس بریکس

اجلاس مبارزه با فساد اداری در قاره آفریقا

اجلاس مبارزه با جرائم سازمان یافته در آرژانتین

اجلاس سلامت اداری در سوچی روسیه

اجلاس حقوق بشر در پاکستان

اجلاس نقش عاشورا در تحولات اجتماعی، استانبول ترکیه

اجلاس قانون اساسی در حفظ حقوق بشر، نیجریه

اجلاس همکاری‌های بین‌المللی در مبارزه با فساد، چین

اجلاس حقوق بشر سازمان ملل، ژنو

اجلاس مبارزه با فساد اداری در فیلیپین

و انتصاب به عنوان قائم مقام بازرسان کل آسیا

و ده‌ها نشست تخصصی دیگر با حضور مقامات کشورهای

داخلی و خارجی



«تدریس در حوزه علمیه سراسر کشور»

رئیزی از سال ۸۰ تا کنون به عنوان مدرس در مدارس علمیه تهران از جمله مدارس مجد، امیرالمومنین، امام حسین و مروی به تدریس دروس سطوح عالی: رسائل و مکاسب، کفایتین و درس خارجه فقه مشغول بودند. ایشان بعد از انتقال به مشهد مقدس از ابتدای سال تحصیلی ۱۳۹۵ در مدرسه عالی نواب مشهد و پس از آن در مدرسه علمیه دو درب حرم مطهر تدریس در موضوع «فقه وقف» را آغاز کرد و طی دو سال تحصیلی موضوع وقف و نذر را به صورت کامل تدریس نمود و در ادامه درس خارج فقه با موضوع امر به معروف و نهی از منکر را شروع کرد

شهید رئیزی علاوه بر این در دانشگاه نیز در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و دانشگاه شهید مطهری و دانشگاه آزاد اسلامی به تدریس دروس تخصصی فقه قضا، فقه اقتصاد، اصول فقه و قانون مدنی پرداخته است..



ڈاکٹر حسین امیر عبداللہ انصاری

صدای مظلومیت

کتاب شہد جہوں ناصر کاؤ



وزير خارجيه مجاليه وفعال

كودكان فلسطيني

كتاب شهيد جهور ناصر كارو



«زندگینامه شهید امیرعبداللهیان در یک نگاه»

حسین امیرعبداللهیان در اردیبهشت ۱۳۴۳ در دامغان واقع در استان سمنان متولد شده است

حسین در ۶-۷ سالگی پدر خود را از دست داد و مسئولیت اداره زندگی آنها بر دوش مادر و برادر بزرگترش افتاد.

شهید حسین امیرعبداللهیان در سال ۱۳۷۳ ازدواج کرد و دارای یک دختر و پسر است. امیرعبداللهیان دانش‌آموخته

کارشناسی روابط دیپلماتیک از دانشکده وزارت امور خارجه، کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشکده حقوق و

علوم سیاسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵ و دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران بود. کارشناس و معاون سفارت

جمهوری اسلامی ایران در بغداد، معاون اداره اول سیاسی خلیج فارس وزارت امور خارجه، معاون دستیار ویژه وزیر

امور خارجه در امور عراق، عضو کمیته سیاسی-امنیتی مذاکرات هسته‌ای ایران با EU^۳ (سه کشور اروپایی) معاون



اداره کل خلیج فارس وزارت امور خارجه، عضو کمیته مذاکرات ایران، عراق و آمریکا در موضوع عراق، رئیس ستاد ویژه عراق در وزارت امور خارجه، سفیر ایران در بحرین، مدیر کل خلیج فارس و خاورمیانه وزارت امور خارجه، معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه و دستیار ویژه رئیس مجلس و مدیرکل امور بین الملل مجلس شورای اسلامی از جمله مسوولیت های امیر عبداللهیان از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۰ بوده است. حسین امیرعبداللهیان که متاهل و دارای دو فرزند بود از سوم شهریور ۱۴۰۰ فعالیت خود به عنوان وزیر امور خارجه را در دستگاه دیپلماسی کشور آغاز کرد و تا ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ مسوولیت در این زمینه را برعهده داشت. کتاب های «استراتژی مهار دوگانه آمریکا»، «دموکراسی متعارض ایالات متحده آمریکا در عراق جدید»، «ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا» و «صبح شام» از جمله کتاب های تالیفی حسین امیر عبداللهیان بوده است...



امیرعبداللهیان در ۲۰ مرداد ۱۴۰۰ به عنوان وزیر پیشنهادی وزارت امور خارجه در دولت سیزدهم توسط آقای رئیسی به مجلس شورای اسلامی معرفی شد و در ۳ شهریور ۱۴۰۰ با کسب ۲۷۰ رأی موافق، ۶ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفت و به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مشغول به کار شد. عصر روز یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه بالگرد حامل رئیس جمهور که برای افتتاح «سد مرزی «قیز قلعه‌سی» به آذربایجان شرقی سفر کرده بود، در مسیر بازگشت در «جنگل دیزمار» در محدوده عمومی بین ورزقان و جلفا استان آذربایجان شرقی دچار سانحه شد.

سید ابراهیم ریسی رئیس جمهور، آل هاشم امام جمعه تبریز، حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه، مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی از جمله سرنشینان این بالگرد بودند که با دیگر سرنشینان این حادثه به شهادت رسیدند.



«سوابق اجرایی حسین امیرعبداللهیان»

کارشناس و معاون سفارت ایران در بغداد
معاون اداره اول سیاسی خلیج فارس وزارت امور خارجه
معاون دستیار ویژه وزیر امور خارجه در امور عراق
عضو کمیته سیاسی، امنیتی مذاکرات هسته‌ای با EU۳
معاون اداره کل خلیج فارس وزارت امور خارجه
عضو کمیته مذاکرات ایران، عراق و آمریکا در موضوع
عراق و رئیس ستاد ویژه عراق در وزارت امور خارجه
سفیر جمهوری اسلامی ایران در بحرین
مدیر کل خلیج فارس و خاورمیانه وزارت امور خارجه
معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه
دستیار ویژه رئیس مجلس و مدیرکل امور بین‌الملل مجلس
شورای اسلامی
وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از شهریور سال
۱۴۰۰ تا لحظه شهادتش



«سوابق تدریس حسین امیرعبداللہیان»

استاد راهنما و مشاور رساله‌های مقاطع دکتری و ارشد در

دانشگاه تهران،

دانشگاه علامه طباطبائی،

دانشگاه دفاع ملی

و دانشکده روابط بین‌الملل

مدرس دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

مدرس دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

استاد مدعو دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

استاد مدعو دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

کتاب های حسین امیرعبداللہیان

کتاب «استراتژی مهار دوگانه آمریکا»

کتاب «دموکراسی متعارض ایالات متحده آمریکا در عراق

جدید»

کتاب «ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا»

کتاب «صبح شام» انتشارات سوره مهر - چاپ ششم



المدافع عن فلسطين

إن كل أرض فلسطين، من البحر إلى النهر، مملوكة فقط لأهلها الفلسطينيين الأصليين، من مسيحيين ويهود ومسلمين، ولا يحق ولا يمكن لأي كيان أو بلد سلميها، ولا حتى أضر جزء من هذه الأرض لفرد أو مجموعة أخرى.

الشيخ حسين اميرعبداللهيان
وزير خارجية جمهورية إيران الإسلامية

«مقالات حسين اميرعبداللهيان»

«جرايي تحولات سوريه و پیامدهای آن»

فصلنامه کنفرانس بین المللی

دانشگاه علامه طباطبائی تهران - پاییز ۱۳۹۵

«تحولات خاورمیانه و مطالعه موردی بحرین»

فصلنامه مطالعات راهبردی - تابستان ۱۳۹۰

«بحران سوریه و امنیت ناپایدار منطقه‌ای»

فصلنامه مطالعات راهبردی - تابستان ۱۳۹۲

«موافقتنامه امنیتی بغداد - واشینگتن»

رفتارشناسی آمریکا در عراق جدید»

فصلنامه سیاست خارجی -

مرکز مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت خارجه

«استراتژی مهار دوگانه آمریکا در طرح داماتو»

مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران درج

مقالات علمی در مجله «سیاست خارجی»

چاپ وزارت امورخارجه



«سلامت نفس شهید امیرعبدالهیان»

سابقه من در آشنایی با ایشان طولانی است و از گفته‌ها و شنیده‌ها نیست؛ هم قبل از اینکه ایشان در دولت گذشته از وزارت خارجه بیرون بیاید، با او ارتباط داشتم؛ و هم بعد از آن که ایشان به مجلس آمدند و مسئولیت معاونت بین‌المللی را بر عهده داشتند ما محشور بودیم به ویژه این که وقتی در کمیسیون امنیت ملی بودم با ایشان ارتباطات زیادی داشتم در دوران نایب رئیسی هم با ایشان ارتباط و تعامل داشتم

انصافاً سلامت نفس شهید امیرعبدالهیان زبانزد و اخلاق خوش او جذاب بود؛ حتی در بسیاری از کشورها وقتی امیرعبدالهیان اقدامات دیپلماتیک‌شان را انجام می‌دادند، اخلاق خوش ایشان در نوع تعامل و رفتار دیپلمات‌های مقابل نیز تاثیر گذار بود و در عین اینکه اهل تعامل، محبت، عواطف و خوش خلقی بودند با دیپلمات‌های اجنبی که با ایران تقابل دارند، کاملاً برخورد دیپلماتیک خشک انجام



می دادند به این معنا که مسئول دیپلماسی جمهوری اسلامی گرنشی در مقابل آنها نداشته باشد؛ امیرعبدالهیان در مقابل دیپلمات‌های بیگانه زبان بدن را در تمام حالات رعایت می‌کرد تا خدای ناکرده موضع جمهوری اسلامی در مقابل طرف مذاکره موضع گرنش یا ضعف نباشد. هر وقت که به کمیسیون امنیت ملی و کمیسیون‌های مجلس دیگر می‌آمد و با نمایندگان برخورد می‌کرد ممکن بود که پس از حضور در جلسه‌ای یک ساعته، بیشتر از مدت جلسه می‌ایستاد و با نمایندگان خوش و بش و گفت‌وگو می‌کرد. شهید امیرعبدالهیان آدمی نبود که اهل تعامل نباشد و نیز انصافاً گمنام بود و مظلوم واقع شد؛ بسیار زحمت کش بود ولی در گذشته با ایشان برخورد خوبی نشد اما آیت‌الله رئیسی شخصیت ایشان را با به‌کارگیری در وزارت خارجه به عنوان وزیر بازاری کرد و ایشان هم در این عرصه خوش درخشید..

حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی ذوالنوری نایب رئیس مجلس



«شهید عبداللهیان وزیر امور خارجه مقاومت بود»

شهید امیرعبداللهیان فردی مسلط و آگاه به حوزه‌های مختلف دیپلماسی و دارای توانمندی‌های ویژه و تجربیات ارزنده‌ای بود که در تلفیق با اعتقاد و ایمان انقلابی زمینه ساز دستاوردهای کم‌نظیر کشور در پیشبرد اهداف ترسیم شده در حوزه سیاست خارجی شد.

امیرعبداللهیان عاشق مقاومت و فلسطین بود. وی میدان و دیپلماسی را به درستی و با تدبیر پیوند عمیق داد. مواضع مقتدرانه وی در عرصه‌های بین‌المللی نسبت به مقاومت و در حمایت از فلسطین محکم و بی‌نظیر بود.

بدون شک شهید حسین امیرعبداللهیان زبان گویای مردم فلسطین خصوصا زنان و کودکان مظلوم فلسطینی بود. کودکان فلسطینی یک پدر را از دست دادند. شهید امیرعبداللهیان تنها وزیر امور خارجه ایران اسلامی نبود بلکه وزیر امور خارجه مقاومت بود... شوشتری، دستیار ویژه وزیر و مدیرکل **مغرب** آسیا و شمال **آفریقای** وزارت امور خارجه



«شهید امیرعبداللہیان و مقاومت در منطقه»

بدون شک شهید امیرعبداللہیان در مقایسه با وزرای خارجه
گذشته نزدیکی بیشتری به بازوان محور مقاومت و شاخه
برون مرزی سپاه داشت

تلاش‌های شبانه روزی او بعد از طوفان الاقصی برای مقابله
باکشته شدن غیرنظامیان و عدم گسترش تنش به کل منطقه
غیر قابل انکار است. وی در مقام یک دیپلمات با نگاه
خاص به مسائل منطقه همواره کوشید این نکته را در
محافل بین‌المللی به اثبات برساند که حضور فرمانطقه‌ای‌ها
در غرب آسیا خود عامل تنش در منطقه است.

تلاش‌های شبانه روزی اش برای کاهش تنش در منطقه و
رساندن صدای اعتراض مردم مظلوم غزه به جامعه جهانی و
آگاه نمودن مردم جهان از پشتیبانی آمریکایی‌ها از جنایات
صهیونیست‌ها بر همه مبرهن است. او در اوج تنش‌ها بین
حماس و اسرائیل به قطر سفر می‌کرد و با اسماعیل هنیه در
ارتباط با مسائل غزه به گفت‌وگو پرداخت..



«اولویت آرمان فلسطین بود»

شهید امیرعبداللهیان با رویکرد متمایل شدن به شرق و تحکیم روابط و انعقاد قرارداد با چین و روسیه و کشورهای منطقه خواستار غلبه بر مشکلات پیچیده از طریق هماهنگی مثبت شد. در این میان شهید رئیسی نیز در واقع نماینده امام خامنه‌ای در اداره امور کشور بود و چهره‌ای قدرتمند، انقلابی و حکیمانه از ایران به نمایش گذاشت. امیرعبداللهیان نیز مسئول اجرای این دیدگاه در مجامع بین‌المللی و مذاکرات با کشورهای جهان در شرق و غرب بود و با شجاعت و سخت‌کوشی خود در این زمینه موفق شد. در شرایطی که بعد از توافق‌های ذلت‌بار برخی از کشورهای عربی و منطقه با رژیم صهیونیستی، آرمان فلسطین در حال فراموشی بود و آمریکا تلاش داشت فلسطین را صرفاً به یک قصه تاریخی تبدیل کند.

جمهوری اسلامی ایران به موضع خود در حمایت از فلسطین ادامه داد و آرمان فلسطین را در اولویت قرار داد و جایی که



«وزیر محور مقاومت»

نیروهای اشغالگر صهیونیستی شنیع‌ترین جنایات را علیه غیرنظامیان و به ویژه کودکان و زنان در غزه انجام می‌دهند و همه زیرساخت‌های غزه را ویران کرده و بیمارستان‌ها را مباران و خانه‌ها را نابود کرده و روزنامه‌نگاران را قتل عام می‌کنند. این نقش برجسته، بی‌نظیر و شجاعانه و عادلانه جمهوری اسلامی ایران توسط شهید امیرعبداللهیان ایفا شد و امیرعبداللهیان با حضور فعال و تأثیرگذار در مجامع بین‌المللی موجب شد تا موجی از واکنش‌ها ضد جنایت‌های رژیم اشغالگر در جهان به راه بیفتد.

همین خستگی ناپذیری و شخصیت شجاع و مهارت بالای شهید امیر عبداللهیان موجب شده بود که بسیاری به او لقب وزیر محور مقاومت بدهند

از دست دادن شهید امیرعبداللهیا خسارتی جبران ناپذیر نه تنها برای ایران بلکه برای آرمان فلسطین در وهله نخست و همه آزادگان جهان در وهله بعدی است...



«خاطرات توسلی از شهید امیرعبداللهیان»

شهید حسین امیرعبداللهیان در تمام دوران خدمت خود در مسئولیت‌های مختلف به عنوان یک فرد مومن، انقلابی، اخلاق‌مدار و دل‌سپرده و گوش به فرمان ولی فقیه بود و این را تمامی همکارانش و کسانی که از نزدیک امیرعبداللهیان را می‌شناختند شهادت می‌دهند. یکی از ویژگی‌های شخصیتی شهید امیرعبداللهیان حسن خلق و تواضع کم‌نظیر او بود، او به معنای واقعی کلمه خاکی بود، در زمانی که معاون امور بین‌الملل مجلس بود و همکاران خود را در مجلس می‌دید برای بدرقه آنها را تا محوطه مجلس همراهی می‌کرد و در احوالپرسی‌ها حتی حال فرزندان همکاران را نیز جویا می‌شد. شهادت می‌دهم شهید امیرعبداللهیان در زمینه تبعیت از فرامین ولی فقیه و فعالیت در عرصه جبهه مقاومت علیه مستکبران و صهیونیست‌ها جزو افراد پیشتاز بود. او شخصیتی ولایتمدار و بسیار علاقه‌مند به جبهه مقاومت بود...



«اقتدار دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی»

امیر عبداللہیان رابطہ‌ای بسیار صمیمی و نزدیک با سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان داشت و سیدحسن علاقه این شهید بزرگوار را به شکل عجیبی دوست داشت. هرجا در منطقه خطر و چالشی وجود داشت، امیر عبداللہیان به مانند یک مجاهد از خودگذشته خودش را به دل خطر می‌انداخت و در نهایت نیز مزد مجاہدت‌های خود را با شہادت دریافت کرد. امیر عبداللہیان در سفر به لبنان اصرار داشت کہ حتماً با خانواده شہدا دیدار کند.

معمولاً هنگام زیارت مزار شہدای مقاومت در بیروت، با تعداد زیادی از آنان ملاقات می‌کرد. دیدار با خانواده شہیدان حاج عماد مغنیه و حاج مصطفی بدرالدین از دیدارهای تقریباً همیشگی ایشان بود. امیر عبداللہیان در واقع صدای رسای مردم فلسطین بود و اقتدار دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی کہ مرہون تلاش و زحمات او و همکارانش است...



«امیرعبداللهیان، ایران موشک نقطه زن دارد»

برای دفاع از ایران موشک نقطه زن داریم و از حفظ دانش و فناوری‌های هسته‌ای تحت هیچ شرایطی کوتاه نخواهیم آمد. خلاف دوران دفاع مقدس که حتی یک موشک برای پاسخ به صدام نداشتیم اکنون جمهوری اسلامی ایران؛ موشک نقطه زن در اختیار دارد. می‌خواستند ایران را از توسعه دانش و فناوری محروم کنند، اما ایران در حوزه‌های مختلف علم و فناوری جزو ۵ کشور نخست جهان است. ما در پی بمب هسته‌ای نیستیم، اما دانش هسته‌ای، دانش پیچیده‌ای است که تا کشوری مجهز به دانش فیزیک، ریاضی، شیمی و ابعاد مختلف علم و فناوری نشود، نمی‌تواند به دانش هسته‌ای دست پیدا کند و امروز کسی که دانش هسته‌ای دارد در اوج جایگاه علمی است. کشوری که از دانش هسته‌ای برخوردار است از همه دانش‌های فنی مهندسی و علم و فناوری برخوردار خواهد بود

سخنرانی شهید امیرعبداللهیان در جمع ایرانیان مقیم حیدرآباد



«روایتی از حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای»
ما سرمایه‌هایی گران سنگ و شخصیت‌های والایی را از دست دادیم و همه متأثر و متأم هستیم
از سالیان دور وصفِ روحیه انقلابی، تدین و اخلاص شهید امیرعبداللهیان را شنیده بودم و در مدت اخیر نیز که وی متصدی وزارت امور خارجه بود، در جلسات مشترک با نگاه وسیع و رویکرد خردمندانه و عاقلانه او در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی بیشتر آشنا شدم و دریافتم که آن مرحوم به مسائل حوزه دیپلماسی، نگاه تک بُعدی ندارد.
حقیقتاً از مدیریت شایسته و روحیه انقلابی و مجاهدانه آقای امیرعبداللهیان مَحظوظ می‌شدم. آقای امیرعبداللهیان مُناد یک دیپلمات و نیروی جهادی و انقلابی بود که در پیشبرد امور و اهداف مقدس جبهه مقاومت نقش آفرینی‌های ارزنده‌ای را انجام داد و شهید حاج قاسم سلیمانی نیز نگاه و عنایت ویژه‌ای به این شهید داشتند...



رهبر انقلاب، شهادت رئیس جمهور و همراهانشان را تسلیت گفتند:

شهید دکتر امیر عبداللهیان، وزیر

در این حادثه‌ی سنگین شخصیت‌های برجسته‌ی ماوند حجة الاسلام آل‌هاجره‌ی مجاهد و فعال، جناب آقای مالک رحمتی استاندار انقلابی و متدین اینجانب پنج روز عزای عمومی اعلام میکنم و به ملت عزیز ایران تسلیت میگویم.

پیام تسلیت رهبر انقلاب، رئیس دولت شهادت‌گونا رئیس جمهور و همراهان گرامش ایشان

کتاب شهید جمهور، ناصر کار

جمهوری اسلامی ایران



1393/12/21





خارجہ مجاہد و فعال

شم امام جمعہ می محبوب و معتبر تیریز، جناب آقای امیر عبداللہیان وزیر
آذربایجان شرقی و گروہ پروازی و دیگر ہمراہان نیز بہ رحمت الہی پیوستند.

“

کتاب شہد جہور، ناصر کار



«امیر عبداللهیان از زبان خاله اش»

سر زده و بی‌خبر آمده بود امیریه (دامغان) تا به من سر بزند. از میان خواهر و برادرانم فقط من مانده‌ام، حسین آقا آمده بود تا به خاله پیرش سر بزند. هر چقدر اصرار کردم که پسرم بیا روی مبل بنشین، ننشست. انگار می‌دانست آخرین دیدار است که کنار من جلوی در نشست، می‌گفت: مادر جان می‌خواهم کنار خودت بشینم، شما بوی مادرم را می‌دهی...

بغلش کردم و به یاد قدیم پیشانی‌اش را بوسیدم، پسر با محبتی که همیشه به یاد من بود و یادگاری سید مطهره، خواهرم. وقتی زنگ می‌زد از بچه‌هایم تا نوه‌ها و نتیجه‌هایم احوالپرسی می‌کرد و تک تک نام می‌برد و تا خیالش راحت می‌شد که بچه‌ها گیر و گرفتاری ندارند، تلفن را قطع می‌کرد. از عید نوروز تا عید غدیر به من زنگ می‌زد و اگر می‌توانست حضوری می‌آمد چون سید هستم و او برای دستبوسی می‌آمد...



«امیرعبداللهیان از زبان خاله اش»

محرم‌ها مادر شهید امیرعبداللهیان مراسم مفصلی می‌گرفت و میزبانی، مهمانان اباعیدالله (ع) را عهده‌دار می‌شد، این خانواده از کودکی حب حسین در دل شان ریشه دوانده بود و هرکدام از خواهر و برادرهای حسین آقا برای مراسم کاری می‌کردند

برادر بزرگ حسین آقا که اکنون به رحمت خدا رفته است، تعزیه می‌خواند. «در خانه خواهرم به مناسبت‌های مختلف برای مهمانان باز بود. سید مطهره خیلی مهماندار بودند، با اینکه حسین در ۹ سالگی پدرش را از دست داد و به سختی امورات می‌گذراندند اما خیلی مهمان‌دوست بودند.

برای حسین و برادر و خواهرش از دست دادن پدر خیلی سخت بود، اما جیک شان در نمی‌آید. حسین چون بچه آخر خانواده بود، خوب یادم است که چقدر سخت کار می‌کرد، روزها کار می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند. هر وقت خانه‌شان می‌رفتیم در حال درس خواندن بود.



حسین از همان نوجوانی یک پیراهن آبی یقه دیپلماتی داشت، دقیقا مثل لباس‌هایی که حالا می‌پوشید. این پیراهن آبی را حسین سالیان سال داشت و می‌پوشید. یکبار به او گفتم: حسین جان الان ۱۵,۱۶ سال هست که این پیراهن را داری و تنت می‌کنی، چرا دور نمی‌اندازی اش دیگر کهنه شده است؟ حسین چیزی گفت که جگرم را آتش زد، او گفت: من با این لباس خاطره روزهای سختی و تلاش را به یاد می‌آورم، باید این تنم باشد تا یادم همانند چه چیزها کشیدم و از کجا به کجا رسیدم. حسین خیلی خاکی و ساده بود. از بچگی آنقدر مظلوم و مودب بود و هرکسی هرچیزی به او می‌گفت گوش می‌داد. یکبار به شوخی پدرش به او گفت: برو تو دیگ بشین! و حسین گفت چشم و رفت! ما خنده‌مان گرفت اما الان می‌بینیم این شخصیت والا و خوب شهید از کودکی اش نشئت گرفته.

شخصیت حسین بعد از بزرگسالی هم تغییر نکرد. بزرگ هم که شده بود، خیلی مودب بود و بیشتر از همه به مادرش



شهید حسین امیر عبداللہیان

خیلی احترام می‌گذاشت. اخیرا که امیر عبداللہیان به دامغان رفته بود تا به خاله اش سر بزند، همسایه متوجه حضور او شده بود و برای یک مطالبه به سراغ شهید امیر عبداللہیان رفت. این همسایه دو پسر داشت که بیکار بودند، وقتی حسین را دید از او خواست که دست پسرانش را که نان آور خانه بودند را به کاری بند کند. حسین به همسایه‌ام گفت من سعی‌ام را می‌کنم و درباره رشته تحصیلی‌شان و سابقه‌شان پرسید و رفت. همین یک ماه پیش کار آن دو جوان درست شد و مادرشان دل شاد شد. حسین هرچه در توانش بود برای مردم انجام می‌داد. حالا که حسین شهید شده است، همسایه‌ام می‌گوید: کاش من نیامده بودم و او را هیچ وقت ندیده بودم چون حالا آنقدر داغدار نبودم. حسین خیلی ساده و خاکی بود. وقتی او را در قاب تلویزیون می‌دیدیم خیلی افتخار می‌کردم و به همه می‌گفتم او پسرِ خواهرم است... شهادت برای مردان بزرگ است و حسین هم در پی شهادت بود... منبع: خبرگزاری فارس



«خاطرات اسحاق آل حبیب از شهید امیرعبداللهیان»

معمولا انسان‌ها در گذر زمان به واسطه پست‌ها از نظر اخلاقی دچار برخی بی‌توجهی‌ها نسبت به اطرافیان می‌شوند، ولی به نظر من ایشان در زمان شهادت‌شان نسبت به تابستان سال ۱۳۶۵، متواضع‌تر، اخلاقی‌تر و با اخلاص‌تر هم شده بودند. همه ویژگی‌های یک فرد مومن در آقای امیرعبداللهیان وجود داشت. بنده از نزدیک شاهد زوایای مختلف زندگی ایشان بودم. او دل‌داده و دلبسته نظام بود، از صبح تا ساعت ۱۰ شب در محل کارش نهایت تلاشش را می‌کرد. همه این مسئولیت‌ها باعث نمی‌شد نسبت به مسائل اطرافیان بی‌توجه باشد. موضوع در ایشان برعکس بود و دغدغه اطرافیان را داشت مثلاً در اوج کار می‌گفت: آل حبیب فلان نیروی خدماتی فلان مشکل را دارد، کارش را مورد توجه قرار دهید. خوش به سعادتش که لیاقت شهادت داشت و نبود ایشان برای ما و دستگاه دیپلماسی یک خسارت بزرگ است...



بیش از ۴۰ درصد نیروهای وزارت امور خارجه از ایثارگران هستند. آقای امیرعبداللهیان این مسئله را یک سرمایه بزرگ برای وزارت امور خارجه می‌دانست.

ما تابستان سال ۱۳۶۵ شروع به درس خواندن در دانشکده کردیم. ایشان یک لندکروز داشتند و زمان عملیات بدون اینکه کسی متوجه شود و سر و صدا کنند به جبهه می‌رفتند، در عین حال کارهای خیلی بزرگی در قسمت‌های جنوبی تهران از جمله مهرآباد جنوبی به‌ویژه در حوزه خدمات درمانی انجام دادند که هنوز هم ادامه دارد و کسی هم متوجه نشد. هر وقت آقای امیرعبداللهیان می‌خواست با آقای رئیسی تماس تلفنی یا ملاقات حضوری داشته باشد، در اولین فرصت ممکن این ارتباطات برقرار می‌شد. این علاقه‌مندی متقابل وجود داشت. همکاران از آقای امیرعبداللهیان انرژی مثبت دریافت می‌کردند. من در مراسم تشییع ایشان در شهری حضور داشتم و تاکنون چنین مشایعتی ندیده بودم..



«اسحاق آل حبیب، امیر عبداللہیان ہرگز غیبت نمی کرد»
شہید امیر عبداللہیان شخصیت باسوادی بودند و در دانشگاه
تہران ہم تدریس می کردند. ارادت آقای امیر عبداللہیان بہ
شہید سلیمانی وصف ناپذیر بود.

شہید سلیمانی بہ ایشان بسیار علاقه مند بود. آقای
امیر عبداللہیان وقتی در دولت آقای رئیسی مشغول کار
شدند، ارادت و ویژه‌ای خدمت ایشان داشت و آقای رئیسی
ہم توجہ و محبت ویژه‌ای بہ ایشان داشت. خیلی از ما
در نقطہ نظرات مان نسبت بہ دیگران دقت نمی کنیم و راحت
دربارہ آنها صحبت می کنیم؛ ما دوستان صمیمی بودیم، ایشان
در مقابل کسانی کہ صحبت‌های ناروا مطرح می کردند، تحت
هیچ شرایطی غیبشان را نمی کردند.

من در ۳۸ سال تماس نزدیک با آقای امیر عبداللہیان بر این
موضوع شہادت می دہم. کمتر اتفاق می افتد کہ انسان‌ها این
میزان با تقوا عمل کنند. آقای امیر عبداللہیان احترام زیاد
برای ہمہ نیروہای وزارت امور خارجہ قائل بود..



«راویتی از مدیر و موسس مرکز اسلامی آفریقای جنوبی»
در ارتباط با مناظرات شهید رئیسی، در خصوص مسائل بین‌المللی از شخصیت‌های موثر و آگاه در مسائل بین‌الملل نظرخواهی می‌کردم. یکی از این شخصیت‌ها دکتر حسین امیرعبداللهیان بود که تقریباً سه ساعت تمام مسائل بین‌المللی را برای من بازگو کرد و راه‌حل‌ها را یکی یکی ارائه داد. از آنجا که برخی از نظریات ایشان به گوشه قبابی بعضی از رجال دیپلماتیک برمی‌خورد، از من خواست بصورت محرمانه در اختیار ایشان گذاشته شود متن نظریات ایشان را نکته به نکته پیاده کردم و با مهر محرمانه در اختیار جناب رئیسی قرار دادم. چند روز بعد، سیدابراهیم رئیسی مناظره داشت. دیدم تقریباً اکثر دیدگاه‌های امیرعبداللهیان را مطرح کرد و بسیار خوش درخشید. انگار بر تمام مسائل خارج از کشور اشراف دارد بعداً به من گفت: سلام مرا به ایشان برسانید و بگوئید مطالب‌تان بسیار کارگشا بود.



من از فرصت استفاده کردم و به ایشان گفتم: امیر، وزیر خارجه خوبی می‌شود. گفتند اسم ایشان در میان ۳ نفر کاندیدا هست. اسامی زیادی برای وزارت خارجه بر سر زبان‌ها بود و من بخاطر احساس مسئولیت نامه بلند بالایی به سید محرومان نوشتم و با ذکر ۶ دلیل به عنوان یکی از اعضاء کمیته بین‌الملل ستاد، در مورد صلاحیت دکتر حسین امیرعبداللہیان برای وزارت خارجه مطالبی را به عرض ایشان رساندم. نامه را از دو طریق بدست ایشان رساندم. یکی از طریق آقای دکتر اسماعیلی که قرار بود. وزیر ارشاد بشود و دیگری از طریق آقای دکتر غلامحسین اسماعیلی که بعداً شدند رئیس دفتر ایشان. مطالب را بعد از ارسال برای سید و بعد از اینکه اطمینان حاصل کردم که به دست سید رسیده است، برای دکتر فرستادم. بلافاصله بعد از مطالعه پیام، زنگ زدند و گفتند: آقای حسینی از شما انتظار نداشتیم. اگر با من مشورت می‌کردید، من ۶ دلیل به شما ارائه می‌کردم که بنده صلاحیت وزارت امور



خارجہ را ندارم. آخرش گفتند از شما خواهش می‌کنم دعا کنید که این مسئولیت به دوش من نیفتد. ولی افتاد و جقدر بجا بود. تنها وزیری که رئیسی می‌توانست با آن بیشتر به خود ببالد، امیر عبداللہیان بود کہ پارسال ایشان و مجموعہ وزارت خارجہ بہ عنوان بہترین دستگاہ دولتی شناختہ شدند و جایزہ سالانہ را از آن خود کردند. بعد از اینکہ از مجلس رأی اعتماد گرفت در پیامی بہ ایشان نوشتم: میدانم بہ شما تبریک بگویم یا تسلیت. تبریک بخاطر اینکہ وزیر شدی و تسلیت ہم بہ دو دلیل: اول اینکہ بار بزرگی بر دوشت گذاشتہ شد و از این بہ بعد دیگر تا چہار سال باید شبانہ روز فعال باشی و دستگاہ دیپلماسی را مدیریت کنی. بہ شوخی گفتم: دلم برای خانوادہات می‌سوزہ کہ دیگہ کمتر می‌بیننت. دوم اینکہ تو با وزیر شدن در حقیقت بجای ارتقاء مقام، تنزل مقام پیدا کردی. تو قبلا امیر بودی و الان وزیر شدی...

سیدعبدالله عربینی مدیر مرکز اسلامی آفریقای جنوبی



«خاطرات سی ساله همسر شهید امیرعبدالهیان»

من ۳۰ سال با آقای امیرعبدالهیان زندگی کردم، وقتی زندگی‌مان را شروع کردیم این ویژگی شخصیتی ایشان که حواس‌شان به همه چیز بود بسیار برای من جالب بود. جزو کسانی بودند که به صله رحم بسیار اهمیت می‌دادند. ما بدون استثنا باید هر هفته به فامیل سر می‌زدیم. حتی فامیل و بستگان دورتر را الزام داشتند که ماهی یکبار به آنها سر بزنند و یا اینکه اگر شرایطش پیش نمی‌آمد تلفنی احوال‌شان را جویا باشند. اگر کسی از بستگان یا دوستان دچار مشکل یا بیماری می‌شد حتماً به عیادت‌شان می‌رفتند و هر کاری که در توان‌شان بود برای حل آن مشکلات انجام می‌دادند. از برنامه‌های ماهیانه آقای امیرعبدالهیان این بود که مبلغی را به خیریه‌ها یا افراد نیازمند کمک کنند و دلشان هم می‌خواست که کسی متوجه بشود که این کمک از طرف ایشان است.



«مثل یک مسلمان واقعی»

وزارت نه اسمش، نه رسم و مسئولیتش ذره‌ای از خانواده دوستی و مردم‌داری آقای وزیر کم نکرد. او دلبسته صندلی گرم و نرم وزارتخانه و پله‌های ترقی نبود. اسم و رسمش را جای دیگری جستجو می‌کرد؛ شاید در دایره محبوبان خدا بارها پیش‌آمده بود که برخی از دوستان شهید در جمع به ایشان گفته بودند که ما در شما استعداد و توانایی‌ای می‌بینیم که به مقام بالایی خواهید رسید. اما همسر هر بار که با هم صحبت می‌کردیم می‌گفتند:

من همیشه از خدا خواستم که زمانی به جایگاه و مقامی برسم که آن مقام به اندازه عطسه بز برای من بی‌ارزش باشد. دقیقاً هم همینطور بود. ایشان وزارتخانه را فرصتی برای حل بیشتر مشکلات مردم و خدمت به آنها می‌دانستند و هیچ‌وقت تغییر نکردند. همچنان تاکید داشتند از حال همه باخبر باشند...



«مردی که در اولین روز شیفت خادمی اش شهید شد»
 هیچ کس فکرش را نمی کرد آن روز آقای امیرعبدالهیان به
 خانه برنگردد، اتفاقا قرار بود بیاید چمدانش را جمع کند و
 راهی مشهدالرضا (ع) شود. آن روز قرار بود بعد از ماه ها
 انتظار زائر و خادم امام رضا علیه السلام شود. غیر از اهالی
 خانه، صحن های حرم هم انتظارش را می کشیدند. حسین
 از زمانی که شهید رئیسی تولیت آستان قدس بودند برای
 خادمی حرم اقدام کردند، اما گفته بودند که اگر ما به
 عنوان خادم فقط در صحن ها بایستیم شاید بیشتر باعث
 ایجاد مزاحمت برای مردم باشیم. دلشان می خواست که
 میز خدمتی باشد و در زمینه تخصصی که دارند در سایه
 امام رضا (ع) به مردم خدمت کنند که این اتفاق هم رقم
 خورد و میزهای خدمت شکل گرفت. دی ماه سال گذشته
 بود که عنوان خادمی به پدرم تعلق گرفت، اما به دلیل
 مشغله هایی که در این ایام به خاطر طوفان الاقصی داشتند



در نهایت قرار بود روز میلاد امام رضا علیه السلام طی مراسمی ملبس شوند که شهید شدند. خیلی به ائمه (ع) علاقه زیادی داشتند حتی برای همین عشق به ائمه در روزهایی که اکثر دیپلمات‌ها تب اروپا رفتن را داشتند، عراق را برای خدمت انتخاب کردند.

باورشان این بود که به برکت ائمه، خدا به خدمتی که می‌کنند برکت می‌دهد و تاثیر گذار خواهند بود. درباره لباس خادمی‌شان هم به گفته آیت الله مروی انگار امام رضا علیه السلام خودشان می‌خواست به این عاشق دل‌داده‌شان نشان خادمی بدهد!

غیر ممکن بود که در مجلسی نشسته باشند و کودک ۴ یا ۵ ساله‌ای وارد مجلس شود و ایشان به احترام کودک از جا بلند نشود. «انگار از پهلوی پیغمبر خدا رد شده بودند و ما داشتیم قطره‌های کوچکی از سیره نبوی را در وجودشان می‌دیدم. مثل یک مسلمان واقعی!»

قسمتی از خاطرات سی ساله همسر شهید امیر عبدالهیان



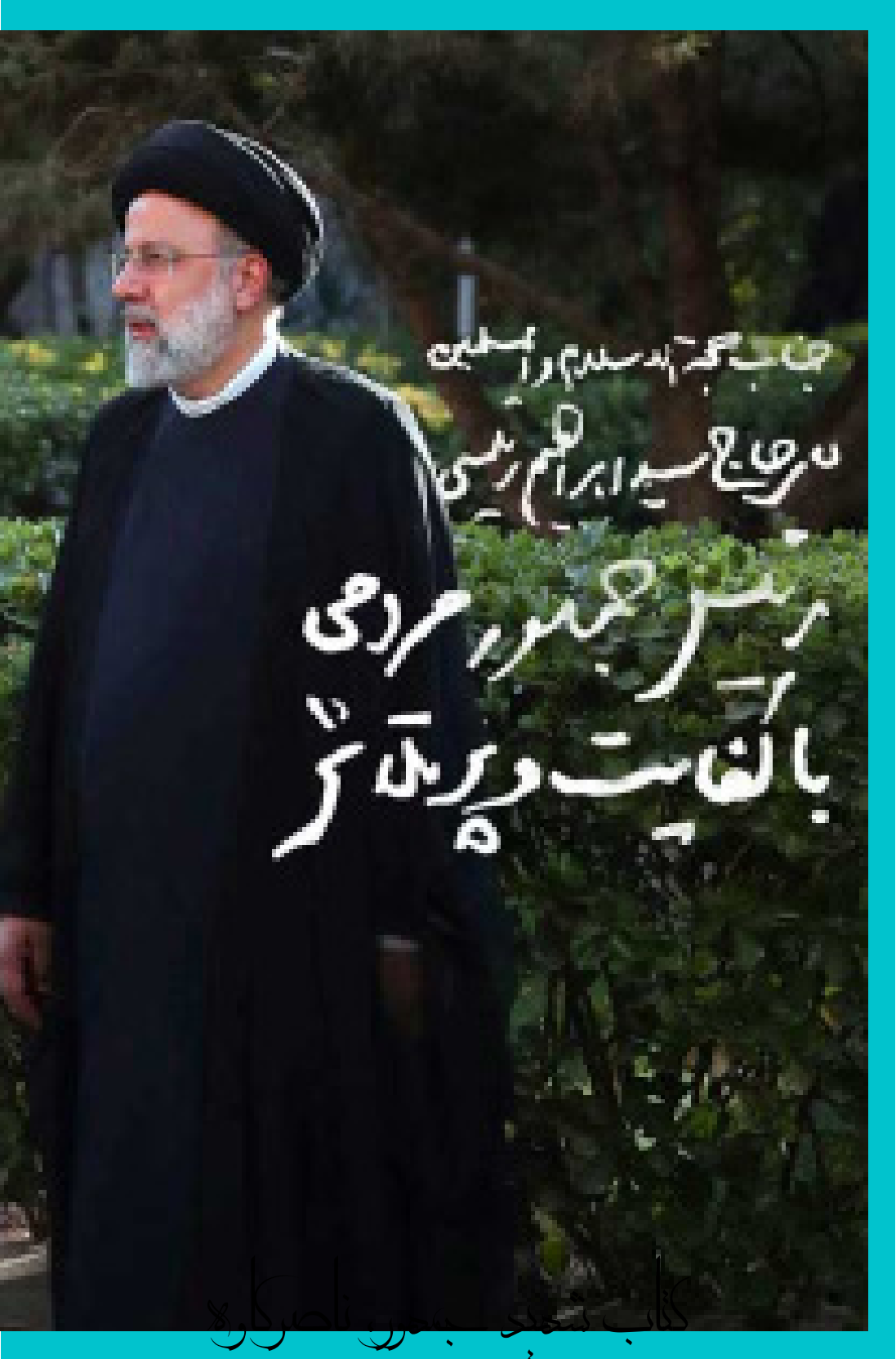
«عاقبتی که برای مرد دیپلماسی و میدان رقم می‌خورد»
امیرعبدالحیان در قرارداد نانوشته‌ای وزیرخارجه و صدای
کودکان مظلومش بود. برای آقای وزیر هر تریبون
بین‌المللی، فرصتی بود که به جهان و مردمش نهیب بزند
و از نسل کشی در سرزمین زیتون برایشان بگوید. معمولاً
در خانه از مسائل کاری صحبت نمی‌کردند، اما من تلاش
شبانه روزی‌شان را می‌دیدم. در این ایام پیش می‌آمد که
زودتر از ساعت ۲ بامداد بخوابند، در صورتی که صبح زود
بیدار می‌شدند و می‌گفت: باید با هرچه در توان داریم
تلاش کنیم که این زن و بچه‌های مظلوم از بین نروند.
صهیونیست‌ها قدرت رویارویی با نیروهای مقاومت را
ندارند و برای همین به زن و کودکان مظلوم حمله می‌کنند.
من باید صدای فلسطینیان مظلوم در خارج از کشور باشم.
مردم غزه نمی‌توانند صدایشان را به گوش جهان برسانند و
من باید این کار را بکنم و باید در سازمان ملل فریاد بزنم
و با وزرای خارجه صحبت کنم...»



«ماجرای جلسات خانوادگی خانه آقای وزیر»

از وقتی که بچه‌ها کمی بزرگ‌تر شدند به پیشنهاد آقای امیرعبدالهیان در خانه‌مان رسم شد که برای هر کار و هر تصمیمی نظرسنجی کنیم و نظر جمع را اجرایی کنیم. اما از ۱۰ روز قبل از شهادت‌شان هر بار که قرار بود تصمیمی بگیریم، ایشان فقط نگاه می‌کردند می‌گفتند شما سه نفری نظر بدهید و به نتیجه برسید، خیال کنید من اینجا نیستم! حالا که فکر می‌کنم انگار حرف آن روزهای شان بی دلیل نبود شاید می‌دانستند که رفتنی‌اند و مراعات دل همیشه نگران من و بچه‌ها را می‌کردند و چیزی نمی‌گفتند! بالاخره کسی که با تمام وجود برای محور مقاومت تلاش می‌کند و با وجود همه خطراتی که تهدیدش می‌کند و تمام هم و غمش محور مقاومت است، حتی اگر درباره‌ی شهادت هم صحبت نکرده باشد آدم احساس می‌کند که چنین عاقبتی در انتظارش نشسته است..

راوی: همروز امیرعبدالهیان، منبع: خبرگزاری فارس



جناب محمد باقر صدر و اسطین

نیر جلیلیه ابراهیم زیدی

رئیس جمهور مردمی
بالتأیید و برکت

کتاب مسجد بشارت مسکن

جناب ڈاکٹر امیر عبد الباقین
در زینتِ صفائے
ہیما ہند و فعال

ہیما
ہند
فعال

کتاب شہدِ بہر، ناصر کار



«امیرعبدالهیان، مردانه پای حرفش می‌ایستاد»

برخورد امیرعبدالهیان با افراد طوری بود که گویا همه را مدتهاست می‌شناسد و با احوالپرسی گرم، گرمای دل همه بودند. امروز همه کارکنان وزارت خارجه حتی آنها که ارتباط مستقیم با وی نداشتند مثل بچه پدر از دست داده برای شهید گریه می‌کنند. اموراتی را داخل وزارت خانه انجام داد و به کارهای نصفه نیمه ای در همین مدت سه سال سر و سامان داد که تا قبل از وی انجام نشدنی به نظر می‌آمد. اصولاً کسی حوصله دردرس اضافی و انجام برخی کارها که شامل نفع شخصی نیست ندارد، ولی شهید با حوصله و جسارت پرونده های سخت را باز می‌کرد و به اتمام میرساند. همه می‌دانستند اگر وزیر قوی می‌دهد یعنی تمام و مردانه پای حرفش می‌ایستاد تا کار را به انجام برساند. بار سنگینی از مسئولیت روی دوشش بود و در غربت تمام و بدون کوچکترین شکایت مسئولیت‌ها را انجام می‌داد... و تمامی این کارها را با نهایت اخلاق



هرگاه کسی یا گروهی به ناحق وی را مورد حمله قرار می داد و دوستانی می خواستند از شهید دفاع کنند، آقای امیرعبداللهیان اجازه نمی داد و همین دو کلمه را می گفت: اعتنا نکنید. با یک یا چند مصاحبه نمی توان حق امیرعبداللهیان را ادا کرد. در شبانه روز بیشتر از ۴ ساعت فرصت خوابیدن نداشت ولی چهرش همیشه بشاش و سرحال بود. بعد از مطرح شدن دوگانه میدان و دیپلماسی، همه در تئوری سعی می کردند نحوه هماهنگی این دو را ترسیم کنند، ولی شهید در عمل این هماهنگی را ایجاد کرد و نشان داد می توان هم دیپلمات بود هم انقلابی، می توان در اوج تشریفات ساده زیست و متواضع بود. می توان از دنیا دل کند و برای آخرت تلاش کرد. ما هرچه در چهره و زندگی حاج قاسم دیدیم در ایشان هم وجود داشت. یکبار به ایشان گفتم: شما حاج قاسم عرصه دیپلماسی هستید، حاج قاسم یک پورجعفری داشت که شما هم به آن نیاز



دارید. با چشم های اشکی گفتند: فقط دعا کنید عاقبتم مثل حاج قاسم بشود. آقای امیرعبداللهیان انس زیادی با شهدا داشت و هر دفعه که به بیروت میرفت محال بود از روضه الشهدیدین و سایر مزار شهدا دیدار نکند. حتی خانواده های شهدای لبنانی انس زیادی با وی داشتند و الان در فراق شهید ناله و گریه می کنند.

شهید امیرعبداللهیان عزت ایران و پناه مقاومت بودند و فقدانش برای ما خسارت بزرگی است که هیچگاه جبران نخواهد شد. در چندماه اخیر نه فقط پناه و عزت ایرانی ها، بلکه پناه کودکان غزه بود. برای برقراری صلح تلاش بسیار می کرد و قلبش برای کودکان غزه در عذاب بود. سفرهایی که بعد از طوفان الاقصی به منطقه داشت همه در ناامنی کامل بود و دائم بیم شهادتش را داشتیم، ولی خودش بدون کوچکترین نگرانی و خستگی به تلاش هایش ادامه داد..

زهرا رکن آبادی فرزند شهید رکن آبادی _ منبع: ایرنا



«اقتدار مقابل ژنرال های آمریکایی در بغداد»

مرداد ماه سال ۱۳۸۶ در ماموریت به عراق در اولین دیدارهای مقامات ایرانی و آمریکایی در بغداد که به سمینار سه جانبه جمهوری اسلامی ایران ، عراق و آمریکا معروف شد حاضر بود ، حسین امیر عبداللهیان دیپلمات ارشد و جوان آن زمانهای کشورمان بعنوانه رییس میز مذاکره طرف ایرانی مقابل ژنرال های آمریکایی با اقتدار و با صلابت سخن از مواضع مقتدرانه ایران گفت و مواضع به حق کشورمان را برابر طرف آمریکایی که در مقابل دیدگان نمایندگان عراق تبیین کرد. در این اجلاس سه جانبه امیر عبداللهیان به خوبی نشان داد که جوانی و ولایت پذیری چه مقدار می تواند دشمن را به عقب براند بطوریکه زمانی بعد از گفتار خصمانه طرف آمریکایی امیر جوان کشور ما با بلند کردن صدای خود طرف آمریکایی که از پنگه دنیا به منطقه غرب آسیا آمده بود را از مواضع نا عادلانه خود عقب راند... منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی



«مثل هوادار مشکلات پرسپولیس را حل کرد»

چند بار خدمت برای مشکلاتی به خاطر تحریم‌ها داشتیم، خدمت‌شان رسیدیم و حتی برای برون رفت از این وضعیت به ما راهکار می‌دادند. با آغوش باز ما را می‌پذیرفتند و مشکلاتی که برای مربیان و بازیکنان وجود داشت را شهید امیر عبداللهیان مانند یک هوادار، مشکلات پرسپولیس را حل می‌کرد.

شهید مالک احمدی هم ادامه کار آقای حسین قربان‌زاده را در سازمان خصوصی‌سازی انجام دادند و در جلسه دوم برخوردشان طوری بود که انگار عضو ششم هیئت مدیره است. خصوصی‌سازی استقلال و پرسپولیس با دولت سیزدهم به نتیجه رسید و دل‌نگرانی‌های ۴۰، ۵۰ میلیون هوادار دو تیم برطرف شد.

پیش از این همه وعده می‌دادند اما در دولت سید ابراهیم رئیسی، خصوصی‌سازی محقق شد...

روایتی از درویش، مدیرعامل تیم فوتبال پرسپولیس



«ارتباط با شهید قاسم سلیمانی»

شهید امیر عبداللہیان بہ علت دو دہہ مسئولیت در وزارت خارجہ بہ خصوص در پست عربی و آفریقایی وزارت امور خارجہ ایران ارتباط نزدیکی با قاسم سلیمانی داشت. زمانی کہ سلیمانی، فرماندہ نیروی قدس می‌شود و عبداللہیان کارشناس عراق در وزارت خارجہ بودہ است.

در جریان تحولات عراق در سال ۲۰۰۳ با سرنگونی صدام مسئول پروندہ عراق در وزارت خارجہ می‌شود. شهید امیر عبداللہیان در ملاقات با ہیئت‌ها و مقامات اروپایی گفتہ بود. شهید سلیمانی بعد از ہمہنگی‌های کلان برای پیگیری امور مرتبط شخصاً با وی تماس می‌گیرد. عبداللہیان بعدہا عنوان می‌کند کہ این روحیہ سلیمانی او را شیفتہ خودش کردہ است. وی معتقد است اگر سلیمانی نبود کشورہای بزرگ منطقہ تجزیہ می‌شد

امیر عبداللہیان زبان گویای مردم فلسطین بود و کودکان فلسطینی یک پل را از دست دادند...



«یادی از شهید سردار قاسم سلیمانی»

«... ملاقات حدود ۵۰ دقیقه‌ای ما که تمام شد، بلافاصله سردار همراه من بیرون آمد. همان موقع شهید پورجعفری گفت سردار در حال عزیمت به خط مقدم است. این هم از ویژگی‌های سردار بود که مثل بعضی از ژنرال‌ها در داخل قرارگاه و مقر، خودش را حبس نمی‌کرد و در خط مقدم بود. در این فضا و محیط نظامی که هدایت عملیات برای بازپس‌گیری منطقه مهمی از ریف دمشق - اطراف دمشق - توسط سردار سلیمانی و آن تیم دنبال می‌شد و طبعاً سردار سلیمانی قلب این مرکز فرماندهی و اتاق عملیات بود، ایشان چه رفتاری با من داشت؟

داستان ساده اما عجیبی رخ داد، فصل تابستان بود و در مقابل سردار سلیمانی یک ظرف میوه قرار داشت. میوه‌های منطقه شامات کیفیت و معروفیت خاصی دارد. خداوند در این منطقه برکات خاصی قرار داده است. من دیدم در ظرف میوه، انجیر هست.



من روستایی زاده، انجیر را خیلی دوست دارم. همین طور که با سردار سلیمانی صحبت می‌کردم، چهار، پنج تا انجیر را پشت سر هم خوردم. لابه‌لای صحبت، سردار سلیمانی آقای سردار پورجعفری را صدا کرد و گفت باز هم انجیر داریم؟ چون ممکن بود افراد در آن اتاق فرماندهی یک هفته یا یک ماه بمانند، انباری داشتند که آذوقه و مایحتاج همین اتاق عملیات مشترک در آن نگهداری می‌شد

آقای پورجعفری گفت الان نگاه می‌کنم. ایشان رفت و بعد از دقایقی یکی از افرادی که آنجا بود، یک ظرف انجیر آورد. من نگاهی به ظرف قبلی میوه کردم و دیدم دو تا انجیر بیشتر مانده و من همین‌طور که حواسم نبوده همه را خورده‌ام.

به سردار سلیمانی گفتم مثل اینکه من همه را خوردم، هیچ چیز برای شما نماند. با لبخندی گفت نه من انجیر نمی‌خورم، بدم انجیر دوست داری گفتم: برایت بیشتر بیاورند، بخور نوش جان و اصرار کرد باز هم انجیر بخورم



ملاقات ما تمام شد و من را به سمت فرودگاه آوردند. داخل هواپیما به مقصد تهران، خانم سرمهماندار پرواز که گویا سردار سلیمانی را چندان نمی‌شناخت اما با چهره نسبتاً رسانه‌ای من آشنا بود، آمد و گفت: کسی به نام سلیمانی یک جعبه بزرگ انجیر برای شما فرستاده، جعبه را داخل کابین پرواز آورده‌اند، من این را چه کار کنم؟ از این رفتار کریمانه و ظرافت روحی سردار متعجب شدم. البته با نگاه به سوابق رفتاری ایشان نباید تعجب کرد. اینکه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در شرایط که استرس در اوج خود بر فضا حاکم بود، می‌توانست به جزئیات توجه کند، بسیار جالب بود. این داستان ساده از بزرگی روح این سردار عزیز حکایت می‌کند. سرداری که از رویش‌های بزرگ انقلاب امام خمینی (ره) بود. من به خانم سرمهماندار گفتم آیا می‌توانم خواهش کنم انجیرها را در دیس بگذارید و بین همه مسافران توزیع کنید؟ مسافران، همه مدافعین حرم و تعدادی مجروح بودند



بودند و بقیه هم در پایان مأموریت‌شان به ایران باز می‌گشتند یا مرخصی داشتند. مهماندارها دیسپلین خاص خودشان را دارند. خانم مهماندار گفت به لحاظ پروتکلی کار سختی است ولی اگر مقدر شد این کار را انجام می‌دهیم که لطف کردند و انجام دادند. در همه جای دنیا یک ژنرال نظامی، در اتاق فرمان و وسط معرکه جنگ، توجه چندانی به ظرایف اخلاقی ندارد. این کار نشان دهنده روح بزرگ سردار سلیمانی است که در سخت‌ترین شرایط چنین رفتاری از ایشان دیده می‌شود.

رفتاری که در نهایت لطافت و سعه‌صدر و اخلاق محمدی (ص) بروز پیدا می‌کند.

با آنکه اختلاف سطح سردار سلیمانی به‌عنوان فرمانده نیروی قدس با من زیاد بود، اما ارتباط ما ادامه پیدا کرد و گاهی سردار درباره بعضی کارها شخصاً زنگ می‌زد. از ویژگی‌های سردار سلیمانی این بود که با وجود سلسله مراتب و امکان ارتباط کارها به دیگران، یک سری کارهای



مهم را خودشان دنبال می‌کردند. شاید ظاهر بعضی کارها ساده و کوچک بود، مثلاً گاهی به مجوز پرواز برای کشوری نیاز می‌شد. گرفت و دادن مجوز پرواز در وزارت امور خارجه روالی دارد که معمولاً ۲۴ ساعت قبل باید هماهنگی‌های لازم انجام شود. آن زمان بخش حقوقی وزارت خارجه یک کارشناس پرواز داشت که این کارها را انجام می‌داد. رفرنسی صادر خواهد شد که مجوز پرواز نامیده می‌شود. شاید پیگیری مجوز پرواز توسط سردار سلیمانی کار سطح پایینی بود ولی ایشان آن قدر برای انجام مأموریت دقت داشت که همه چیز را شخصاً چک می‌کرد.

اگر به این نتیجه می‌رسید که مجوز پرواز آماده نشده اصلاً مقید نبود که مثلاً به وزیر امور خارجه زنگ بزند و گلایه بکند که سیستم شما مجوز پرواز را صادر نکرده است، مستقیم با من تماس می‌گرفت و می‌گفت فلانی مجوز پرواز ما را ندادند، یک ساعت دیگر این پرواز باید انجام بشود.



یعنی تا این سطح در پیگیری‌ها جدی بود. اینگونه ارتباطات به جایی رسید که یکی دو بار سردار سلیمانی برای پیگیری بعضی موضوعات، بعد از جلسه دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بدون هماهنگی قبلی برای دیدن من به وزارت خارجه آمد و یگان حفاظت فیزیکی وزارت خارجه اطلاع داد سردار سلیمانی آمده و می‌خواهد شما را ببیند.

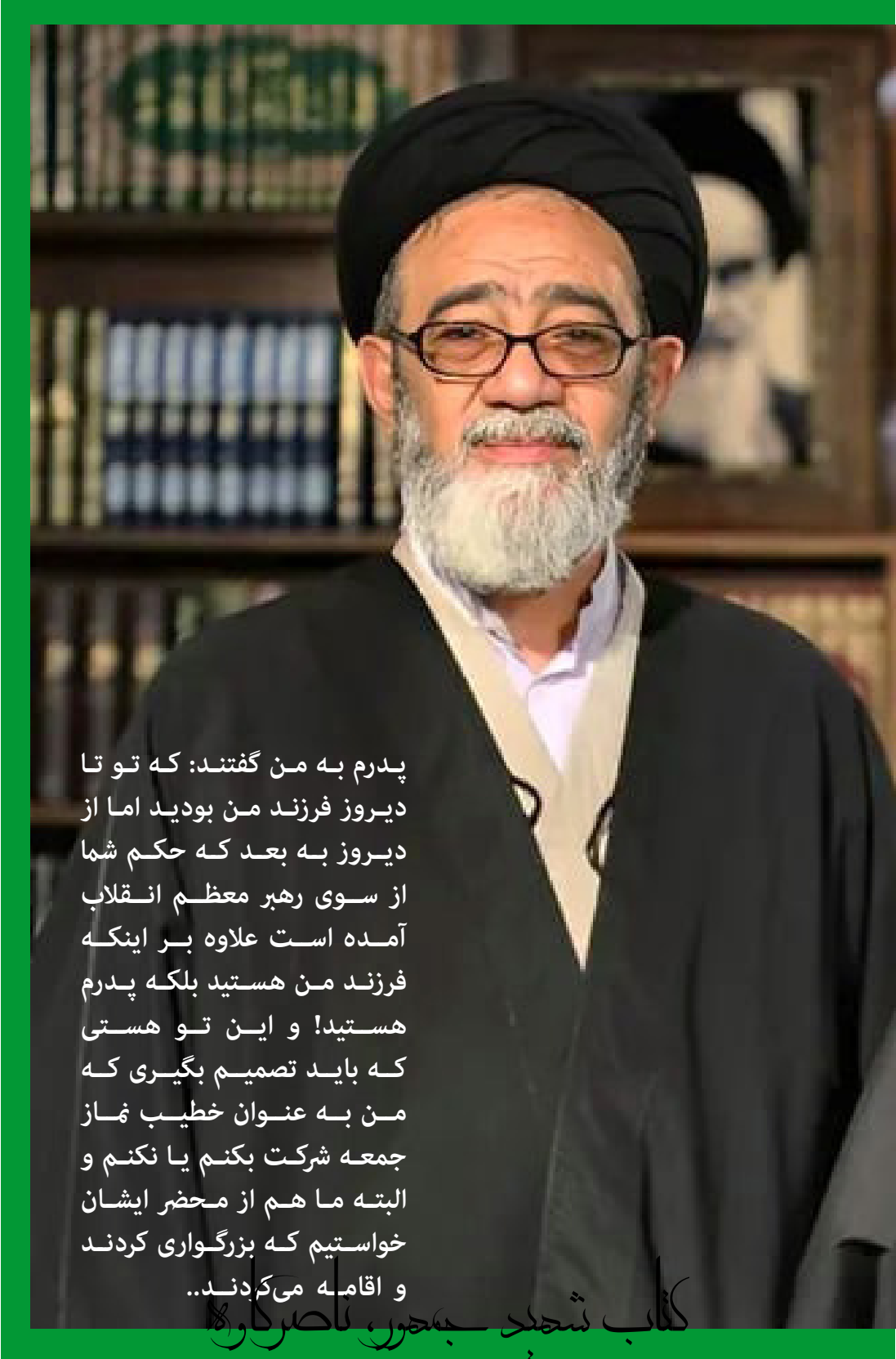
علی‌القاعده آقای سلیمانی اگر به وزارت خارجه می‌آمد باید وزیر خارجه را می‌دید. بعد از دیدار به ایشان می‌گفتم سردار، ممکن است وزیر امور خارجه، دلخور بشود که شما به اتاق کار من آمده‌اید، خوب است ایشان را هم ببینید. از آنجا که انسان متواضعی بود، می‌گفت اشکال ندارد، حتماً می‌روم ایشان را هم می‌بینم. می‌رفت اتاق وزیر احوال‌پرسی می‌کرد و یک جای هم با ایشان می‌نوشتید و ایشان را مطلع می‌کرد.»

راویتی از کتاب «صبح شام» تألیف شهید حسین امیر عبداللہیان



پدر شهید آل هاشم در
مراسم تدفین فرزندش
وقتی متوجه می شود،
صندلی خودش از صندلی
میهمانش راحت تر است،
از جایش بلند می شود و
از او می خواهد روی آن
صندلی بنشیند... آخرین
هدیه پدر آل هاشم برای
فرزند شهیدش تربت
امام حسین (ع) بود که
همراه با پیکر پسرش
درون قبر گذاشت..

کتاب شهید بجزون ناصر کار



پدرم به من گفتند: که تو تا
دیروز فرزند من بودید اما از
دیروز به بعد که حکم شما
از سوی رهبر معظم انقلاب
آمده است علاوه بر اینکه
فرزند من هستید بلکه پدرم
هستید! و این تو هستی
که باید تصمیم بگیری که
من به عنوان خطیب نماز
جمعه شرکت بکنم یا نکنم و
البته ما هم از محضر ایشان
خواستیم که بزرگواری کردند
و اقامه می‌کردند..

کتاب شهید بروجردی، ناصر کارگر



«برشی از زندگی شهید آل‌هاشم»

مردان بزرگ به مانند قله‌های افراشته‌ای هستند که ما با شوق و حسرت به سوی آن‌ها صف می‌کشیم تا در دورترین نقطه اوج‌گرایی آنان را بنگریم. اینان همیشه با ما هستند اگر چه در میان ما فاصله‌هایی دور از زمان و مکان وجود داشته باشد. چون نه زمان می‌تواند آوای آنان را در گوش ما خاموش کند و نه مکان می‌تواند صورتشان را از ذهن ما محو سازد.

پی‌تردید شهید حجت‌الاسلام والمسلمین آل‌هاشم یکی از ائمه جمعه موفق‌ترین بود که هرگز از یاد و خاطر مردم شریف تبریز و آذربایجان شرقی و ایران نخواهد رفت. از مهم‌ترین ویژگی‌های آقای آل‌هاشم توجه به فرد یا به افراد انسان‌ها یعنی اصل و مبداء عمل و دعوت در ادیان الهی (فرد انسان‌ها) و همت گماردن در خدمت به خلق با هدف ساختن جامعه به حد مطلوب بود



«يك رنگی با مردم»

شهید حجت الاسلام والمسلمین آل هاشم از جمله طلاب جوانی بود که در دوران نهضت اسلامی در کنار پدر خود و تحت نظر آیت الله شهید قاضی طباطبایی به فعالیت های مبارزاتی پرداخت.

در یکی از اسناد به جای مانده از آن دوران، ساواک از اثرگذاری محمدعلی هاشم بر روی افکار جوانان گزارش داده بود. به همین خاطر از زمانی که امام جمعه تبریز شد، سعی می کرد با مردم يك رنگ شود و این از نکات اساسی مشخصات و ممیزات او در مقایسه با دیگران بود.

به اعتقاد حقیر نمونه هایی که عرض شد ارزش دقت خاص را دارد و از متن قرآن و روایات معصومین علیهم السلام هم قرائن بین فراوان در این زمینه را می توان جست و جو کرد. شهید حجت الاسلام والمسلمین آل هاشم عاشق شهادت بود و سرانجام به آن دست یافت...



«برخورد پدر و پسر پس از حکم ولی فقیه!؟»

آیت الله سید محمدعلی آل‌هاشم امام جمعه شهید تبریز پیش از این در ارتباط با رابطه پدری و پسری و امام جمعه موقت تبریز که پدر گرامیشان هستند، (در سال ۱۳۹۸) گفته بود: پدرم امام جمعه موقت تبریز هستند ولی امامت ایشان از سال‌های سال پیش و از زمان گذشته است و ربطی به حضور من ندارد ولی وقتی که بنا شد به فرمان مقام معظم رهبری ما تبریز برویم، اما دست تقدیر این حادثه شرایط کنونی را به وجود آورد. به خدمت حضرت آقا رسیده بودیم که در این دیدار سه نفر اعم از آقای محمدی گلپایگانی، آقای تقوی و من بودیم که آقای تقوی فکر کنم خطاب به حضرت آقا گفتند که آقا مستحضرید که پدر امام جمعه تبریز، امام جمعه موقت هستند که آقا فرمودند بله شما کار نداشته باشید، این‌ها خودشان کنار می‌آیند و وقتی من به خدمت ابوی رسیدم، عرض کردم که خدمت آقا همچنین مسرتله‌ای مطرح شد و آقا



همچنین فرمودند ولی پدرم نکته‌ای را گفتند که من واقعاً متحول شدم و پی به ولایتمداری واقعی بردم. پدرم به من گفتند که تو تا دیروز فرزند من بودی اما از دیروز به بعد که حکم شما از سوی رهبر معظم انقلاب آمده است علاوه بر اینکه فرزند من هستید بلکه پدرم هستید و این تو هستی که باید تصمیم‌گیری که من به عنوان خطیب نماز جمعه شرکت بکنم یا نکنم و البته ما هم از محضر ایشان خواستیم که بزرگواری کردند و اقامه می‌کردند ولی از حدود یک سال پیش به علت مشکلات پادرد و کمردرد نمی‌توانند اقامه کنند. سید محمد تقی آل‌هاشم پدر شهید محمد علی آل‌هاشم در وصیت نامه ام گفته ام که نماز میت‌م را پسرم بخواند، من ایشان را عادل و متقی میدانم ایشان با اینکه پسر ماست اما ایشان را برای خودم پدر میدانم. اما دست تقدیر این حادثه شرایط کنونی را به وجود آورد..

منبع: خبرگزاری فارس



شهید آل هاشم در منزل همشهری قیدش، شهریار

«آل هاشم بر قلبها نفوذ داشت»

شهید آیت الله آل هاشم خستگی را خسته کرد. آل هاشم هنگامی که در ارتش بود، بر قلبها نفوذ داشت. خانواده آل هاشم علی‌وار زندگی کردند و به همین خاطر محبوبیت‌شان تکرار نخواهد شد.

تبریز را باید دیار مؤمنان و صالحان نامید. دیار مردانِ مرد، تبریز در همیشه تاریخ این مرزوبوم افتخار بوده و خیزش گاه غیور مردانی که در عرصه‌های گوناگون افتخار آفریده‌اند

آذربایجان و تبریز تا ملت ایران زنده است، تا قامت بلند سبلان برپاست و تا سرود عاشقانه شهریار به محضر مولای متقیان امام علی (ع) بر لب پیر و جوان جاری است، همواره پاسدار تشیع و جزو لاینفک و گسست ناپذیر سرزمین، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و شیعه بوده، هست و خواهد بود. شهید آل هاشم جلوه‌ای از امام جمعه ترانز و انقلاب اسلامی را به نمایش گذاشت...



«همه جا در دسترس بود»

شما می‌توانستی در مسجد، بازار، مترو، اتوبوس و... با آل هاشم صحبت کنی و هر موقع خواستی سلفی بگیری، نباید جای خاصی دنبالش می‌گشتی. بار اول که تاکسی گرفت برخی فکر کردند اداست. بعد فهمیدند او می‌داند نماینده ولی باید در قلب مردم باشد.

داغ شهید آل هاشم برای مردم تبریز هیچگاه سرد نخواهد شد. آل هاشم نفر اول مردم‌داری بود و تلفن شخصی‌اش برای پیگیری مشکل مردم همواره در دسترس بود.

شهید آیت الله شهید آل هاشم، امام جمعه و خطیب نماز جمعه تبریز، حرکت برای تحقق جهاد تبیین، گفتگوهای چهره به چهره، تولید محتوا در فضای مجازی و بازنشر آن برای تبیین و تشریح دستاوردهای نظام اسلامی را از مهمترین راهکارهای مقابله با توطئه‌های فرهنگی دشمنان علیه ملت ایران و به خصوص نسل جدید و جوان می‌دانست...



«آیت الله آل هاشم زیبا شهید شد»

آقای آل هاشم همیشه می گفتند: روحانیون و علما از جوی که علیه روحانیون است ناراحت نشوند، ما که بیشتر از رسول خدا نیستیم، پیامبری که به او سنگ پرتاب می کردند و او را ساحر صدا می زدند ولی الان دین او در کل جهان گسترانیده شده است. تبریز همیشه خاستگاه بزرگان دین و شهر علامه هاست و نباید از چنین ظرفیت عظیم غافل بود. آیت الله طباطبایی مفسری بزرگ فیلسوفی عارف و وارسته و فقیهی عالی مقام و صاحب آواری وزین برای جهان اسلام است

جبهه انقلاب لکننت زبان دارد و باید این لکننت برداشته شود و باید با زبان گویا، گره ها را باز کرد. آل هاشم زیبا شهید شد، در ماموریت و در راه خدا شهید شد و این مرگ عادی نیست و همین برای ما تسلی است. اخلاق و رفتار او و اینکه مردم را درک می کند، او را محبوب کرده بود.



«در همه جا حضور به موقع داشت»

همه جا حضور به موقع داشت و هر کاری می توانست برای مردم انجام می داد. در دفتر او به روی همه باز بود، صبح ها به مشکلات مردم میرسید و عصرها هم در مراسمات ختم مردم حاضر می شد. این رفتار مردمی ایشان را از روزی که به عنوان نماینده ولی فقیه در استان به تبریز آمدند به خوبی می شد که شاهد بود. برداشتن نرده های مصلی تبریز و برداشتن فاصله ها بین مردم و مسئولان از جمله گام های ابتدایی ایشان در تبریز بود. با همه اقشار و در همه سنین، متناسب با خودشان رفتار می کردند. با کودکان به زبان کودک و با بزرگان با زبان بزرگان صحبت می کردند. در مراسمی آقایی با یک گرایش سیاسی و زاویه دار با انقلاب حضور داشت. همه حاجی را به دوری از این فرد دعوت می کردند اما اومی گفت: که من امام جمعه همه مردم تبریز هستم...



رهبر انقلاب، شهادت رئیس جمهور و همراهانشان را تسلیت گفتند:

شهید حجة الاسلام آل هاشم، امام

در این حادثه‌ی سنگین شخصیت‌های برجسته‌ی مانند حجة الاسلام آل هاشمی مجاهد و فعال، جناب آقای مالک رحمتی استاندار انقلابی و متدبرین اینجانب پنج روز عزای عمومی اعلام می‌کنم و به ملت عزیز ایران تسلیت می‌گویم.

پیام تسلیت رهبر انقلاب برپس دوگذشت شهادت گوهرتیس جمهور و همراهان گرامس ایشان



جمهوری اسلامی ایران



190312231



کتاب شهید جمهور، ناصر کار



مجمعہ محبوب و معتبر تبریز

اشم امام جمعہی محبوب و معتبر تبریز، جناب آقای امیر عبد اللہیان وزیر
آذربایجان شرقی و گروه پروازی و دیگر همراهان نیز یہ رحمت الہی پیوستند.

“

کتاب شہد جہور، ناصر کار



«پیر مرد عاشق شهادت؟»

شهید آیت الله آل هاشم با یک حالت خاصی توام با خوشحالی، می گفتند: تبریز دو تا امام جمعه شهید دارد که یکی از آن ها شهید آیت قاضی طباطبایی و دیگری شهید آیت الله مدنی است که هر دو آنها سید هستند. ان شالله سومی هم به آنها اضافه شود و اشاره به خودش می کند. آل هاشم زیبا شهید شد، در ماموریت و در راه خدا شهید شد و این مرگ عادی نیست و همین برای ما تسلی است. از منظر مردم آل هاشم امام جمعه‌ی مردم دار، مردم دوست و عاشق مردم بود، امام جمعه‌ی متواضع، مهربان، خیرخواه و از همه مهمتر، شهید آل هاشم امام همه‌ی روزهای مردم تبریز بود.

آیت الله آل هاشم هنگام انداختن این عکس گفته بود روزی که به عنوان سومین شهید محراب به شهادت رسیدم این تصویر مرا چاپ کنید...



«سید شریف!؟»

برای شناخت شخصیت یک فرد از چهار راه می‌توان ورود کرد، یک راهش نگاه ولی زمان در مورد آن فرد است، راه دیگر گفته‌ها و نوشته‌های خود شخص را بررسی کنیم، راه سوم نگاه مردم را قضاوت و مورد بازخوانی قرار بدهیم و راه چهارم اینکه کارنامه‌ی اجتماعی و عملکرد این فرد در جامعه چه آثاری را از خود به جا گذاشته‌است؟

از نظر امام خامنه‌ای، ولی زمان چند کلید واژه در مورد آل هاشم از طرف رهبر معظم انقلاب داریم، یکی "سید شریف" است که خیلی خیلی مهم است که نائب امام زمان در مورد انسان یک چنین قضاوتی داشته باشد.

کلید واژه دیگر "امام جمعه‌ی معتبر" است و اینطور ولی زمان، شهید آل هاشم را این‌گونه مورد تکریم و احترام قرار داده‌اند که به ما می‌فهماند این انسان، این عالم مجاهد، یک انسان ویژه‌ای است...



«تجلیل رهبر معظم انقلاب»

بعد از اعطای القابی همچون «سید شریف» و «امام جمعه‌ی معتبر» از سوی امام خامنه‌ای به شهید آل‌هاشم، رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیر با خانواده شهدای خدمت، دوباره با تعابیر ویژه‌ای از شهید آل‌هاشم تجلیل کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یکی از نکات برجسته درباره شهید آل‌هاشم را «تغییر معنای نماز جمعه» عنوان کردند؛ رویکردی که از نخستین روزهای فعالیت این شهید بزرگوار در سمت امام‌جمعه تبریز و رویکردهای مردم‌محور او، نمایان شد. رهبر معظم انقلاب همچنین تأکید کردند مرحوم آل‌هاشم از زمانی که به امامت جمعه تبریز منصوب شد، این نماز را از یک «عمل عبادی صرف» به یک عمل «جامع عبادی، معنوی، خدماتی و مردمی» تبدیل کرد. این شهید والامقام قبلاً به «امام جمعه تمام روزهای هفته» و «پدر معنوی مردم تبریز» از سوی مردم مفتخر شده بود..



«تغییر معنای نماز جمعه»

سوم بهمن ۱۳۹۶ اقدام جالب توجه امام جمعه جدید تبریز بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و افکار عمومی داشت. شهید آل‌هاشم به مسئولان برگزارکننده نماز جمعه تاکید کرد نرده‌های جداکننده میان مردم و مسئولان در داخل مصلاي نماز جمعه تبریز را جمع کنند تا دیگر فاصله‌ای میان مردم و مسئولان در نماز عبادی - سیاسی روز جمعه نباشد. این اقدام از مهم‌ترین رویکردهای شهید آل‌هاشم در تغییر مدل نماز جمعه بود. از سوی دیگر پیگیری مشکلات مردم با انجام دیدارهای رودررو در حاشیه نماز جمعه در کنار ارائه تعالیم عبادی و معنوی، از مهم‌ترین اقدام‌های آن شهید بزرگوار در راستای تغییر مدل نماز جمعه بود. رویکردی که تجلیل رهبر معظم انقلاب را نیز به دنبال داشت. آل‌هاشم جدا از مشکلاتی که برای آقایان داشت، از تریبون نماز جمعه هم سهمی به بانوان اختصاص داده بود...



«حضور در استادیوم!؟»

سالها قبل آل هاشم، یکی از تماشاگران بازی تراکتورسازی و استقلال بود که البته در بین دو نیمه بازی به ورزشگاه یادگار امام تبریز آمد و با تشویق تماشاگران مواجه شد. در نیمه نخست این مسابقه، جو ورزشگاه با شعارهای تند و بعضا ناسیونالیستی ملتهب بود؛ آن قدر که کارگردان تلویزیونی مسابقه مجبور شد صدای ورزشگاه را کم کند. بین دو نیمه بازی بلندگوی ورزشگاه خبر می دهد که امام جمعه وارد ورزشگاه شده که با تشویق طرفداران تراکتور، توام شد. با ورود آل هاشم شاهدان می گویند فضای نیمه دوم بسیار بهتر از نیمه اول بوده. آل هاشم می گفت: بهتر است که آدم به ورزشگاه برود، رفتار دوستانه ای داشته باشد. تذکر دوستانه ای هم بدهد و یادآوری کند که ما هم همراه مردم هستیم. به تازگی نیز گفته میشد، ایشان تلاش هایی برای حل مشکلات تیم تراکتور را شروع کرده بود که شهادت رسیدند..



«روایت‌های ماندگار از سلوک رفتاری «سید شریف»

تواضع و حضور در صف نانوایی

هادگی و بی‌تکلف رفتن در میان مردم

مردم یاری و باز بودن درب دفتر ولی فقیه بر روی همه

مردم داری و ملاقات عمومی در حاشیه نماز جمعه

مردمی بودن و آشنایی بامشکلات مردم و پدرمعنوی تبریز

آشنا به درد مردم و پیگیری مشکلات مردمی

معاشرت و هم‌کلامی با کسبه و بازاریان

جهاد تبیین و ارتباط صمیمی با دانشجویان

تماس با قشر جوان، ورزشکار و حضور در استادیوم

اتوبوس‌سواری و مترو سواری آقای امام جمعه

دعوت به تماشای فیلم‌های سینمایی فاخر

تبدیل امام جمعه به امام تمام روزهای هفته تغییر معنای

نماز جمعه در ذهن مردم، با عمل به سیره پیامبر

و در نهایت نشان دادن، جلوه‌ای از خصوصیات امام جمعه

تراز انقلاب ایران اسلامی



«نگاهی به زندگینامه شهید محمد علی آل هاشم»
آل هاشم متولد ۱۳۴۱ در تبریز، امام جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی بود. فارغ التحصیل دروس حوزه تا سطح چهار و دارنده مدرک دکترای فقه و مبانی اسلام می باشد که از عقیدتی، سیاسی ارتش به امام جمعه تبریز رسید. شهید آل هاشم مدت ۱۴ سال در درس خارج سید علی خامنه ای حضور داشته و مدرک دکترای فقه و مبانی را کسب کرده بود. آل هاشم در تبریز استان آذربایجان شرقی به دنیا آمده است و پدرش آیت الله سید محمدتقی آل هاشم از روحانیون برجسته تبریز نیز می باشد. مادرش اشرف السادات ناظمی چند سال پیش از فوت کرده است و سه برادر و یک خواهر دارد که هیچ کدام روحانی نیستند. یکی از برادرانش سید محمدحسین آل هاشم قائم مقام سابق صدا و سیما، استان آذربایجان شرقی بوده و یکی از برادرانش معلول ذهنی است...



آل هاشم سالها پیش با دختر آیت الله سیدمجتبی اسداللهی ازدواج کرده است که ثمره این زندگی یک دختر و یک پسر می باشد. آل هاشم از دخترش صاحب ۳ نوه و از پسرش صاحب یک نوه پسر بوده و هر دو ساکن تهران هستند. در اردیبهشت ۱۴۰۳ در سفر رئیس جمهور برای افتتاح سد قیز قلعه سی در استان آذربایجان شرقی که امام جمعه تبریز، رئیس جمهور را همراهی می کرد. در مسیر بازگشت بالگرد حامل ایشان به همراه رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، استاندار آذربایجان شرقی به همراه محافظان و کادر پرواز در منطقه حفاظت شده دیزمار دچار سانحه گردید. بلافاصله گروه های امدادی به محل سانحه بالگرد اعزام شدند و در نهایت یک روز بعد با کمک پهپادهای ایرانی، بالگرد سقوط کرده پیدا شد که متأسفانه تمام سرنشینان آن از جمله آیت الله آل هاشم به شهادت رسیده بودند.



«نگاهی به مسئولیت های شهید محمد علی آل هاشم»

سال ۱۳۸۸ در ۴۷ سالگی با حکم رهبری به عنوان رئیس سازمان عقیدتی سیاسی ارتش منصوب گردید و تا ۱۱ تیر ۱۳۹۶ در این سمت حضور داشت. آل هاشم در این دوره ۳ بار موفق به کسب مقام اول بین سازمان های عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح در اشراف فرماندهی معظم کل قوا شد. ۱۰ خرداد ۱۳۹۶ در ۵۵ سالگی از سوی امام خامنه ای به عنوان امام جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی برگزیده شد و تا موقع شهادت این سمت را دارا بود. آل هاشم همچنین عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران و عضو شورای سیاست گذاری ائمه جمعه کشور نیز بودند. شهید آل هاشم اسفند ۱۴۰۲ در انتخابات ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری توانست با ۸۳۴ هزار و ۱۰۸ رای بیشترین رای ادوار خبرگان در آذربایجان شرقی را از آن خود کند...



در دوران دفاع مقدس آیت الله سید محمد علی آل هاشم سابقه حضور در مناطق عملیاتی را نیز دارا بودند. شهید آل هاشم در طی سال های فعالیت خود مسئول ستاد نماز جمعه تبریز، مسئول عقیدتی سیاسی مرکز آموزش پشتیبانی نیروهای زمینی ارتش، رئیس عقیدتی سیاسی لشکر ۲۱ حمزه آذربایجان بوده است. همچنین رئیس اداره عقیدتی سیاسی منطقه ای آذربایجان، معاون روابط عمومی سازمان عقیدتی سیاسی منطقه ی آذربایجان، جانشین اداره عقیدتی سیاسی نیروی دریایی ارتش، جانشین اداره عقیدتی سیاسی نیروی زمینی ارتش، معاون هماهنگ کننده سازمان عقیدتی سیاسی ارتش از دیگر پست های آل هاشم می باشد. مدتی نیز جانشین سازمان عقیدتی سیاسی ارتش با تصویب فرماندهی معظم کل قوا و رئیس اداره عقیدتی سیاسی نیروی زمینی ارتش با تصویب فرماندهی معظم کل قوا بوده است...



استاندار

در این حادثه‌ی سنگین شخصیت‌های برجسته‌ی مانند حجة الاسلام آل‌خارجی مجاهد و فعال، جناب آقای مالک رحیمی استاندار انقلابی و متدین اینجانب پنج روز عزای عمومی اعلام می‌کنم و به ملت عزیز ایران تسلیت می‌گویم.

پیام تسلیت و تبریکات از سوی دولت و هیئت‌های دولتی و تشکلات مردمی جمهوری و فرمان‌های گرامس ایشان



جمهوری اسلامی ایران



1393/02/21



کتاب شهید جمهور ناصر کار



رهبر انقلاب، شهادت رئیس جمهور و همراهان شان را تسلیت گفتند

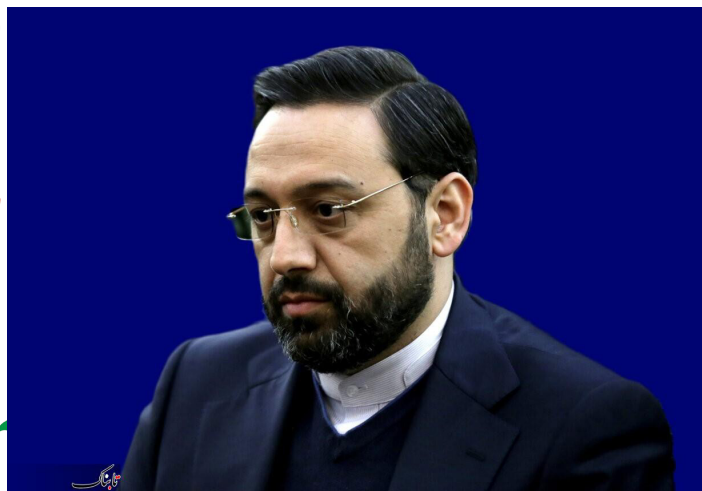
شهید دکتر مالک رحمتی

انقلابی و متدین آذربایجان شرقی

اشم امام جمعه‌ی محبوب و معتبر تبریز، جناب آقای امیر عبداللہیان وزیر آذربایجان شرقی و گروه پروازی و دیگر همراهان نیربہ رحمت الہی پیوستند.

“

کتاب شہد جہور، ناصر کار



«رابطه معنادار شهادت و آذربایجان شرقی!؟»

گویا مسند استانداری در استان آذربایجان شرقی در چندین ماه گذشته با شهادت رابطه معنا داری، دارد. غم از دست دادن سردار شهید زین العابدین رضوی خرم استاندار پیشین هنوز در دلها وجود داشت که با داغ شهادت مالک رحمتی مجدد تازه شد. هیئت دولت، بیست و پنجم مهرماه ۱۴۰۰ شمسی با توجه به سوابق درخشان مدیریتی سردار خرم در عرصه‌های مختلف، ایشان را به مسئولیت استاندار آذربایجان شرقی و نماینده عالی دولت در این استان منصوب کرده بود. عابدین خرم به علت مشکلات ریوی به جا مانده از دوران جنگ و عفونت تنفسی ناشی از بیماری کرونا در بیمارستان امام رضا(ع) تبریز بستری بود به همین دلیل به هم‌زمان شهیدش پیوست. همچنین آقای مالک رحمتی استاندار جدید آذربایجان شرقی، به همراه رئیس جمهور و هیئت همراه به فیصل شهادت نائل آمدند...



«طرح مشاوران جوان»

مالک رحمتی پس از اخذ مدرک از دانشگاه امام صادق (ع)، در طرح مشاوران جوان احمدی نژاد سر از وزارت کشور درآورد. پس از وزارت کشور، سیاست را رها کرد و به یکی از معادن زیرمجموعه‌ی بنیاد کوثر رفت؛ یک شرکت زیان‌ده معدنی با سود سالانه کمتر از ۷ میلیارد تومان که در یک‌سال مدیریت مالک درآمدش به بیش از ده برابر رسید و مدیر نمونه دولتی و جهادی کشور محسوب شد. مالک که به گفته رفقا همیشه در رویاپردازی‌هایش به اتفاقات مدیریتی بزرگ برای تحول و مولدسازی کشور فکر می‌کرد. در شب میلاد امام رضا این خادم الرضا آخرین ماموریتش را دوشادوش رئیس جمهور و هیات همراه پشت سر گذاشت و شهادت نصیبش شد.

پدرش در مسافرخانه «چمن» و پس از آن در غذاخوری مشغول به کار بود و «مالک» دارای خانواده‌ای پرجمعیت، شامل دو خواهر و چهار برادر بود.



«خاطره مجتبی ذوالنوری نائب رئیس مجلس»

شهید مالک رحمتی را که از جوانان دهه شصتی بود، از قبل می‌شناختم. شهید رحمتی در دورانی که رئیس سازمان خصوصی‌سازی شد تعاملات زیادی با مجلس داشت؛ در خون این جوان اخلاص، ادب، تواضع و شور انقلاب و جهادی جاری بود. گرچه دوران استانداری‌اش متاسفانه خیلی طولانی نشد اما در همین مدت کوتاه در دل‌ها جای گرفت و در آخر هم شهید شد... مالک اهل مراغه و بچه جنوب شهر مراغه بود. پدرش آقا اسکندر کاسب است.

کاسب یکی از بازارهای محلی. مغازه‌ای قدیمی دارد که ظهر به ظهر دیزی می‌فروشد. یک کاسب و کار ۶۰ یا ۷۰ ساله. از آن مومن‌های قدیمی که هنوز شب‌ها نماز شب می‌خواند آن هم نه به عربی یا فارسی که قنوتش را هم با همان لهجه غلیظ آذری زمزمه می‌کند. مالک پسر زرنگی بود. مثل خیلی از بچه‌های آذربایجان چه زود به علم معاش آشنا شده بود...



«ریاست سازمان خصوصی‌سازی»

شهید رحمتی ادامه مسیر خدمت را در وزارت اقتصاد سپری کرد و ریاست سازمان خصوصی‌سازی را بر عهده گرفت، البته نه برای خصوصی‌سازی بلکه به دنبال درآمدساز کردن دارایی‌های راکد طرح مولدسازی بود. شهید مالک رحمتی پس از حسین قربان‌زاده که نامش به واسطه خصوصی‌سازی دو باشگاه استقلال و پرسپولیس بر سر زبان‌ها بود، رئیس سازمان خصوصی‌سازی کشور شد. شهید مالک رحمتی حدوداً شش ماه در این مجوعه حضور داشت و پس از آن، با نظر وزیر کشور و رای هیات دولت، صاحب کرسی استانداری آذربایجان شرقی شد. مدیریت بحران آبی و خشکی دریاچه ارومیه، توجه به آمایش سرزمین و توسعه متوازن استان را اولویت خود اعلام کرد و به سرانجام رساندن پروژه‌هایی مثل انتقال آب ارس به تبریز و تشکیل شرکت مس آذربایجان را از راهبردهای خود در این سمت عنوان کرد...



«شهید مالک رحمتی ناجی شرکت‌های ورشکسته»

پس از وزارت کشور، سیاست را رها کرد و به یکی از معادن زیرمجموعه‌ی بنیاد کوثر رفت؛ یک شرکت زیان‌ده معدنی با سود سالانه کمتر از ۷ میلیارد تومان که در یک‌سال مدیریت مالک درآمدش به بیش از ده برابر رسید، به‌طوری که وی مدیر نمونه دولتی جهادی کشور محسوب شد. رحمتی در پایان دوره‌ی مدیریت خود در این شرکت معدنی، در انتخابات انجمن سنگ ایران کاندیدا شد و در روز انتخابات چنان خطابه‌ای خواند که مرحوم «حاج قاسم شفیعی» رئیس وقت انجمن مذکور گفت: اگر این جوان امروز رأی بیاورد، من هم در انتخابات باقی می‌مانم؛ و این‌گونه مالک ۳۰ ساله با تحصیلات تخصصی حقوق، نائب‌رئیس انجمن سنگ ایران شد. مسیر بعدی مالک، هلدینگ سبحان بود؛ شرکتی ورشکسته که مدیر قبلی آن راهی اوین شده بود. مالکی که حقوق خوانده بود، جهت مدیریت در سبحان باید گریخت بورسی می‌گرفت...



«مالک، دامادم است، او را جایی نیاورید»

مالک رحمتی که از ریاضی و بحث‌های فنی بی زار بود، با نمره سطح A، گرید مالی از بورس گرفت و شرکت مالی زیان‌ده به وی تحویل داده شد، که در دوره مدیریت شهید مالک رحمتی به بهای ۳۰۰ میلیارد تومان در بورس به فروش رفت.

شهید «مالک رحمتی» سال‌های بعد یکی از پیشنهادها به "محمد مخبر" رئیس وقت ستاد اجرایی فرمان امام خمینی (ره) برای گرفتن پست مهمی بود اما، "سیدمصطفی سیدهاشمی" از مدیران ارشد ستاد، مخالفت سختگیرانه‌ای کرد. این نماینده پیشین مراغه و عجب‌شیر در مجلس شورای اسلامی، راز مخالفت خود را این‌طور گفت
«مالک، دامادم است. او را جایی نیاورید که بگویند با رانت پدر همسرش آمده است.»

مهمیر مالک رحمتی از اواخر دهه نود با حاج‌آقا "مروی" گره خورد...

۵۰
شهر شهیدان

شہیدان پر دل از لرزیدہ است

سید علیہما
۱۴۰۳/۰۳/۰۶

کتاب شہد جہوں، ناصر کار

سبک زندگی اسلامی که بخش مهمی از آن را فضایل اخلاقی تشکیل می دهد، در عرصه‌ی چالش های سیاسی و رقابت های مشروع، اهمیّت بیشتر می یابد. در اینجا است که کیمیای تقوا و گذشت و انصاف و صداقت و مسؤلیّت پذیری و کار بی منت، قیمت اصلی خود را آشکار می سازد. **شهیدان** پرواز اردیبهشت یکی از خصوصیات شان، رعایت فضیلت های اخلاقی بود...

حضرت آیت الله خامنه‌ای - ۶/۰۳/۱۴۰۳

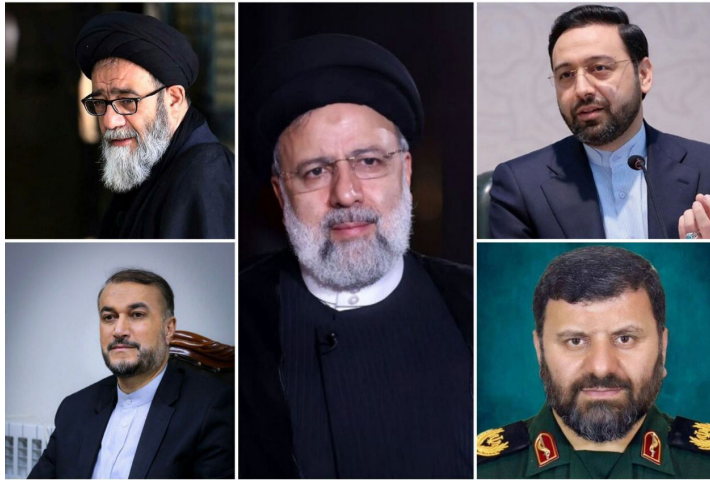


کتاب شهد جهور، ناصر کار



«برشی از زندگی شهید سید مهدی موسوی»

سردار که در میان اهل فامیل به آقاسید مهدی معروف بود، چهار دختر نازدانه دارد. دختر سوم آقا سید ۶ ساله است و دختر ته تغاری هم ۳ ساله است... به کم بودن‌های بابا عادت دارد و حتما در ذهن کودکانه خودش می‌گوید بابا می‌آید مثل همیشه با دست پر... از وقتی بابا محافظ آقای رئیسی شد، آخر هفته‌های خانه ما آخر هفته‌های بدون حضور بابا بود. سفرهای استانی رئیس جمهور آخر هفته‌ها بود و بابا هم همیشه همراه ایشان. ما عادت کرده بودیم. چون خدمت به نظام، آرمان پدرم بود. حقیقتا اذیت می‌شدیم. همه‌مان وابسته بابا بودیم، اما نداشتیمش. دو خواهر کوچکم آنقدر شب‌ها بیدار می‌ماندند تا بابا بیاید. پدرم نبود یا بهتر بگویم حضورش کم بود، اما همان قدر هم با همه وجودش برایمان پدری می‌کرد. آخر هفته‌های پرکار که می‌گذشت و او هیچ وقت نبود، سعی می‌کرد یک روز وسط هفته کمی زودتر بیاید و بماند...



بابا به دلیل ملاحظات امنیتی در مورد کارش، زیاد صحبت نمی‌کرد. ما فقط می‌دانستیم که هر جا رئیس جمهور است پدر ما هم هست. زندگی بابا وقف خدمت به اسلام بود. و همیشه می‌گفت نظام جمهوری اسلامی قدرت اسلام در جهان را به نمایش گذاشته و خدمت به این نظام، خدمت به امام زمان (عج) است. برای همین بود که همیشه بیش از توانش خدمت می‌کرد و از قضا محافظ مسئولی خستگی ناپذیر شده بود. از وقتی بابا محافظ آقای رئیسی شد، خیلی کمتر ایشان را می‌دیدیم.

بابا در طول شبانه روز ۳ ساعت بیشتر نمی‌خوابیدند. صبح‌ها ساعت ۳ می‌رفتند سرکار و ۱۱ یا ۱۲ شب برمی‌گشتند. اما همان موقع هم سرحال و بانشاط می‌آمد ما را دور خودش جمع می‌کرد... شب آخر قبل از اینکه پدرم همراه رئیس جمهور به آذربایجان برود کمی زودتر از همیشه به خانه آمد و دوره‌م نشستیم. گفتم بابا مگه شما سردار نیستی؟ چرا تصویرت را در تلویزیون نشان نمی‌دهند؟



چرا در اینترنت اسم و فامیل شما را می‌زنم تصویر نیست؟
با نگاه خاصی به من نگاه کرد و گفت: نشون می‌ده
بابا! یک روز بعد خبرشهادت بابا که آمد و همه مردم
ایران تصویر پدرم را دیدند و فهمیدند که سرتیم محافظت
رئیس جمهور، شهید موسوی بابای مهربان من است! بغض
ریحانه سادات دختر دوم شهید موسوی وقتی به مرور این
خاطره می‌رسد عنان از کف می‌دهد و می‌ترکد. بابا و
رئیس جمهور هر دو به آرزوی شان رسیدند. وقتی شنیدم
به شهدای این اتفاق عنوان شهید خدمت را دادند خیلی
خوشحال شدم. بهترین عنوان بود. اما من حسرت خیلی
چیزها به دلم مانده. نمی‌دانستم قرار است انقدر زود
بابا را از دست بدیم. حسرت اینکه چرا بیشتر دست بابام
را نبوسیدم. از وقتی بابا محافظ آقای رئیسی شد، آخر
هفته‌های خانه ما بدون حضور بابا بود. سفرهای استانی
رئیس جمهور آخر هفته‌ها بود و بابا هم همیشه همراه
ایشان بودند و بهم ما عادت کردیم بودیم. چون خدمت



به نظام آرمان پدرم بود. حقیقتاً اذیت می‌شدیم. چون همه وابسته بابا بودیم، امان بود. دو خواهر کوچکم آنقدر شب‌ها بیدار می‌ماندند تا بابا بیاید. پدرم حضورش کم بود، اما همان قدر هم با همه وجودش برایمان پدری می‌کرد. آخر هفته‌های پرکار که می‌گذشت و او هیچ وقت نبود، سعی می‌کرد یک روز وسط هفته کمی زودتر بیاید و با ما باشد. فرزند شهید همت چه خوب توصیف کرده آقا سید مهدی را. شغل؟! نه، حفاظت شخصیت که شغل نیست، معامله است؛ جان که سهل است، دنیا، آبرو، آرزو و حتی خانواده خود را برای شخصیتی که امید رهبری، نظام و مردم است، فدا می‌کنی و در ازای آن گمنامی می‌خوری! چه معامله پایاپایی! هر چقدر عکس‌های گوشی‌ام را زیرو رو کردم دیدم من با بابا عکس زیادی ندارم. اصلاً یادم نمی‌آید آخرین سفری که بابا همراه ما آمد چه زمانی بود. دوست پدرم خاطره‌ای از او تعریف کرد و می‌گفت آقا سید مهدی در ماموریتی لگنش می‌شکند، اما تا ۴۸ ساعت این



درد را تحمل می‌کند تا ماموریتش تمام شود. پدرم هر سال اربعین ما را به کربلا می‌فرستادند. نه فقط ما که بانی سفر دیگران هم می‌شدند و می‌گفتند ثواب زیارت شما برای من هم می‌شود. به جای من هم زیارت کنید. اما خودش حسرت به دل می‌ماند و نمی‌توانست با ما بیاید و می‌گفت من اینجا وظیفه دارم و باید باشم و کارهای مهم‌تری دارم. پدرشان ارباربا شده. در این سه روز هزار بار آن لحظه‌های آخر بابا را تصویر کرده‌اند، هزار بار در دلشان مرده‌اند و زنده شده‌اند، اما صبورانه ایستاده‌اند. همه فکر می‌کنند نظامی‌ها آدم‌های خیلی جدی هستند. اما اصلاً اینطور نیست. مهر پدرم و رقت قلبش مثال زدنی بود. پدرم نه فقط تکیه‌گاه ما که تکیه‌گاه یک فامیل بود. بعد از شهادتش در همین یکی دو روز فهمیدیم که چه گره‌هایی را باز کرده، خیلی‌ها آمدند و از گره‌گشایی‌های پدرم می‌گفتند. حتی از شهرهای دیگر. آدم‌هایی که اصلاً آنها را نمی‌شناختیم... لحظه‌ای که خبر شهادت پدرم



را اعلام کردند، همه دنیا روی سرمان خراب شد. این اتفاق برای پدرم توفیق بود، چون همیشه می‌خواست شهید شود. اما دوری از چنین پدری که به معنای واقعی تکیه گاه کامل برای ما و فامیل خیلی سخت است. تلخی این غم برای ما دوچندان است. ما رئیس جمهور ایشان را هم پدر معنوی مان می‌دانستیم و با شنیدن خبر شهادت پدرم و رئیسی انگار دو بار یتیم شدیم. زندگی موسوی بسیار ساده و رفتار و منش موسوی آمیخته به تواضع بود. شهید رئیسی خود را مطیع ولایت می‌دانست و اهل انس، گریه، توسل و تهجد بود. به نظرم همین ویژگی‌ها به همراه اخلاصش، برای ولایت باعث رشد و کمالش شد. موسوی تعریف می‌کرد که، شب‌های جمعه، رئیسی حتماً به یکی از اماکن مقدسه می‌رفت و نافله شب را در یکی از حرم‌ها اقامه می‌کرد. حتی اگر در جایی بودند که از اماکن متبرکه دور بودند، حتماً به نزدیک‌ترین امامزاده سری می‌زدند و نماز شب می‌خواندند. **راوی: دختران شهید موسوی_منبع: فارس**



آقای رئیسی عزیز و همراهانش را شکر

👉 راه خدمت به مردم، راه خدا است؛ راه کار جهانی برای مردم، راه خدا اسلامی، راه خدا است. آقای رئیسی عزیز و همراهانش، در راه پیشرفت کشور مشمول این آیه‌اند (۱)؛ اینها را اموات ندانید؛ بل احياء؛ اینها زنده هستند. «شهادت» خدمت است، همچنان که مردم گفتند: از دل مردم جوشید این (۱) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۹

همراه انقلاب، مراسم سی و پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ع)

۱۴۰۳/۰۳/۱۴

کتاب شهید بهر ناصر کار



فرهنگی خدمت می‌دانیم

است؛ راه‌آوردی کشور اسلامی، راه خدا است؛ راه پیشرفت نظام جمهوری
ر، در راه خدمت به مردم، در راه اعتلای جمهوری اسلامی کشته شدند، [لذا]
سند؛ همان تعبیری که در باب شهدا وجود دارد. بنابراین، اینها را ما
تعبیر شهید جمهور و شهید خدمت.]]

کتاب شهید بهمن ناصر کار



«شهید سرتیپ دوم خلبان، سید طاهر مصطفوی»

حاج سید احمد مصطفوی پدر این شهید، به همراه خانواده از حدود ۶ دهه قبل برای زندگی به گنبدکاووس آمدند و در همسایگی ما ساکن شدند. این خانواده سه دهه در گنبدکاووس سکونت داشتند و یکی از کارهای ماندگار حاج احمد مصطفوی معروف به «ملا عوض» هم بانی شدن برای ساخت مسجد حضرت ابوالفضل عباس (ع) محله ترک آباد با کمک اهالی محل بود. این خانواده در روستای سنجیق ارج و قرب زیادی داشتند و اهالی روستا با شنیدن خبر شهادت سید طاهر مصطفوی برای حضور در مراسم تشییع و خاکسپاری اش رهسپار تهران شدند. ما از سید طاهر در بیش از ۵۰ سالی که از خداوند عمر گرفت جز تواضع و فروتنی چیزی ندیدیم. این شهید بسیار متواضع بود و ما هیچگاه حاج احمد را در لباس نظامی ندیدیم و تعداد محدودی از اعضای خانواده می دانستند که وی مسئولیت جابجایی رئیس جمهور و مقامات ارشد نظام را برعهده دارد..



بعد از این حادثه خیلی‌ها با ما تماس گرفتند و سوال کردند که مگر سید طاهر مصطفوی، خلبان بوده و آن هم خلبان رئیس جمهور!؟

چرا که همیشه سید طاهر می‌گفت من یک سرباز هستم و تاجایی که می‌توانست به نیازمندان کمک می‌کرد شهید امیر سرتیپ دوم خلبان سید طاهر مصطفوی ۵۵ ساله خلبان اصلی پرواز رئیس‌جمهور با تخصص خلبانی بالگرد ۲۱۴ با ۲ هزار ساعت پرواز بود.

آیت الله سید ابراهیم رئیسی هشتمین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران که عصر یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ در مسیر بازگشت از مراسم افتتاح سد قیز قلعه‌سی به سمت شهر تبریز، در منطقه ورزقان استان آذربایجان شرقی دچار سانحه هوایی شده بود، به همراه تمامی همراهان، همزمان با شب ولادت امام رئوف علی ابن موسی الرضا (ع) به مقام رفیع شهادت نایل شد...

راوی: سیداسما  محمودی راد _ منبع:  گنبدکاووس، ایرنا



«شهید سرتیپ دوم خلبان، محسن دریانوش»

امیرالمومنین علی (ع)، خطاب به سردار سپاه خود مالک اشتر نخعی می‌فرماید: «ای مالک! من و تو هر دو سربازیم و چه نیکوست که عمرمان بر خاک و خون میدان نبرد به پایان برسد و فردای قیامت در پیشگاه خداوند بزرگ، گلگون کفن و سپیدروی محشور شویم؛ ان‌شاءالله»

شهادت اوج آرزوی کسی است که لباس نظامی به تن می‌کند و برای امثال شهید دریانوش که عمری پیشان را از زمین کردند و به آسمان پرواز کردند، پرواز حقیقی و واقعی همیشه آرزو بوده و خلبانان در حقیقت مصداق بارز «کمال انقطاع» هستند. چرا که وقتی از زمین پرواز می‌کنند به جز خداوند به کسی نمی‌اندیشند.

سرهنگ خلبان محسن دریانوش، متولد ۲۲ مهر ۱۳۵۹ روستای «یانچشمه» از توابع قدیم شهرستان چادگان و ساکن شهرستان نجف‌آباد اصفهان بود...



محسن دریانوش کمک خلبان پرواز رئیس جمهور بود. محسن در سال ۱۳۷۸ وارد خدمت نیروی هوایی ارتش شد و دو فرزند پسر دارد. امیر خلبان محسن دریانوش در کارنامه خدمتی خود دارای ۱۴۵۰ ساعت پرواز دارد. محسن دریانوش پدر شهید دریانوش از جانبازان دفاع مقدس و همسرش فرزند شهید است.

محسن دریانوش، عصر یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ در مسیر بازگشت از مراسم افتتاح سد «قیز قلعه‌سی» به سمت شهر تبریز، در منطقه ورزقان استان آذربایجان شرقی در سانحه هوایی بالگرد ریاست جمهوری به همراه سایر همراهان رئیس جمهور شهید، به مقام رفیع شهادت نائل آمد.. از درگاه خداوند آرزوی صبر به معنای واقعی کلمه را برای شما عزیزان دارم و از قادر متعال خواهانم که به فضل و کرم و بزرگی‌اش سکینه و آرامش را به قلب خانواده‌های شهدا از جمله شما نازل فرمایند...



«سرهنگ شهید بهروز قدیمی»

سرهنگ شهید بهروز قدیمی با تخصص الکترومکانیک، ۱۰ آذر ماه سال ۵۸ در شهرستان ابهر استان زنجان چشم به جهان گشود و ۲۵ شهریور ۷۴ وارد نیروی هوایی ارتش شد و در پایگاه‌های شکاری همدان، چابهار، مهرآباد و آشیانه جمهوری اسلامی ایران خدمت کرده بود. سرهنگ بهروز قدیمی دارای ۷۲۰ ساعت پرواز بود. بهروز قدیمی شهید «بهروز قدیمی»، سرهنگ نیروی هوایی ارتش بود که به عنوان مسئول فنی بالگرد، در پرواز حامل رئیس‌جمهور حضور داشت و خدمت می‌کرد. خانواده شهید سرهنگ بهروز قدیمی هم همه نظامی هستند برادرش افسر نیروی زمینی ارتش است و فرزند گرانقدرش خلبان جنگنده است که راه پدر شهیدش را ادامه خواهد داد... پیکر شهید بهروز قدیمی پس از برگزاری آئین تشییع، پیکر او به روستای درسجین منتقل و در زادگاهش به خاک سپرده شد...

به گزارش خبرنگار دفاع پوری از زنجان



خاورمان حمله

این حادثه‌ی ناگوار در انتهای یک تلاش خدمت‌رسانانه اتفاق افتاد.

مجموعه‌ی سه‌گانه‌ی خاورمان حمله

کتاب شهید جهور، ناصر کار



یکی از بهترین ها زیر این آسمان را از دست دادیم...

ما یکی از بهترین عناصرمان در زیر این آسمان را از دست دادیم؛ یکی از بهترین ها را از دست دادیم... چاره‌ای نیست؛ اینها را باید تحمل کرد در راه خدای متعال.

رهبرانقلاب اسلامی درباره شهادت حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی | ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

کتاب شهید جهون، ناصر کار